



پوهنتون اسلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارات اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

تعلیق مجازات از دیدگاه شریعت و قانون

(پایان نامه ماستری)

محصل: نادیه سادات

استاد راهنما: دکتور محمد یونس ابراهیمی

سال ۱۴۰۲ هـ.ش. ۱۴۴۴ هـ.ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری فقه و قانون



امارات اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

تعليق مجازات از دیدگاه شریعت و قانون (پایان نامه ماستری)

محصل: نادیه سادات

استاد رهنما: دکتور محمد یونس ابراهیمی

سال 1402 ه.ش. 1444 ه.ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دبیار تمنن فقه و قانون

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترمه نادیه بنت میرعنایت الله ID: SH-MSF-S1400-871 نمبر محصل دور نهم فقه و قانون
 که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: تعلیق مجازات از دیدگاه شریعت و قانون
 به روز سه شنبه ۸ تاریخ ۱۰/۵/۱۴۰۲ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس
 بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۱ (نمره به عدد) نود و یک (نمره به حروف) گردید، موفقیت
 شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور مصباح الله عبدالباقی	عضو هیات	
۲	دکتور نجیب الله صالح	عضو هیات	
۳	دکتور محمد یونس ابراهیمی	استاد رهنما و رئیس جلسه	

معاون علمی

آمر بورده ماستری

اهداء

به تمام دختر خانم های که در شرایط سخت
دشوار افغانستان به تحصیلات عالی می پردازند
تقدیم می دارم.

سپاس گزاری

در ترتیب و تکمیل این اثر تحقیقی جا دارد از وزارت تحصیلات عالی، پوهنتون سلام، پوهنځی شرعیات و قانون، دیپارتمنت فقه و قانون، بورد ماستری، تمام استادان و بخصوص از دانشمند فرهیخته دکتور محمد یونس ابراهیمی استاد رهنمایم ابراز سپاس و قدردانی به عمل بیاورم. از الله متعال برای شان طول عمر، صحت و سلامت توام با موفقیت در راه تربیه اولاد وطن با زیور علم و دانش استدعا می‌نمایم.

والسلام

نادیه سادات

خلاصه بحث

شناسایی جرایم، تطبیق مجازات غرض حاکمیت قانون و دفاع از حقوق مشروع مردم، تامین عدالت در جامعه از اهمیت زیادی برخوردار بوده و در برخی موارد مجازات تعلیق می‌گردد. سوال اصلی تحقیق این است که تعلیق مجازات از دیدگاه شریعت و قوانین چیست. فرضیه تحقیق بیان میدارد که تعلیق مجازات در قوانین صراحت داشته و در شریعت اسلام نیز مواردی وجود دارد که قابل بررسی می‌باشد. یافته‌های تحقیق نشان میدهد مجازات در معنی عام پاداش نیکی یا بدی را دادن و در معنی خاص سزای بدی را دادن می‌باشد. تعلیق اجرا نکردن مجازات مجرم تا زمانی که جرم دیگری از وی سر نزند یا به حالت انتظار قرار دادن مجرم، یا یک چانس دیگر به مجرم غرض تبدیل ساختن مدت حبس اش از زندان به محل بیرون زندان یا بصورت آزاد. از دیدگاه شریعت اسلامی مجازات به حدود، قصاص، تعزیر تقسیم بندی شده است، مجازاتی حد، قصاص، قابل کم و زیاد شدن را نداشته صرف در برخی موارد بخاطر موانع شخصی، زمانی، مکانی و غیره به تأخیر می‌افتد که مجازات در جای خودش است صرف اجرای آن کمی به تعویق می‌افتد. در کد جزای افغانستان موضوع تعلیق مجازات صراحت یافته و مقنن طی ماده‌های متعددی به آن پرداخته است. بصورت عموم تعلیق مجازات برای مجرمینی که در ارتکاب جرم شان عمد یا قصد وجود نداشته باشد به صورت سهو یا غفلت مرتکب جرایم خفیف شوند. قاضی با در نظر داشت اهلیت مجرم جزای حبس تنفیذی را که اضافه از پنج سال نباشد به حبس تعلیقی حکم می‌نماید. مجرم می‌تواند همین مدت را در خارج از زندان سپری نماید. در طی همین مدت اگر مرتکب جرمی دیگری گردد، همین مدت تعلیقی نیز برای او به تنفیذی جمع جرمی که مرتکب شده بالای آن قابل محاسبه می‌باشد. شکلگیری نهاد تعلیق تنفیذ حکم در پروسه‌ی جزایی در راستای کاهش تراکم قضایای جزایی یا کاهش جمعیت زندان‌ها، جلوگیری از برچسب‌زنی، اصلاح مجرمان، فردی کردن مجازات‌ها و غیره می‌باشد. اولین و مهم‌ترین اثر تعلیق تنفیذ حکم، با در نظر داشت کدجزا، در صورتی که متهم تحت توقیف باشد، رهایی وی از توقیف است. اثر دیگری که این نهاد در پی دارد، در صورتی که محکوم در مدت تعلیق، مرتکب جرم دیگری نگردد آثار محکومیت

جزایی وی ساقط می‌گردد. اگر محکوم در این مدت، مرتکب جرم دومی گردد مجازات تعلیق‌شده وی لغو و مجازات بالای وی تنفیذ می‌گردد.

واژه های کلیدی: تعلیق مجازات، شریعت، قوانین، تفاوت، اهداف، کدجزا.

فهرست مطالب

عناوین صفحات

.....	مقدمه
.....
1.....	1- طرح موضوع
.....
.....
2.....	2- اهمیت موضوع
.....
.....
3.....	3- سبب اختیار موضوع
.....
.....
3.....	4- پیشینه تحقیق
.....
.....
3.....	5- سوالات تحقیق
.....
.....
4.....	6- اهداف تحقیق
.....
.....
4.....	7- روش تحقیق
.....
.....
4.....	8- مشکلات تحقیق
.....

.....
4.....

9- سازماندهی تحقیق

.....
4.....

فصل اول کلیات تحقیق

مبحث اول: مفهوم مجازات

.....
7.....

مطلب اول: تعریف لغوی مجازات

.....
7.....

مطلب دوم: معنای اصطلاحی مجازات از دیدگاه شریعت

.....
9.....

مطلب سوم: تعریف مجازات از دیدگاه حقوق

.....
10.....

مطلب چهارم: مقایسه تعریف اصطلاحی از دیدگاه شریعت
و قانون

.....
12...

مطلب پنجم: فلسفه مجازات

.....
16.....

مبحث دوم: مفهوم تعلیق

.....
25.....

مطلب اول: تعریف لغوی تعلیق

.....
25.....

مطلب دوم: تعریف اصطلاحی تعلیق

.....
25.....

مطلب سوم: پیشینه تاریخی تعلیق مجازات

.....
27.....

مبحث سوم: مجازات از دیدگاه فقه و

قانون.....

29.....

د

مطلب اول: عقوبت های تعزیری

.....
29.....

مطلب دوم: مجازات از نظر قانون

.....
۳۵.....

فصل دوم

چگونگی تعلیق از نظر فقه

مبحث اول: مختصری در مورد مجازات شرعی

.....
38.....

مطلب اول: مجازات حدود

.....
38.....

مطلب دوم: قصاص

.....
93.....

مطلب سوم: دیات

.....
41.....

مطلب چهارم: مجازات تعزیری

مبحث دوم: چگونگی تعلیق در جزاهای شرعی

.....
47.....

مطلب اول: عدم تغییر در جزاهای حدود

.....
47.....

مطلب دوم: در جزاهای قصاص

.....
.....

47

مبحث سوم: تأجیل و تأخیر در مجازات شرعی

.....
49.....

مطلب اول: تأجیل و تأخیر در تطبیق حدود

.....
49.....

مطلب دوم: تأجیل و تأخیر در قصاص

.....
58.....

مطلب سوم: تأجیل و تأخیر یا الغای در دیت

.....
60.....

مطلب چهارم: الغای مجازات از دیدگاه شریعت

.....
62.....

فصل سوم

تعلیق مجازات و رهایی مشروط از دیدگاه قانون

.....
مبحث اول: تعلیق مجازات

.....
71.....

مطلب اول: پیشینه تعلیق مجازات

.....
71.....

مطلب دوم: تعلیق مجازات در کود جزا

.....
72.....

..... مطلب سوم: ماهیت حقوقی تعلیق
.....
..... ۷۳.....

..... مطلب چهارم: اهداف تعلیق مجازات
.....
..... 75.....

..... مطلب پنجم: تعلیق تنفیذ حکم
.....
..... 78.....

..... ه
..... مطلب ششم: انواع تعلیق مجازات
.....

..... 80.....
..... مطلب هفتم: شرایط تعلیق مجازات
.....

..... 90.....
..... جزء اول- تعلیق جزا در جرایم اهمالی
.....

..... ۹۲.....
..... جزء دوم- تعلیق در سایر جرایم
.....

..... ۹۳
..... مطلب هشتم: تعلیق تنفیذ حکم جزای نقدی
.....

..... ۹۴.....
..... مبحث سوم: حالات الغای تعلیق مجازات در کود جزا
.....

..... 9۶.....
..... مطلب اول: لغو حکم تعلیق
.....

..... 9۷.....
..... مطلب دوم: محکمه ذیصلاح الغای تعلیق جزا
.....

..... 9۹.....
..... مطلب سوم: ختم مدت تعلیق
.....

.....

۱۰۰.....

نتیجه گیری

.....

.....

۱۰۶.....

پیشنهادات

.....

.....

۱۰۸.....

مآخذ

.....

.....

۱۰۹.....

مقدمه

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وعلى آله واصحابه اجمعين و
اما بعد:

انسان يك موجود اجتماعي بوده و نمى تواند به صورت انفرادى و منزوى زندگى و تمام نيازمندى ها و حوايج خود را به تنهائى مرفوع و در اجتماع با ساير افراد يکجا بسر ببرند. چون غريزه نفسانى انسان همواره در برخى موارد رهكشاي برخى تخطى ها و ارتكاب گرديده كه با مرور زمان اشكال و انواع مختلفى را بخود گرفته و مقننين را برآن داشته تا به منظور تامين نظم و رفاه اجتماعى مردم، تامين عدالت، به مجازات كشانيدن مجرمين، تجديد تربيت مجرمين و پند گرفتن ساير افراد از آنها قوانين را وضع نمايد و مجازاتى را نظر به موضوع و مبرميت جرم پيش بينى نمايند.

مجازات بطور عموم بدو دسته تقسيم بندي شده كه عبارت اند از جزاهائى شرعى و جزاهاى وضعى. چنانچه از نام آنها پيدا است، جزاهاى شرعى برگرفته از احكام شريعت اسلامى در چوكات قانون جزاى اسلامى و جزاهاى وضعى، وضع شده از جانب مقنن كه هر كدام داراى مبانى و مشروعيت بوده و نظر به اوضاع و احوال جامعه و رژيم سياسى آن قابل تطبيق مى باشد. دين مقدس اسلام به اساس ارشادات الهى و احاديث نبوى همواره بشريت را به يك زنده گى آرام و آسوده از لحاظ اجتماعى، اقتصادى و سياسى رهنمايى کرده، براى تامين نظم و امنيت در جامعه و تامين عدالت برنامه هاى جامع را ارايه داشته است. يکى از مشكلات جوامع بشرى كه با گذشت زمان وقوع جرايم در ابعاد مختلف بر جان و مال مردم واقع شده، انواع و اقسام مختلفى را بخود كسب نموده است. يکى از راه هاى کاهش يافتن جرايم وضع قوانين مى باشد كه در اين عرصه داراى سابقه زيادى بوده و دين مابين اسلام و قوانين وضعى نيز در نظر گرفته شده از صدر اسلام به اين موضوع توجه داشته و مجازات شرعى را نافذ داشته است. اين قواعد و مقررات در شريعت اسلام حسب احوال به بخش هاى جداگانه (حدود، قصاص، ديات و تعزيرات) تقسيم گرديده است. درحالى كه برعكس آن، در قوانين وضعى تمام انواع جرايم، تحت عنوان تعزيرات كه شامل اشد مجازات يا

اعدام، حبس های مختلف، جرایم نقدی و تعلیق می باشد
مورد بحث قرار می گیرد.

۱- طرح موضوع

تعلیق مجازات حالتی است که محکمه، تطبیق حکم را بالای متهم در جرایم که جزای آن حبس تا پنج سال باشد تعلیق می نماید. تعلیق مجازات در جمله جزا ها بوده و در شریعت اسلام هم موارد در مورد تعلیق مجازات وجود دارد. تعلیق مجازات در کود جزا که هدف آن اصلاح مجرم میباشد و حینیکه محکمه شخصیت مجرم را مثبت تشخیص دهد میتواند تعلیق مجازات را به جای مجازات حبس برای مجازات حبس برای وی تجویز نماید. هدف از اینگونه مجازات اصلاح مجرم و دفاع از حق اجتماع است بر همه هویدا است که مضار خطرناک محبس و معاشرت افراد با جرایم خفیف با افراد که مرتکب جرم های خطرناک شده اند زمینه را برای مجرم شدن شخص فراهم مینماید، زیرا مجرمین با فضای آلوده در محبس عادت گرفته و تحت تاثیر افکار مجرمانه آنها قرار می گیرند که اگر این روند ادامه یابد احتمال بروز حالت خطرناک در وی بعد از رهایی به مشاهده خواهد رسید از همین لحاظ در تمام کشور های دنیا بخاطر جلوگیری از آلوده نشدن با افکار مجرمین خطرناک تعلیق مجازات را به جای جزای حبس استفاده مینمایند. ثانیاً مفادی که دارد حق اجتماعی به صورت درست آن ادا می شود از یکطرف خود و خانواده فرد مجرم از عواقب بد زندان نجات پیدا میکنند و از طرف دیگر جامعه از افزایش مجرمین حفظ گردیده زیرا شخص وقتی از محیط زندان به دور نگهداشته شود سطح ارتکاب جرم در وی به مراتب کاهش پیدا کرده و درضمن بخاطر اصلاح خود که محکمه بدان حکم نموده در تعلیق نهایت کوشش را به خرج میدهد. بنابر این به منظور حفظ منافع فرد و اجتماع تعلیق مجازات گزینه مناسب به جای جزا های سنگین و به دور از مفاد فردی و اجتماعی آن می باشد و چون کود جزا به موضوع تعلیق مجازات اهتمام ورزیده بخاطر بروز کردن این موضوع خواستم در زمینه تحقیق نمایم.

در حقوق جزا مواردی وجود دارد که قاضی بنا بر دلایل متعددی می تواند مجازات مجرم را تعلیق نماید (حبس تنفیذی را به تعلیقی و یا جزای نقدی را به تعلیق) و این موضوع به مثابه یک اصل قبول شده است که در کدجزای افغانستان نیز صراحت یافته است.

جمع بست تعلیق مجازات از دیدگاه فقهای اسلامی و قوانین و بررسی مقایسه و اهداف تطبیق این جزاها بالای مجرمین یک مساله را تشکیل میدهد که در تحقیق حاضر تحت عنوان تعلیق مجازات از دیدگاه شریعت و قوانین مورد توضیحات و بررسی قرار می گیرد.

2- اهمیت موضوع

اهمیت این تحقیق در این است که موضوع تعلیق مجازات را از دیدگاه شریعت اسلامی و قوانین جزا بخصوص کد جزای افغانستان مورد بررسی و مقایسه قرار میدهد، زیرا افغانستان به مثابه کشور اسلامی که قوانین آن همه در روشنایی تعالیم والای دین مبین اسلام بنا یافته است باید تمام موارد بخصوص در زمینه جزاها نیز توجه بعمل آید.

3- سبب اختیار موضوع

سبب انتخاب موضوع این تحقیق قرار ذیل است: در قدم اول نویسندگان و محققان زیادی تا کنون پیرامون مجازات تحقیقات بعمل آورده اند، اما کمتر کسانی پیرامون تعلیق مجازات از دیدگاه قوانین و بطور مشخص از دیدگاه شریعت اسلامی هیچ پرداخته نشده است. این خلای تحقیقاتی یکی از علل انتخاب این تحقیق بوده می تواند.

در قدم بعدی شناسایی هر چه بیشتر تعلیق مجازات بمنظور بازپروری سالم افرادی که در جرایم آنها قصد و عمد وجود ندارد و دارای گذشته نیک می باشند و دور نگهداشتن آنها از محیط زندان جنبه های مثبت تعلیق را برجسته می سازد.

در قدم سوم کاهش در هزینه زندان ها و مخارجی که از پول بیت المال برای امورات مادی و امنیتی به مصرف می رسد می تواند در تقویه بنیه مالی دولت در سایر امورات به مصرف برسد.

4- پیشینه تحقیق

راجع به تعلیق مجازات در قانون جزای سال 1355 و کود جزا، با وصف تلاش های زیاد کدام کتاب، مقالات و رساله تحریر نگردیده است. در قوانین جزائی کشور بخصوص قانون جزا و کود جزائی بشکل ماده وار مطالبی ارایه گردیده است. در کتابها و مقالات حقوقی داخلی، در باره این موضوع، بحث کاملی صورت نگرفته و به صورت بسیار مختصر از لحاظ تیوری بحث شده است. از دیدگاه ظریعت اسلامی کدام کتاب یا تحقیقی که به موضوع تعلیق پرداخته باشد هم دریافت نشد. بنا تحقیق حاضر را در زمینه می توان تازه و بکر قلمداد کرد.

5-سوالات تحقیق

این تحقیق دارای یک سوال اصلی و دو سوال فرعی به شرح زیر می باشد:

سوال اصلی

تعلیق مجازات از دیدگاه شریعت اسلامی و کدجزا چگونه می باشد؟

سوالات فرعی

- تعلیق مجازات در جزاهای شرعی چگونه می باشد؟
- تعلیق مجازات در کود جزا در کدام موارد قابلیت تطبیق دارد؟

6-اهداف تحقیق

هدف اصلی

بررسی تعلیق مجازات از دیدگاه شریعت اسلامی و کدجزا .

اهداف فرعی

- بررسی تعلیق مجازات در جزاهای شرعی.
- بررسی تعلیق مجازات در کود جزا.

7-روش تحقیق

روش که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است روش تحلیلی و توصیفی میباشد. در جمع آوری اطلاعات از منابع کتابخانه ای استفاده شده است..

8-مشکلات تحقیق

موانع فرا روی این تحقیق قرار ذیل شناسایی شده است:

1. عدم موجودیت کتابخانه های عامه و رایگان.
2. عدم دسترسی به معلومات دست اول.
3. عدم موجودیت کتاب های کافی و معتبر به زبان های ملی کشور.

9- سازماندهی موضوع

غرض توضیح بهتر موضوعات جمع آوری شده در سه فصل تقسیم بندی گردیده طوریکه در فصل اول مفاهیم و کلیات، در فصل دوم تعلیق، تأخیر، تأجیل و الغای مجازات در جزا های شرعی و در فصل سوم تأخیر یا تأجیل، تعلیق مجازات و رهایی مشروط در مجازاتی تعزیری که کدجزا نیز به مجازاتی تعزیری پرداخته است، موضوعاتی ارائه می گردد. هر فصل به مباحث و هر مبحث به مطلب های مرتبط به موضوع تقسیم بندی شده است که در کل با یک تسلسل منطقی و موضوعی می باشد.

فصل اول کلیات تحقیق

مبحث اول: مفهوم مجازات

اصطلاح مجازات یا عکس العمل جامعه علیه جرم مانند سایر اصطلاحات رایج در علم حقوق عنوانی است که معنی خاص را افاده می‌کند. همچنین به کمک آن درک مفهوم جزا با تدابیری که جامعه به علت ارتکاب جرم بر مجرم تحمیل میکند، آسان تر خواهد بود، زیرا به تجربه ثابت شده است که کمتر کسی می‌تواند بدون کمک و استفاده از اصطلاحاتی خاص، مقاصد و اهداف خود را بیان کند. در این مبحث میکوشیم تا تعریف، تاریخچه، طبقه بندی و اهداف مجازات را مورد بحث قرار می‌گیرد.

در تعریف مجازات، ابتدا به معنای لغوی و پس به معنای اصطلاحی آن پرداخته می‌شود.

مطلب اول: تعریف لغوی مجازات

واژه مجازات در کتاب المنجد در معنای مکافات علی‌الشی آمده است.¹ در قرآن کریم جزا هم در معنی پاداش و هم در معنی جزا بکار رفته است. واژه مجازات در معنای عام عبارت است از: «آزار کردن کسی با یک نیت مستقیم، به شکلی که این آزار با فعل یا عملی که واقع شده یا فروگذار گردیده متناسب باشد».² جزا که جمع آن مجازات می‌باشد در لغت به معنای کفایت و بسنده گی آمده است. چنانچه به معنای دادن پاداش کافی در برابر عمل خیر و تجویز سزای کافی در برابر عمل شر به کار رفته است.³ کلمه جزا در اصل عربی می‌باشد که در زبان فارسی استفاده زیادی دارد چنانچه فرهنگ فارسی عمید جزا را به معنای پاداش دادن، سزای عمل کسی را دادن، سزا، مزد، پاداش نیکی یا بدی آورده است.⁴ در این میان کلمه جزا در قرآن کریم به همان معنای لغوی آن یعنی کفایت و غنا آمده است. چنانچه که در قرآن کریم می‌خوانیم:

1- محمد بندر ریگی، المنجد الطلاب، فرهنگ عربی به فارسی، تهران: دانشگاه تهران: ص 207.

2 - نورالحق عزیزی، فرهنگ موضوعی قرآن کریم، کابل: اکادمی علوم افغانستان، 1397، ص 198.

- عبدالقادر عوده، التشریح جنایی الاسلامی، ترجمه حسن فرهودی- تهران: نشر یاد آوران، 1389، ص 91

4- عمید، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیر کبیر، 1386، ص 812.

﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾¹

ترجمه: از روزی بترسید که هیچ کس از دیگری دفاع نمی‌کند و هیچ گونه عوضی از او قبول نمی‌شود و شفاعت او را سود نمی‌دهد و (از هیچ سوئی) یاری نمی‌شوند.² واژه جزا در قرآن‌کریم به معنای پاداش نیک و نیز پاداش بد آمده است. چنانچه که خداوند (جل جلاله) می‌فرماید.

﴿وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا﴾³

ترجمه: و اما کس که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد پاداشی نیکوتر خواهد داشت و ما دستور اسانی به او خواهیم داد.⁴ در این آیه کریمه جزا به معنای پاداش نیک آمد است، اما در آیه دیگری به معنای پاداش بد بکار رفته است:

﴿وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾⁵

ترجمه: کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن و هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست خداوند ظالمان را دوست ندارند.⁶

بنابر به آنچه که قبلاً ذکر نمودیم کلمه جزا بر خلاف آن چه در قوانین معمول است که جزا را تنها به معنای پاداش بد بکار می‌برند. در قرآن‌کریم به هر دو معنای هم پاداش خوب و هم زشت به کار رفته است و معنای آن نسبت به قانون وسیعتر می‌باشد. از میان کلمه عقوبت در اصطلاح فقها مفهوم جزا را در اصطلاح علمای قانون افاده می‌کند و فقیهای مسلمان عقوبت را به معنای پاداش بد به کار می‌برند و مصطلحات حقوقی کلمه جزا این معنای و مفهوم را

1 - سورة البقرة: آية 123.

2 - شبیراحمد عثمانی، تفسیر کابلی، ترجمه زیر نظر علمای جید کشور- کابل: مطبعه دولتی، 1346، جلد 1، ص 100.

3 - سورة كهف: آية 88

4 - شبیراحمد عثمانی، تفسیر کابلی، جلد 16، ص 620.

5 - سورة الشورى: آية 40

6 - شبیراحمد عثمانی، تفسیر کابلی، جلد 19، ص 134.

افاده می‌کند. تفاوت میان جزا و عقوبت در این است که جزا به معنای مجازات دنیوی بکار میرود، ولی عقوبت مجازات دنیوی و اخروی را در بر دارد و این تفاوت ناشی از قلمرو شریعت اسلامی و حقوق جزا می‌باشد. چنانچه که مؤیدات جزایی تنها ناظر به امور دنیوی بوده در حالیکه احکام شریعت اسلامی هر دو بخش دنیا و آخرت را متضمن می‌باشد.¹

مجازات در معنی عام پاداش نیکی یا بدی را دادن و در معنی خاص سزای بدی را دادن تعریف شده است² در لغت نامه دهخدا مجازات را پاداش دادن به نیکی و بدی بیان نموده است.³

مطلب دوم: معنای اصطلاحی مجازات از دیدگاه شریعت

در تعریف جزا چنین آمده است «العقوبة هی جزاء وضعه الشارع للردع عن ارتکاب ما نهی عنه و ترک ما أمر به»⁴ عقوبت عبارت از مجازاتی است که شریعت آن را را به منظور منع ارتکاب آن چه که از آن نهی شده و ترک آن چه که به آن امر کرده شده وضع نموده است. با این حساب عقوبت همان مجازاتی مادی است که از پیش فرض شده و مکلف را وامی دارد تا با سنگین و حجیم دانستن ارتکاب آن از آن خودداری کند.

بنابراین هرگاه شخصی مرتکب جرمی شود، با تطبیق جزا به وی شخص را وامی‌دارد تا دوباره چنین جرمی را مرتکب نشود و همچنان عبرت برای دیگران باشد. به این ترتیب مجازات قبل از ارتکاب آن خاصیت بازدارندگی را داشته و پس از ارتکاب جرم با وصف «زاجریت» یا زجر کننده گی همراه است.⁵

این تعریف جزئیاتی را در برداشته و هدف از مجازات را خودداری مکلف از ارتکاب جرم دانسته است در حالی که با یک نگاه کلی می‌توان این نتیجه رسید که هدف

1 - مجد الدین محمد بن یعقوب الفیروزآبادی، قاموس محیط، بیروت: الرسالة، 1407، ص 216.

- محمد معین، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص 3866.²

- علی اکبر دهخدا، لغت نامه فارسی دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، 1346، ص 2028.³

- عبدالقادر عوده، التشریح جنایی الاسلامی، ترجمه حسن فرهودی- تهران: نشر یاد آوران، 1389، ص 61.⁴

5 - السرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل الحنفی، (414 هـ ق / 1993م) المبسوط، بیروت: دار المعرفة، 11 / 79.

از اعمال مجازات تامین نظم و امن عمومی در جامعه بوده و مبنای آن را مصلحت اجتماع تشکیل می‌دهد. در رابطه به مجازات فقهای مسلمان اقوال گوناگونی را بیان نموده اند، چنانچه ابن تیمیه¹ آورده است: «العقوبات الشرعية إنما شرعت رحمة من الله تعالى بعباده فهي صادرة عن رحمة الخلق وإرادة الإحسان إليهم و لهذا ينبغي لمن يعاقب الناس على ذنوبهم أن يقصد بذلك الإحسان إليهم والرحمة لهم كما يقصد الوالد تأديت ولده و يقصد الطبيب معالجه المريض.² عقوبات شرعی رحمتی از جانب الله متعال بوده است که از اراده احسان او تعالی و رحمت وی بر خلق صدور یافته است. بنابراین برای کسی که مردم را به دلیل گناهان شان مجازات می‌کند شایسته است که با این کار خود به آنان احسان و رحمت را اراده کند چنانچه پدری تأدیب فرزندش را و یا طبیبی بیمارش را منظور داشته است.

تعریف جامع عقوبت را می‌توان در «العقوبه هی الجزاء المقرر لمصلحة الفرد و الجماعة، علی عصیان أمر شاری»³ عقوبت عبارت از مجازاتی است که در برابر نافرمانی امر شاری و به منظور مصلحت فرد و یا جامعه مقرر شده است.

این تعریف هم هدف و هم موضوع مجازات را در بر گرفته و این تعریف به دلایلی که در بالا ذکر شد و از جمله عقوبت همان مجازاتی مادی است که از پیش فرض شده و مکلف را وامی دارد تا با سنگین و حجیم دانستن ارتکاب از آن خودداری کند. راجح نیز می‌باشد

مطلب سوم: تعریف مجازات از دیدگاه حقوق

1 - احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حرانی معروف به ابن تیمیه در ۶۶۱ هجری قمری در ترکیه تولد و در ۷۲۸ قمری به عمر ۶۸ سالی در دمشق وفات نموده است. وی عالم الهیات، حدیث و فقه و منجم بود او را به القاب چون شیخ الاسلام، مفسر مفتی و ادیب یاد کرده اند فتوای جهاد او بر علیه حمله غازان به دمشق منجر به پایان لشکر کشی مغل به منطقه شام شد. از کتاب های مشهور او در فقه فتوای ابن تیمیه میباشد. او از پیروان مذهب امام حنبل بود.

2 - احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن تیمیه، مجموع فتاوی شیخ الاسلام احمد بن تیمیه، بیروت: آل سعود، 1398 قمری، ص 521 احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن تیمیه، مجموع فتاوی شیخ

3- الاسلام احمد بن تیمیه، ، ص 609

در معنای حقوقی و اصطلاحی مجازات عبارت از مشقتی که مقنن تحمیل به مجرم میکند. تعریف شده است. به عبارت دیگر عکس العمل اجتماعی در مقابل پدیده مجرمانه را که به صورت آمرانه ای از طرف هیأت حاکمه بر مجرم تحمیل می‌شود.¹

اکثراً مجازات درد آور و رسوا کننده بوده و به سبب نقض قوانین جزائی بر مرتکب عمل جرمی تحمیل می‌شود. مجازات در حقوق جزا با آنچه که در بین عوام مصطلح است متفاوت می‌باشد و شاید در ابتدا این شبهه پیش آید که مجازات در معنای حقوقی همان معنای عرفی را دارد، ولی با توجه به تعاریف اساتید حقوق جزا از مجازات در می‌یابیم که چنین نظری مردود می‌باشد حقوق دانان در تعریف مجازات می‌نویسند: «مجازات مشقتی است که به سه منظور مهم بر مجرم تحمیل می‌کند، منظور اول تلافی و قصاصی است از مجرم. منظور دوم اصلاح و تصفیه اخلاقی مجرم است و منظور سوم مصونیت جامعه است از افراد مجرم.² حقوق دانان تعاریف مختلفی از مجازات ارائه کرده اند. به طور کلی در بیان حقوقی مجازات می‌توان گفت که مجازات در حقوق از معنای لغوی آن تنبیه مجرم به علت ارتکاب جرم ریشه گرفته است، اما مفهوم مجازات به مثابه عکس العمل جامعه در برابر جرم در عصر ما به صورت یک نهاد در آمده و برای حفظ ارزش های معتبر اجتماعی از طرف قانون گذار پذیرفته شده است. از طرف محاکم در مورد مجرمین به اجرا گذاشته می‌شود.

از این دیدگاه، مجازات عبارت است از هر نوع محدودیتی که بر طبق قانون و به منظور تحقق بخشیدن به هدف های خاص از طرف محکمه نسبت به جسم و جان، حیثیت، آزادی، مال و دارایی مجرم تحمیل می‌شود.³ مجازات را به صورت دیگری هم می‌توان تعریف کرد و آن این که: «مجازات عبارت از عکس العمل قانونی علیه مرتکب جرم که متضمن رنج، تحقیر و یا تحدید

- محمدجعفر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، تهران: چاپخانه
1خواجه، 1363، ص 65.

-حسین سمیعی، حقوق جزا، تهران: چاپخانه شرکت مطبوعات، 1333
ص 124.²

-بشیر فکرت بخشی، اصل قانونیت جرایم و جزاها در شریعت و
قانون، کابل: پوهنتون کابل، 1399، ص 12.³

حقوق بوده و پس از اجرای مقررات محاکماتی و قطعیت حکم قابل اجراء می‌باشد».¹ البته فراموش نکنیم که تعریف فوق ناظر بر مجازات جزایی بوده مجازات غیر جزایی را شامل نمی‌شود.

تعریف دیگری که از مجازات می‌توان بدست داد این است که: «مجازات عبارت است از جزایی که به‌خاطر نقض قوانین و یا ارتکاب جرم بر مجرم در مطابقت با احکام قانون تحمیل می‌شود».²

این تعریف هم ناظر بر موضوع مجازات یعنی نقض قوانین و یا ارتکاب جرم بوده هم قانونی بودن مجازات را در مطابقت با احکام قانون دربر می‌گیرد. واژه مجازات را در فرهنگ معین به معنای پاداش نیکی یا بدی را داده است.³ در لغت نامه دهخدا پاداش دادن و جزا دادن در نیکی و بدی معنا شده است.⁴ هم‌چنان در فرهنگ المنجد در معنای مکافات آمده است.⁵ در قرآن‌کریم جزا هم در معنای پاداش و جزا بکار رفته است.

واژه مجازات در معنای عام عبارت است از اذیت و آزار کردن کسی یا یک نیت مستقیم به گونه ای که این آزار با فعل و عملی که واقع شده است یا فرو گذار گردیده متناسب باشد.

مطلب چهارم: مقایسه تعاریف

از تعریف فقه و قانون به ای نتیجه می‌رسیم که فقه و قانون در برخی نکات با هم یکسان و در برخی با هم تفاوت دارد. برخی در یکی است و در دیگری نیست.

تفاوت های زیر در این مورد را می‌توان چنین بیان داشت:

- تفاوت میان تعریف فقها و حقوق دانان باز هم به منشأ فقه و حقوق برمی‌گردد. چنانچه فقه متکی بر وحی بوده و حقوق برآمده از نظریات بشر است.

- بشیر فکرت بخشی، اصل قانونیت جرایم و جزاها در شریعت و قانون، کابل: پوهنتون کابل، 1399، ص 13.

۴- نصرالله ستانکزی و جمعی از استادان پوهنتون کابل، قاموس اصطلاحات حقوقی، کابل: پوهنتون کابل، 1387، ص 217.

۳ - محمد معین، فرهنگ فارسی معین، پیشین، 112.

۴- علی اکبر دهخدا، لغت نامه فارسی دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، 1346، ص 417.

۵ - محمد بندر ریگی، المنجد الطلاب، ص 207.

از جمله مبادی که نظام جزایی اسلام از آن نشات میکند مبدا عدالت میباشد. از نظر اسلام هر انسان مطابق با آنچه که انجام داده است پاداش و کیفر میشود. اگر کسی کار نیکی را انجام میدهد باید پاداش نیک داده شود و اگر عمل بدی را مرتکب میشود باید مجازات شود زیرا الله متعال وظیفه انبیا (علیه السلام) را چنین بیان میکند:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾¹

همانا پیامبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و برایشان کتاب و میزان عدل را نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند و آهن را که در آن هم سختی و هم منافع بسیار برای مردم است آفریدیم. در این آیه الله متعال این امر را بیان میکند که وظیفه انبیا و رسل این است که در تمام عرصه های زندگی از آن جمله نظام عقوبات در میان مردم عدل و قسط را تامین مینمایند.

- تفاوت دیگر این است که شریعت اسلام جرم را نقض فرمان الهی می داند در حالی که اگر حقوقدانان جرم را نقض قانون توصیف می کنند در این میان فقهای اسلامی اطاعت از اوامر و نواهی شرعی را واجب دانسته و نقض آنرا جرم پیش بینی کرده است، در حالیکه حقوق دانان رعایت احکام قانونی را اصل پنداشته و نقض قانون را جرم تلقی می کنند.²

- فقهای اسلامی از مجازات تحت عنوان (العقوبه) یاد می کنند.³ جزائی که برای مراعات منافع جامعه در برابر تمرد از احکام قانون وضع گردیده و منظور از آن عبارت از اصلاح افراد و حفاظت از آنها در برابر شرارتها، رهاکردن آنها از جهالت، آزاد نمودن انسان

¹ - سورة الحديد، آية 25.

- بشیر فکرت بخشی، اصل قانونیت جرایم و جزاها در شریعت و قانون، کابل: پوهنتون کابل، 1399، ص 17.

³ - السرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل الحنفی، (414 هـ ق / 1993م) المبسوط، بیروت: دار المعرفة، 11 / 38.

از انجام گناه و در آخر تشویق انسان‌ها به متابعت از قانون.¹

- یکی دیگر از مبادی که از آن حقوق جزای اسلام اطلاق میکند، حمایت از کرامت انسانی میباشد پس هر نوع مجازاتی که به شرف، مروت و کرامت انسان لطمه وارد کند و آن را مخدوش سازد از نظر اسلام محکوم بوده و جایز نمی باشد. بنابراین ضرب موارد حساسی که در آن خطر مرگ متصور باشد جواز ندارد مانند ضرب روی، راس، صدر، بطن و اعضای تناسلی. زیرا الله متعال میفرماید:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ
وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَي
كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾²

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا برنشانندیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار دادیم.³

- رعایت و حفظ منافع عامه و خاصه از جمله مبادی حقوق جزای اسلام بوده و اسلام بخاطر تامین منافع جامعه حقوق افراد را از نظر نیانداخته است. بطور مثال بخاطر حق زندگی فرد خون او را حرام قرار داده است جهت حق آرومندی اهانت حضوری و یا تعرض غیابی به شخصیت فرد را حرام ساخته است. بخاطر حق مالکت برای فرد حرمت اموال و دارایی را مورد تاکید قرار داده است و با مقرر کردن حرمت خانه و مکان زندگی، حق استقلال شخصی هر فرد را محفوظ نموده است و با نهی از وا داشتن یک شخص به ترک دین خود و پذیرش اندیشه دیگر و دین دیگر حق آزادی عقیده را برای فرد مقرر نموده است و .. در صورت تخلف از این قوانین مجازات (دنیوی و یا اخروی) را بر مرتکبین این اعمال نامشروع مقرر کرده است و همچنان جهت حفظ مصالح افراد حقوق جامعه را اهمال نکرده است، زیرا اسلام با استفاده از تعیین همین جزاهای حدود، قصاص و دیت و تعزیرات مصالح و حقوق جامعه را نیز تامین

-عبدالقادر عوده، جرم و ارکان آن، ترجمه فرهودی-تهران:
¹ ایثار، 1389، ص61.

² - سورة الاسرار، آية 70.

³ - شبیراحمد عثمانی، تفسیر کابلی، پیشین، جلد 15، ص 529.

می نماید برای آنکه جزاهای حدود، قصاص و دیت و تعزیرات مقومات و عناصر تامین کننده حقوق و مصالح عامه می باشند که این مصالح عبارتند از حفظ دین و یا عقیده، حفظ نفس، حفظ عقل، حفظ نسل و یا عرض و حفظ مال و املاک، زیرا زندگی درست انسان در یک جامعه بدون حفظ مصالح متذکره متحقق نخواهد شد.¹

- یکی دیگر از مبادی نظام کیفری در اسلام تامین مساوات در بین جرم و مجازات است و تجاوز از حدود و چهارچوب هایی که شریعت اسلامی در عرصه حقوق جزا تعیین کرده است جایز نیست زیرا الله متعال میفرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾²

ای کسانی که ایمان آورده اید در باره کشتگان بر شما (حق) قصاص مقرر شده آزادی عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن و هر کس که از جانب برادر دینی اش یعنی ولی مقتول چیزی را حق قصاص به او گذشت شود باید از گذشت ولی مقتول به طور پسندیده پیروی کند و با رعایت احسان خونبها را به او بپردازد این حکم تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست پس هر کس بعد از آن از اندازه در گذرد وی را عذابی دردناک است ای عاقلان! حکم قصاص (مساوات) برای حیات شماست تا از قتل یکدیگر بپرهیزید³

آیه فوق بر این امر دلالت میکنند که در زمینه نظام جزایی اسلام باید مجازات و تطبیق آن به اندازه جرم باشد و هیچ نیرویی نمیتواند کسی را بدون جرم مجازات کند یا بر مجرم مجازات غیر آن جرمی را که مرتکب شده است تطبیق کند و یا مجازاتی را بر مجرم مقرر نماید که در مقایسه با جرم بیشتر باشد.

¹ - عبدالقادر عوده، جرم و ارکان آن، ترجمه فرهودی-تهران: ایثار، 1389، ص66

² - سورة البقره، آیه: 178 و 179.

³ - شبیراحمد عثمانی، تفسیر کابلی، جلد 2، ص 152.

- یکی از مبادی حقوق جزای اسلام این است که در تطبیق عقوبت بر مجرم نباید تعجیل کرد بلکه زمینه باید طوری فراهم کرده شود که مرتکب جنایت به خود متوجه شود و خود را اصلاح نماید روی همین علت است که اسلام به پیروان خویش دستور میدهد زمانیکه جنایت و جرم کسی را می بینند مشروط بر اینکه وی مجاهر نبوده باشد باید مخفی نگه دارند. به اساس همین مبدا و همچنان برای آنکه این جرم مخفی بماند و افشا نشود از نظر اسلام شفاعت در حدود قبل از وصول آن به محکمه جایز است، اما بعد از آنکه قضیه به محکمه موصلت ورزید دیگر هیچ کس نمی تواند حق شفاعت را در حدود خدا داشته باشد. مجرم زمانی محکوم به جزا گردیده و عقوبت بروی قابل تطبیق خواهد بود که تمام شبهات تعیین شده در اسلام از وی منتفی گردد در غیر آن نه محکوم به مجازات میگردد و نه عقوبت بر وی قابل تطبیق خواهد بود زیرا قاعده «ادروا الحدود بالشبهات» حدود را با موجودیت شبه دفع نمایید.

و همچنان صاحب حق در حقوق خصوصی میتواند از قاتل و یا مخطی عفو کند زیرا الله متعال میفرماید:

﴿وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾¹

و انتقام بدی مردم به مانند آن رواست و باز اگر کسی عفو کرده و بین خود اصلاح نمود اجر او بر خداست² و همچنان او تعالی میفرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِعَدَاةٍ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾³

ای کسانی که ایمان آورده اید در باره کشتگان بر شما (حق) قصاص مقرر شده آزاد عوض آزاد و بنده عوض

1 - سورة الشورى، آية 40.

2 - شبیر احمد عثمانی، تفسیر کابلی، جلد 19، ص 134.

3 - سورة البقره، آية 178.

بنده وزن عوض زن و هر کس که از جانب برادر (دینی) اش (یعنی ولی مقتول) چیزی از حق قصاص به او گذشت شود باید از گذشت ولی مقتول به طور پسندیده پیروی کند و با رعایت احسان خونبها را به او بپردازد این حکم تخفیف و رحمتی از پروردگار شماسست پس هر کس بعد از آن از اندازه در گذرد وی را عذابی دردناک است¹ پس مجازات در حالات ذیل قابل اجراء خواهد بود:

- 1 - حالت مجاهرت به معصیت.
- 2 - حالت اشاعت جرم فحشاء.
- 3 - اقرار مصرانه در پیشگاه قاضی.
- 4 - هتک ارزشها و مقدسات جامعه.

یکی از مبادی اساسی نظام جزایی اسلام ایمان به اینکه خداوند متعال در تمام حالات از انسان مراقبت نموده و بر او ناظر است میباشد. ایمان به خدا و ترس از عذاب او مهمترین عامل در منع جرایم بوده و یکی از عناصر اساسی است که در زمینه اصدار حکم و تعیین مجازات مجرم کمک می نماید. زیرا کسیکه از خدا ترس نداشته باشد و نخواهد خود را اصلاح نماید هرگز جامعه و یا دولت نمی تواند او را اصلاح بسازد. هنگامیکه هدف از تعیین مجازات اصلاح انسان باشد بهترین طریقه برای اصلاح وی این خواهد بود که انسان باید طوری تربیت کرده شود که از هر آنچه که منجر به وقوع در جرم میگردد خود داری نماید و این هدف جز با عامل دینی تحقق نخواهد یافت، زیرا منع از وقوع در جرایم نسبت به رفع آن آسان تر است.²

مطلب پنجم: فلسفه مجازات

مجازات از موضوعات بسیار مهم و عمده حقوق جزای عمومی است، از همین سبب از دیدگاه های مختلف حقوقی، جرم شناسی، روانشناسی و جامعه شناسی قابل بررسی است.

در این عنوان هدف توضیح رویکرد های فلسفی مجازات است که چرا شخص مرتکب جرم مورد مجازات قرار داده شود. بررسی فلسفی مجازات در واقع به دنبال دریافت پاسخ به این سوال است. در زمان های قدیم که به نام دوره انتقام فردی یاد می شود هدف از تطبیق مجازات انتقام گرفتن از مرتکب جرم بود. در این دوره در

1 - شبیر احمد عثمانی، تفسیر کابلی، جلد 2، ص 152.

2 - داد محمد نذیر، حقوق جزای عمومی اسلام، پیشین، ص 24.

رابطه به نوعیت و اندازه مجازات با جرم ارتكابی، تناسب یا هماهنگی در نظر نبود. هر کس به هر شکلی که می خواست انتقام می گرفت اصلاح مرتکب جرم که هدف اصلی و اساسی تطبیق جزا است و هدف اصلاحی است را در بر نداشت. اولین دیدگاه فلسفی در رابطه به مجازات، موضوع سزادهی است که از تاریخ های قبل به وجود آمد و مطابق آن دلیل مجازات ناشی از جرم ارتكابی بود. بنابر این لازم دانسته شد تا میان جرم ارتكابی و اندازه مجازات تناسب رعایت شود و این در واقع گرایشی بود به طرف کناره گیری از انتقام فردی و روی آوردن به طرف تأمین عدالت.¹

بر اساس این فلسفه مرتکب به دلیل ارتكاب جرم مستحق مجازات دانسته می شود و از این که مجازات عدالت را بر قرار می کند بناء تطبیق مجازات خود وسیله ای برای تطبیق عدالت بر قرار می سازد و به این اساس این خود هدف است. بر اساس این فلسفه مجازات حق یا پاداش مرتکب جرم بود و وظیفه اخلاقی حکم می کند تا مرتکب جرم مورد مجازات قرار داده شود مجازاتی که با جرم ارتكابی تناسب داشته و آثار جرمی را از بین ببرد در آن روحیه انتقام جوی نه بلکه روحیه اصلاحی باشد. در این نظر بیشتر به جرم ارتكابی در گذشته توجه مبذول شده و بر اصلاح حال مرتکب جرم و شخصیت او توجه چندانی صورت نگرفته است. هدف دیگر در این فلسفه رعایت تساوی میان جرم ارتكابی و مجازات یا معامله بالمثل است. تحقق این امر در برخی از جرایم ارتكابی مانند جرایم اخلاقی، توهین، سرقت و غیره امکان پذیر نیست. این نظریه یگانه وسیله در مورد مرتکب جرم، تطبیق مجازات را می داند و بس در حالی که این موضوع در سایر نظریه های فلسفی به شکل انعطاف پذیر آن ذکر شده است.

دیدگاه دومی در مورد به «اصالت فایده» شهرت دارد که بر اساس آن مجازات در صورتی قابل توجیه است که دارای قدرت بازدارنده گی باشد؛ چه این بازدارنده گی مربوط خود شخص مرتکب باشد یا سایر اشخاص بنابراین برخی از این نتایج به شخص مرتکب و برخی هم به جامعه و حتی به مجنی علیه تعلق می گیرد.²

¹ - سبزواری، حجت، حقوق جزای عمومی اسلام، تهران: انتشارات جنگل جاودانه، 1381، ص 66.

² - سبزواری، حجت، حقوق جزای عمومی اسلام، ص 67.

فلسفه جزا در اسلام در روشنی آیات و روایات بنا یافته است. فرموده الله متعال در خطاب با پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وسلم) که میفرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾¹

ما تو را بجز رحمت ببرای عالمیان نفرستادیم. این آیت بر این امر دلالت دارد که رسالت پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وسلم) عین رحمت الهی است و رسالت جز رساندن احکام و حقوق الهی به مردم چیز دیگر نیست. پس می توان گفت که قانون اسلام و از جمله حقوق جزای اسلام از رحمت عام الله متعال بر مردم ناشی می شود. قانون رحمت از قوانین کلی الهی است که هرگز استثنا را نمی پذیرد. ادیان الهی و کاملترین آنها دین مبین اسلام است که از آن تمام هستی رونق گرفته است. تمام انبیا (علیه السلام) بر اساس همین رحمت پیام اوران الله متعال به طرف انسان ها بوده اند.

اولین مظهر رحمت الهی عدل اوست و رسالت های الهی برای تاسیس عدل در میان مردم است. پس فلسفه مجازات در اسلام همانا تامین عدالت در جامعه است و این عدالت در حقوق جزای اسلام با در نظر داشت قاعده های فقهی متعددی چون الاصل برائت الذمه، خطا در عفو بهتر است از خطا در مجازات، حدود با شهبات دفع می گردد استوار بوده که در آن حقوق افراد و جامعه کاملاً رعایت شده است.²

باید یادآور شد که در گذشته هدف از مجازات مقابله با مرتکب مجرم بود یعنی روحیه انتقام جویی در آن بود ولی در عصر امروزی هدف اصلی مجازات مقابله با جرم است. در ضمن اهداف دیگری نیز در مورد وجود دارد که شامل اجرا و تأمین عدالت، جلوگیری از ارتکاب جرم در آینده یا پیش گیری از وقوع جرم، رسیده گی به خواست های متضرر از جرم و در نهایت اصلاح شخص مرتکب شونده.

حقوق دانان از این که میان اهداف جرم و ویژگی های آن مشابهت های زیادی وجود دارد. اهداف جرم را شامل ویژه گی های آن دانسته اند. در رابطه به اهداف

¹ - سورة الانبیا، آیه 107.

² - حوی سعید، اسلام دین فطرت است، ترجمه مومن حکیمی - پشاور: مرکز نشراتی پیام، 1383 ص 314.

مجازات دو موضوع را مهم می دانند: یکی هدف عینی یا اصلاح و تربیت مرتکب جرم و پیش گیری از جرم و دیگر هدف ذهنی یا اجرای عدالت.¹

اول) هدف عینی مجازات یا پیش گیری و اصلاح

در عصر کنونی هدف اصلی و عمده مجازات را پیش گیری از ارتکاب جرم و اصلاح حال و سازگار ساختن مجدد مرتکب جرم با زنده گی اجتماعی یا برگشت صالح او به جامعه تشکیل می دهد. نه تنها تطبیق مجازات به این صورت سبب اصلاح حالت مرتکب جرم می شود بلکه اقدامات اتخاذ شده در اصلاح جامعه نیز موثر دانسته می شود. تطبیق مجازاتی حبس، بدیل حبس و جزای نقدی طوری در نظر گرفته می شود که این اهداف عینی را بر آورده سازند. اتخاذ اقدامات تأمینی در مورد از جمله اهداف دیگری است که می تواند در برآورده ساختن این مأمول کمک کند؛ چه این اقدامات از جمله اقدامات عمومی پیش گیری از جرم باشد یا اقدامات تأمینی فردی که در رابطه به مرتکبان جرایم تطبیق و عملی می گردد.²

دوم) هدف ذهنی مجازات

اساس هدف ذهنی را ایجاد ترس و حتی تحقیر یا آسیب رساندن به شخص مرتکب مجرم تشکیل می دهد، چنانچه تطبیق جزا پاداش یا واکنشی است در برابر عمل جرمی مرتکب جرم که خواسته است به فرد و جامعه ضرر وارد کند، بدون اینکه متوجه پاداش عمل ارتكابی خویش باشد. به این اساس فرد و جامعه خواهان این است که شخص متعدی و متجاوز که عدالت فرد و اجتماع را در نظر نگرفته و قانون شکنی کرده است باید مجازات شود تا جلو این بی عدالتی به هر وسیله که باشد گرفته شود تا به زنده گی، آزادی، تمامیت جسمی آبرو، حیثیت، شرافت و مال دیگران اشخاص دیگر تعدی و تجاوز نه نمایند، زیرا ارتکاب این گونه اعمال خلاف قانون در واقع مخالفت با نظم و امن جامعه است چیزی که همه افراد از آن متنفر هستند و از طرفی نقض صریح عدالت است. بناء ضرورت است که مجرم باید مجازات شود و عدالتی که فرد و جامعه خواهان آن هستند با تطبیق مجازات بر مرتکب آن تأمین شود. این

1 - عباس زراعت، شرح مجازات اسلامی، تهران: انتشارات جاودانه، 1394، ص 36.

2 - عباس زراعت، شرح مجازات اسلامی، ص 36.

نوع برخورد در حقیقت از یک طرف مرتکب جرم را متوجه عمل تجاوزکارانه اش می سازد و سایر افراد را نیز از ارتکاب جرم باز می دارد و از جانب دیگر نظمی که در اثر ارتکاب جرم مختل گردیده است به نحوی اعاده می شود.

در کل اکثر حقوق دانان در رابطه به اهداف مجازات نظر جامع و وسیعی دارند و معمولاً مجازات را برای بر آورده ساختن اهداف عمده زیر نه تنها مجاز، بلکه ضرور می دانند:

1. تأمین عدالت در جامعه؛
2. سزادهی و مکافات؛
3. پیش گیری از ارتکاب جرم؛
4. تسکین آلام فرد متضرر و جامعه؛
5. اصلاح حال مجرم.¹

اول) تأمین عدالت در جامعه

در جامعه هر عملی بد و زشتی که به وقوع می پیوندد و نزد مردم بد و مذموم است. و اخلاق جامعه آنرا نکوهش می کند عدالت ایجاب می کند که در برابر چنین اعمال ناپسند باید چاره و تدبیری سنجیده شود تا از ارتکاب آن که وجدان عمومی را صدمه میرساند جلوگیری صورت گیرد، زیرا عدالت از جمله ارزش های قبول شده اجتماعی و اخلاقی است که باید در راه تأمین آن مساعی لازم به خرچ داده شود. به این وسیله کوشش می شود که تا آنچه در اثر ارتکاب جرم صدمه و لطمه دیده دوباره به حالت عادی بر گردد. هدف قانون جزا نیز این است که به خاطر تأمین عدالت مرتکب را مورد مجازات قرار داده و آن جامعه که مرتکب انحراف گردیده است و زمینه بازگشت دوباره او را به حیات سالم اجتماعی مساعد سازد.

دوم) سزادهی و مکافات

سزادهی به معنای پاداش رفتاری که شخص مرتکب آن گردیده است ای موضوع از جمله اهداف سنتی و قدیمی برای تطبیق مجازات دانسته شده است که پیشینه آنرا می توان در طول تاریخ چه در نظر دانشمندان حقوق و چه هم در ادیان سماوی ملاحظه کرد. دیدگاه سزادهی مرتکب جرم بر اصل مسئولیت اخلاقی استوار است.

¹-محمد اشرف رسولی، دوره کامل حقوق جزای عمومی، کابل: احمد، 1391، ص489.

دانشمندانی مانند بکاریا و کانت از این نظر طرفداری کرده معتقدند که این هدف به حدی مهم دانسته می‌شود که سایر اهداف مجازات را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد.

تطبیق تنهایی این نظر سبب آن می‌شود که سایر اهداف مجازات با شدت جرم ارتكابی مورد سنجش قرار داده شده و به شخصیت مرتکب جرم و اوضاع و احوال شخصی مربوط به مجرم توجه کمتر مبذول گردد، زیرا در اینجا بیشتر به سودمندی و منفعت مجازات تکیه گردیده است. اما آنچه در این نظر قابل توجه است رعایت تناسب مجازات و تساوی آن است.

در دین اسلام نیز این هدف مورد توجه قرار دارد و نمونه آن تطبیق مجازات قصاص است.

سوم) پیش‌گیری از ارتكاب جرم

انسان موجودی است خطا پذیر و وقوع جرم و بی‌نظمی از وی متصور است. بنابراین هدف دیگر مجازات مرتکب جرم تهدید است که هم متوجه فرد مرتکب جرم می‌شود که سوی جرم باز نگردد و در عین حال عبرت است بر سایرین که با مشاهده مجازات مرتکب به جرم دست نیابند. به این اساس ارباب و ترسانیدن یکی دیگر از اهداف عمده مجازات از گذشته تا حال است. این هدف در زمان‌های گذشته از اهمیت خاصی برخوردار بود و در اصل هدف اصلی تطبیق مجازات را تشکیل می‌داد. بر اساس این اصل اجرای مجازات در مورد مجرم باعث ایجاد ترس از ارتكاب مجدد جرم توسط شخص مرتکب و به همین ترتیب عبرتی خواهد بود برای سایرین تا از ارتكاب جرم در آینده پیش‌گیری شود که به نام پیش‌گیری خاص و عام نیز یاد می‌شود در این رابطه حقوق دانان سه عامل عمده را در مورد بازدارنده گی مهم تلقی می‌کنند که شامل شدت مجازات قطعیت مجازات و سرعت تطبیق مجازات می‌شود.¹

پس از تغییرات و تحولات جدید در ساحه حقوق جزا دیده می‌شود که این هدف کمرنگ شده و توجه بیشتر روی سایر اهداف، به ویژه اصلاح حال مرتکب جرم متمرکز شد. این هدف مجازات اما در برخی موارد قرار است که همان اهمیت سابقه خود را کسب کند؛ زیرا با شدت ارتكاب

¹ - محمد اشرف رسولی، دوره کامل حقوق جزای عمومی، ص 489.

جرم از طرف برخی از مجرمان خطرناک و متکرر برای آن ها مجازات شدید در نظر گرفته می‌شود.

ارعاب دو جنبه دارد: جنبه شخصی و دیگری جنبه عمومی

اول) جنبه شخصی

زمانی که شخصی مرتکب جرم می‌شود تطبیق جزا بالای وی باید چنان اثر را بر جا بگذارد تا به بار ثانی به ارتکاب چنین جرمی اصلاً فکر هم نکند به این معنای که ترس وی از تطبیق جزا مانع بازگشتش به ارتکاب جرم گردد. مجازات که به خاطر اصلاح حال مرتکب جرم تطبیق می‌شود هدف ارعابی آن نیز باید در نظر گرفته شود. نکته مهم در این مورد این است که نباید به دلیل رعایت جنبه شخصی ارعاب مرتکب جرم، طرفدار تطبیق مجازات زندان یا حبس مرتکب بود زیرا زندان با وجود که جنبه ارعابی را شامل می‌شود همیشه مکان مناسب برای تربیه مرتکب نیست و نباید از جنبه های منفی زندان که در اثر تماس های مرتکبان جرم، امکان حرفه ای شدن شخص نیز وجود دارد انکار کرد، زیرا تمام امکانات اصلاحی در زندان کمتر قابل تأمین و تطبیق خواهد بود.

هدف مجازات بیشتر از اینکه متوجه آینده باشد به گذشته تعلق دارد؛ زیرا جرم در گذشته واقع شده و زیانی را به فرد و جامعه وارد ساخته است. فرد یا جامعه طرفدار تأمین عدالت و تطبیق جزا بر مرتکب جرم است تا نظم که در اثر این نوع اعمال برهم خورده است دوباره اعاده شود. این به معنای انتقام گیری جامعه از مرتکب جرم نیست، اما در هر صورت با ارتکاب جرم یا تخلف فرد از حکم قانون و برهم زدن نظم جامعه همه خواستار آنند تا رفتار مرتکب بی پاسخ نمانده و احساس عمومی که در اثر ارتکاب جرم جریحه دار شده است، با تطبیق مجازات بر مرتکب به حال عادی برگشته و مطمئن شوند که حس عدالت خواهی مردم اشباع گردد.

با ایجاد رشته جدید جزاشناسی در حقوق جزا سیستم های جدیدی مانند تعلیق مجازات، رهایی مشروط و نیمه آزادی به وجود آمدند.¹

دوم) جنبه عمومی

¹ - محمد اشرف رسولی، دوره کامل حقوق جزای عمومی، ص 490.

هدف از جنبه عمومی ارباب این است که زمانی که جزا بالای مرتکب جرم تطبیق می‌شود. در حین حال ترس به تمام مردم است که اگر چنین جرمی را مرتکب شوند در قبال آن مجازات خواهد شد. در اصل انسان موجودی است که ذاتاً مستعد ارتکاب جرم است و اگر شرایط و امکانات برایش مساعد شود شاید مرتکب جرم گردد، به این ترتیب همین خوف و ارباب تطبیق مجازات است که شخص را از ارتکاب جرم باز می‌دارد.

به همین اساس قانگذار برای جرایمی که دارای شدت بیشتر بوده و افکار عمومی را متأثر می‌سازند مجازات شدیدتری تعیین کرده و بر عکس در جرایم خفیف که عکس العمل جامعه در برابر آن جدی نیست، مجازات کمتری تعیین می‌کند. دلیل تعیین این‌گونه مجازات این است که به تصور قانون گذار هرگاه جزای رفتار جرمی مشخصی را که جامعه در برابر آن حساس است بیشتر تعیین کند، می‌تواند جلو ارتکاب جرم را بگیرد. ایجاد ترس و هراس در تطبیق مجازات و قبول مجازات شدید برای جرایمی که در برابر آن جامعه بیشتر حساس است. یکی از موارد است که برخی از دانشمندان حقوق جزا برآن تأکید کرده و این امر را در زمینه جلو گیری از ارتکاب موثر دانسته اند. در هر صورت تقسیم جرایم و مجازات به جنایت، جنحه و قباحت حاصل این امر است که برای جرایم مختلف نظر به قبح و شدت و ایجاد ضرر بر فرد یا جامعه، مجازات شدید یا خفیف تعیین گردیده است. هرگاه در این امر شک داشته باشیم که مجازات شدید بتواند در جلوگیری از ارتکاب جرم و پیش گیری عمومی زیاد موثر باشد، حد اقل دارای اثرات غیر قابل انکار است. دلیل واضح آن هم تشدید مجازات مرتکب در صورت تعدد یا تکرار جرم و قبول رأفت برای مرتکبی است که برای بار اول یا در اثر بی احتیاطی و اشتباه مرتکب جرم گردیده است و در مورد چنین اشخاص مجازات تعلیقی یا بدیل حبس تطبیق می‌شود.

چهارم) تسکین آلام فرد و جامعه

با تطبیق مجازات از یک طرف نظم جامعه که با ارتکاب جرم لطمه و صدمه می‌بیند، دوباره برقرار می‌شود و به این‌گونه مردمی که در اثر ارتکاب جرم متحمل بی نظمی و دلهرگی می‌شوند با تطبیق جزا آلام آن‌ها قسماً تسکین می‌یابد. از جانب دیگر ارتکاب جرم معمولاً به

افراد نیز ضرر وارد می‌کند که با مجازات مجرم برای آن‌ها تشریحی خاطر حاصل می‌گردد. در واقع تطبیق جزا بر مرتکب باعث تأمین عدالت در جامعه شده و این امر بر روحیه فرد و جامعه تأثیر مثبت برجا گذاشته و خود را ایمن حس می‌کنند و می‌دانند که تخطی از قانون و تجاوز بر حقوق و آزادی‌های مردم و نظم جامعه از طرف هر شخصی که صورت گرفته باشد بی‌پاسخ نخواهد ماند.¹

پنجم) اصلاح حال مجرم

یکی از اهداف مجازات که در حال حاضر بسیار مهم و مفید پنداشته می‌شود اصلاح حال مرتکب جرم یا مجرم است. شخصی که مرتکب جرم شده یکی از افراد جامعه است و شاید دلایل مختلفی او را به طرف ارتکاب جرم سوق داده باشد، بناء این وظیفه دولت و جامعه است تا تمام کوشش خود را به خرچ دهند تا شخص مجرم طوری مجازات گردد که دوباره با حیات سالم اجتماعی سازگار ساخته شود به این معنای که هدف اصلی مجازات عمدتاً طرد یا حذف مجرم از جامعه نبوده بلکه سازگار ساختن مجدد مجرم با حیات اجتماعی است. توسعه افکار و عقاید جدید در ساحت حقوق جزا ایجاد مکاتب جدید حقوقی با نظریات اصلاح خواهانه و برگزاری کنگره‌های جزایی بین‌المللی که در آن‌ها متخصصان، اهل فن و دانشمندان رشته‌های مختلف حقوق جزا گرد هم می‌آیند همه و همه به این منظورند که در جهت اصلاح مرتکبان جرم و جلوگیری از وقوع جرم تلاش دارند. آن‌ها در صدد مساعد ساختن زمینه‌های اندک که با استفاده از آن در راه اصلاح و تربیت مجدد محکومان، اصلاح وضع زندان‌ها و تطبیق مجازات مفید و مثمر واقع شده بتوانند.

اساس نظریه بازپروری را می‌توان در اندیشه‌های مکتب اثبات‌گرایی مشاهده کرد، زیرا مکتب حقوقی مرتکب جرم را بیمار یا مریضی می‌داند که باید تحت درمان و معالجه قرار داده شود از همین رو به خاطر اصلاح محکومان در زندان‌ها رژیم‌های خاصی مانند تعلیمات مذهبی، حفظ‌الصحه، تعلیم و تربیت، ورزش و سایر مطالب در نظر گرفته می‌شود. در واقع نظر اصلاح

¹ -محمد عارف رضایی، حقوق جزای عمومی، کابل: دانشگاه ابن سینا، 1393، ص 55.

و بازپروری در مقابل نظریه سزادهی قرار داشته که جنبه منفعت‌گرایی دارد و هدف آن است تا در رفتار محکومان تغییر وارد کرده و در راه اصلاح‌پذیری و بهتر شدن آن‌ها را سوق داده و سبب اصلاح حال‌شان شود.

ششم) ناتوان‌سازی

یکی از اهداف مجازات که جدیداً مورد توجه قرار گرفته است. در واقع به گونه‌ای بازگشت به سزاگرایی یا جزادهی است. این مفکوره در حال حاضر در غرب مورد توجه قرار گرفته و مطابق آن یکی از اهداف مجازات، ناتوان‌سازی یا توان‌گیری یا سلب صلاحیت مرتکب جرم است تا دوباره به ارتکاب جرم دست نیارد. به عبارتی دیگر امکان یا فرصت ارتکاب مجدد جرم از مرتکب جرم گرفته می‌شود. معمولاً فرصت‌های ارتکاب جرم از اشخاصی گرفته می‌شود که مجرمان خطرناک اند این توان‌گیری‌ها عمدتاً با تطبیق مجازات اعدام و مجازات زندانی‌سازی برای مدت طولانی تطبیق می‌شود. در حال حاضر سرکوبی مجرم یا حذف و طرد او از جامعه که تطبیق آن از طریق اعدام حبس ابد و تبعید صورت می‌گرفت دارای نقش قبلی نبوده و دانشمندان طرفدار آنند تا از تطبیق این نوع مجازات جلوگیری کنند، طوری که مجازات تبعید و مجازات شاقه در قوانین جزایی کشورها حذف گردیده و مجازات اعدام نیز در برخی از کشورها به شمول افغانستان حذف شده و در برخی دیگر برای آن محدودیت‌هایی وضع گردیده است.¹

مبحث دوم: مفهوم تعلیق

تعلیق مجازات نیز دارای معنای لغوی و اصطلاحی بوده که در این مبحث مورد توضیحات قرار می‌گیرد.

مطلب اول: تعریف لغوی تعلیق

تعلیق در لغت بمعنای انجام نشدن کاری یا بلا تکلیف ماندن امری بدون مشخص بودن زمان قطعی انجام یافتن آن. آویزان بودن، آویختگی، از کار برکنار کردن کارمند متهم به خطاکاری تا زمان صدور رای دادگاه در باره اتهام وی.²

مطلب دوم: تعریف اصطلاحی تعلیق

1 - محمد عارف رضایی، حقوق جزای عمومی، ص 56.

2 - محمد معین، فرهنگ فارسی معین، ص 112.

تعلیق در اصطلاح عبارت است از اجرا نکردن مجازات مجرم تا زمانی که جرم دیگری از وی سر نزند.¹ یا به حالت انتظار قرار دادن مجرم، یا یک چانس دیگر به مجرم غرض تبدیل ساختن مدت حبس اش از زندان به محل بیرون زندان یا بصورت آزاد.

در کد جزای افغانستان عموماً تعلیق مجازات برای مجرمینی که در ارتکاب جرم شان عمد یا قصد وجود نداشته باشد بصورت سهو یا غفلت مرتکب جرایم خفیف شوند. قاضی با در نظر داشت اهلیت مجرم جزای حبس تنفیذی را که اضافه از پنج سال نباشد به حبس تعلیقی حکم می نماید. مجرم می تواند همین مدت را در خارج از زندان سپری نماید. در طی همین مدت اگر مرتکب جرمی دیگری گردد همین مدت تعلیقی نیز برای او به تنفیذی جمع جرمی که مرتکب شده بالای آن قابل محاسبه می باشد.

طور مثال در جرایم حادثات ترافیکی عموماً حادثاتی که منجر به جراحت افراد می گردد و متضرر ابرا بدهد، قاضی می تواند مجازات حبس تنفیذی متهم را به تعلیق حکم نماید، زیرا در این حادثه قصد و اراده جرمی وجود نداشته و از روی سهو و خطا صورت گرفته است. زیرا فردی را که در وقوع حادثه هیچ نوع قصد و اراده نداشته و از جانبی هم می توان عنصر معنوی جرم وجود نداشته چگونه به حبس در زندان محکوم نمود.

در حقوق جزا تعلیق بدو معنا استعمال می شود: یکی این که تعقیب متهم معلق می شود و بالآخر متهمی که به ارتکاب جرم تحت تعقیب عدلی قرار می گیرد، رایه تعقیب یا اقامه دعوی جزایی در مورد وی معلق گردانیده می شود.

دیگر این که متهمی که تحت تعقیب عدلی قرار داده شده دعوی علیه وی اقامه و از طرف محکمه محکوم علیه قرار می گیرد. بنابر موجودیت اعدار قانونی مجازات وی الی مدت معین تعلیق و اجرا یا تنفیذ حکم محکوم علیه معطل قرار داده می شود. و متهم آزاد می گردد. در ترمینولوژی حقوق از تأخیر به معنای پس انداختن و دیر کردن² بیان شده است.

- حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن، 1385، ص 309.¹

²- جعفر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص 132.

تأجیل در لغت به معنای تعلیق و تأخیر ادای دین برای یک مدت معین، تأجیل در دیت به معنای که دیت بعد از محکمه نهایی باصلاحیت اقساط معینه پرداخت می گردد، تأخیر در پرداخت به معنای تأخیر در ایفای تعهد به موعد معین از طرف متعهد.¹

با در نظر داشت تعاریف می توان استنباط نمود که تأجیل و تأخیر در اجرای مجازات عبارت است از به تعویق انداختن تنفیذ مجازات بر مجرم می باشد تا زمانی تطبیق مجازات بالای مجرم معطل قرار داده شود. تأجیل تنفیذ حکم عبارت از مواردی است که قانون مشخص می سازد تا در مواردی که تطبیق حکم متعذر باشد یا این که ضرر جدی یی را متوجه محکوم علیه یا طفل وی بسازد، تطبیق حکم را برای مدت معینی به تعویق در می آورد. این حالات معمولاً در قانون پیش بینی گردیده و مطابق آن قاضی در مورد تصمیم اتخاذ می نماید. قانون اجراءات جزایی موارد تأجیل تنفیذ حکم را در مواد ۳۳۰ تا ۳۳۴ بیان نموده که شامل تأجیل تنفیذ حکم زن حامله، تأجیل تنفیذ حکم والدین دارنده طفل و تأجیل تنفیذ حبس به سبب مرض می باشد. باید گفت جزاهای اصلی از دیدگاه شریعت اسلامی به دو دسته تقسیم می شود. یکی جزاهای که حد معین دارد و دیگری جزاهای که حد معین ندارند. جزاهای که حد معین دارند عقوباتی اند که که شارع آنها را معین و مقدور کرده است و قاضی حق زیاد کردن، کم کردن، تبدیل کردن یا عفو کردن آنها را ندارد. این نوع عقوبات بنام جزاهای لازمی یاد می شوند مانند جزاهای جرایم حدود، قصاص، دیت. جزاهای که حد معین ندارند و قاضی می تواند مجازات را انتخاب نماید، اینگونه جزاها را عقوبت های اختیار یا تعزیری یا تعزیر می نامند مانند شلاق زدن، زندانی ساختن و...²

تعریف های که در بالا مورد توضیحات قرار گرفت به این نتیجه میرسیم که مجازات و بخصوص تعلیق از دیدگاه فقه و قانون در برخی نکات با هم یکسان و در برخی با هم تفاوت دارند. برخی در یکی است و در دیگری نیست.

۱- نصرالله ستانکزی و جمعی از استادان پوهنتون کابل، قاموس اصطلاحات حقوقی، ص 62.

۲- داد محمد نذیر، حقوق جزای اختصاصی اسلام، کابل: رسالت، 1392، ص 7.

مطلب سوم: پیشینه تاریخی تعلیق مجازات

در این مطلب طی دو جزیشینه تعلیق را از دیدگاه مکاتب حقوق جزا و فقه مورد توضیحات قرار می‌دهیم:

جزء اول: از دیدگاه قوانین

تاریخ حقوق جزای نشان می‌دهد که تأسیس حقوقی نهاد تعلیق اجرای مجازات در حقوق کامن‌لا، بعد از جنگ جهانی اول مورد توجه بوده است که مطابق آن قضات انگلیسی در برخورد با جرایم کم‌اهمیت، در صورتی که متهم را مستحق ارفاق می‌دانستند، از صدور حکم به محکومیت جزایی او خود داری کرده و تعیین مجازات را برای مدتی به تعلیق می‌انداختند. نهاد تعلیق مجازات در فرانسه در سال (۱۸۸۴م) مطرح شد. این موضوع در سال ۱۸۸۵م در انجمن بین‌المللی حقوق جزایی تشکیل شده در روم، مورد بحث و بررسی قرار گرفت. سر انجام در سال ۱۸۹۱م، نهاد تعلیق اجرای مجازات، به شیوه خاصی در قانون فرانسه پذیرفته شد. به تعقب آن، به تدریج در قوانین جزایی کشورهای سوئیس، پرتغال، فنلاند، برازیل، ارجنتاین، اتحاد جماهیر شوروی، چین، یوگسلاوی، لهستان و مصر مورد قبول قرار گرفت.¹

به اساس ماده 133 کد جزا «جزا عبارت از مویده ای است که در قانون برای اعمال جرمی پیش بینی شده و از طرف محکمه در مورد مرتکب با رعایت اساسات این قانون حکم می‌شود».² قانونیت جرایم و جزاها مورد انتقادات و ایراداتی قرار گرفته است اولین حمله از جانب پوزیتویست³ها صورت گرفته این دبستان خصوصاً قاعده قانونیت جزاها را مورد انتقاد قرار داد. به اساس نظر این دبستان قاضی باید در تعیین اقدام مناسب برای مجرم مطابق شخصیت وی صلاحیت وسیع داشته باشد و نباید موصوف محدود به متن قانون که بصورت

2- محمد علی اردبیلی. حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات میزان. 1381، ص 63.

2- وزارت عدلیه، ماده، کد جزا، ماده 133.

3- در ربع چهارم قرن نوزدهم مکتب پوزیتویستها به میان آمد و عقیده براین داشت که حالت خطرناک انسان اساس و مبنای مسولیت را تشکیل می‌دهد و بمنظور جلوگیری از جرم تدابیر امنیتی را پیشنهاد کرد. این مکتب بعد از مکتب کلاسیک و در زمینه جرم شناسی دیدگاههای آرایه داشتند. این مکتب به جای بررسی جرم و کم کیف آن بیشتر به مجرم توجه داشته و مجرمان را به چهار دسته (مجرم بالفطره یا غریزی، مجرمان عاطفی، مجرمان اتفاقی و مجرمان دیوانه تقسیم نمود.

انتزاعی بدون در نظر گرفتن شخصیت مجرم پیش بینی شده نزد این دبستان شیوه مناسب عبارت از استعمال جزائی است که مدت آن تعیین نگردیده باشد، یعنی جزای بدون حداقل و حداکثر حمله دیگر در این پرنسپ از جانب جرم شناسان المانی صورت گرفته آنها مخالف پرنسپ قانونیت بودند و در عمل خواهان آن بودند که پرنسپ قانونیت ترك گردد تا بدین وسیله دولت در تنبیه اعمال خلاف نظم اجتماعی به زعم خویش دست وسیع داشته باشد بدین اساس بود که عدالت جنائی زمان هیتلری هر گونه تظاهر مخالف بر ضد رژیم را محکوم می نمود. هوا داران اصل قانونیت جرایم و جزاها مراعات این اصل را در دفاع از جامعه و حفظ آزادی های افراد خیلی ها با اهمیت تلقی می نمایند چه آنها معتقد اند که خود موجودیت يك متن قانون در مورد اجرا و یا اهمال از يك عمل اثر ممانعتی دارد چه پیش بینی واضح و روشن يك عمل اشخاص را بهتر از خصوصیت غیر قانونی عمل موصوف آگاه ساخته و در امر جلوگیری از اعمال جرمی موثر می باشد علاوه ضرورت اینکه افراد نتوانند از خلاهای قانون استفاده نموده و برائت خویش را حاصل نمایند. مقنن را وامیدارد تا متوجه تکامل مجرمیت باشد. نکته دیگری که هوا داران اصل قانونیت روی آن تاکید می کنند این است که عدم مراعات اصل قانونیت تهدیدی به آزادی های افراد می باشد چه موجودیت يك متن قانون قبلی تضمین با ارزش و مهمی مقابل مطابقت قوه اجرائیه و قاضی می باشد. در اخیر این نکته را قابل تذکر می دانیم که اصل قانونیت جزاها ایجاب می نماید که اداره جزائی را تطبیق نماید که قانوناً توسط قاضی حکم گردیده، اداره نمی تواند طبیعت و مدت آنرا تغیر داده و یا آنرا تعدیل نماید. به همین ترتیب اداره نمی تواند خود کسی را محکوم نموده و جزائی بالای وی تطبیق نماید. البته بعضاً اداره اقدامات جزائی را طور موقت مطابق ضرورت و خامت اوضاع تا مداخله ارگان قضائی اتخاذ نموده می تواند.¹

هدف اصلی از تعلیق دادن یک فرصت دوباره به مجرم، برای قانونمند شدن است. زندان نرفتن، انگیزه یی خوبی

¹ . محمد علی اردبیلی. حقوق جزای عمومی، ص 63.

برای دوری از ارتکاب جرم است. از جمله عواملی که به رشد و ارتقای تعلیق مجازات کمک کرد، دیدگاه‌های اجتماعی بود که نسبت به ارزش بازپروری زندان و بازداشتگاه وجود داشت. باوری که وجود داشت، این بود که حبس جلوی ارتکاب جرم را نمی‌گیرد. در واقع، حبس مجرم، فقط وضع را بدتر می‌کند. مجرمان تازه‌وارد، از مجرمان سابقه در خصوص جرایم و نحوه ارتکاب آنان آموزش می‌بینند. دیگر این‌که ساخت اداره و نگهداری زندان و توقیف خانه، متضمن هزینه زیادی است و چون با بودجه دولت ساخته می‌شود، برای تأمین آن باید مالیات دریافتی از مردم را افزایش داد. در حالی که تعلیق تنفیذ حکم، به مراتب ارزانتر و مقرون به صرفه است. بسیاری از اشکال تعلیق تنفیذ حکم، مانند نظارت الکترونیکی و حبس‌های خانگی به صرفه‌تر و کارآمدتر اند. چنین اندیشه‌هایی از اهمیت هدف بازپروری زندان به شدت کاست. هدف مجازات، نگهداری و کنترل مجرمان است که باید از اولویت‌های حبس باشد. هر چند ممکن است در کنار این اهداف، بازپروری نیز صورت گیرد.

قانون اساسی کشور نیز با تاسی از احکام شریعت اسلامی در این زمینه می‌گوید: جرم یک عمل شخصی است. تطبیق، تعقیب، گرفتاری یا توقیف متهم و تطبیق جزا بر او به شخص دیگری سرایت نمی‌کند.¹

مبحث سوم: مجازات از دیدگاه فقه و قانون

مطلب اول: عقوبت‌های تعزیری

آن عقوباتی است که بر جرایم قابل تعزیر معین گردیده است. این تقسیم مهم‌ترین تقسیمات مجازات از نقطه نظر شریعت اسلامی می‌باشد.

نخست- عقوبات مقرر بر جرایم حدود: جرایم حدود از نظر شریعت اسلامی بر پنج قسم می‌باشند، که اینها عبارتند از حدود الرقت، حد الزنا، حد اشرب، حدالسكر و حدالقذف.²

مجازات مقرر بر هر یکی از این جرام «حد» نامیده می‌شود و حد عبارت از آن عقوبتی است که جهت تأمین

¹ - وزارت عدلیه، قانون اساسی، کابل: جریده رسمی، 1382، ماده 26.

² - عبدالعزیز عامر، التعزیر فی شریعه الاسلامیه، اردن: المطبعه دارالثقافه، 1377، ص 68.

حقوق الله، یا جهت تامین مصالح جامعه مقرر گردیده است. زمانیکه فقهاء می‌گویند که این عقوبت حق الله است منظور شان از این سخن این است که فرد و یا جامعه حق ساقط کردن آن را ندارد. فقهاء مجازاتی را حق الله میدانند که مصلحت جامعه آن را اقتضاء میکند، و مصلحت جامعه عبارت است از جلب منافع و دفع مفسد.

مجازات مقرر بر جرایم حدود علاوه بر امتیازاتی که در قوانین جزایی اسلام به صورت عموم دارند، امتیازات ویژه سه گانه ذیل را نیز دارا می‌باشند:¹

1- از آنجایی که این مجازات برای تادیب مجرم و باز داشتن وی از ارتکاب جرایم وضع شده است، هنگام تعیین جزا شخصیت مجرم و موقف اجتماعی وی به هیچ وجه قابل اعتبار نمی‌باشد.

2- از آنجایی که این عقوبات معین و مقرر بوده و عقوبات لازمی می‌باشد، قاضی حق زیاد کردن یا کم کردن و یا تبدیل کردن آن را ندارد.

3- تمام این مجازات بر اساس محرکات و عواملی که انسان را به سوی جرم سوق می‌دهد وضع شده، و آنها را بوسیله انگیزه‌هایی که انسان را از ارتکاب جرم باز میدارد سرکوب میکنند، یعنی این عقوبات بر اساس اصول و پرنسپ‌های روانشناسی وضع گردیده است.

الف- مجازات جرم زنا: از نظر شریعت اسلامی مجازات جرم زنا سه عقوبت یعنی تازیانه، تبعید و رجم می‌باشد.²

1- جلد (تازیانه): مقدار این عقوبت صد دره می‌باشد زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾³

هر زن زنا کار و مرد زناکار صد تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند در (کار)

1 - کمال الدین محمد بن عبدالواحد ابن الهام، فتح القديرشرح الهداية، مصر: المطبعة الكبرى، 1410، ص371.

2 - کمال الدین محمد بن عبدالواحد ابن الهام، فتح القديرشرح الهداية، ص371.

3 - سورة النور: آية 2

دین خدا نسبت به آن دو دلسوزی نکنید و باید گروهی از مومنان در کیفر آن دو حضور یابند. در اینجا دیده می‌شود که انگیزه و محرکی که انسان را به سوی ارتکاب زنا سوق می‌دهد، همان کسب لذت و بهره‌گیری شهوانی از این عمل است و یگانه وسیله ای که انسان را از ارتکاب این عمل باز می‌دارد عبارت از تصور احساس درد جسمی است و کدام عذابی بیشتر از صد دره دردناک است؟ پس شریعت اسلامی مجازات جرم زنا را بدون هیچ فلسفه و حکمتی به شکل تصادفی وضع نکرده است، بلکه مطابق طبیعت انسان و بعد از شناخت نفسیات وی مقرر کرده است. اسلام علیه عوامل و محرکات روانی که انسان را به سوی گناه رهبری میکند، با وسایل ضد آن مقابله کرده است و اگر عوامل و انگیزه‌های ارتکاب گناه غالب می‌گردد و انسان به سوی جرم زنا کشانده می‌شود، در این صورت با عذابی روبرو خواهد شد که لذت بدست آمده را فراموش کرده و در آینده در فکر ارتکاب آن نمی‌گردد.

2- تغریب (تبعید): از نظر شریعت اسلامی زانی غیر محصن بعد از تطبیق صد تازیانه به جزای یکسال تبعید نیز محکوم می‌گردد، مصدر تشریح این عقوبت از حدیث پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است که او (صلی الله علیه وسلم) می‌فرماید: البکر بالبکر جلد مائة و تغریب سنة مرد و زن غیر محصن را که هم زنا کردند صد دره بزنیید و یکسال تبعید نمایید. فقها در مورد صحت این حدیث اختلاف نموده‌اند بنابراین مشروعیت این عقوبت مورد اختلاف فقها قرار گرفته است. امام ابوحنیفه¹ و یارانش بر این نظر اند که این حدیث یا منسوخ یا غیر مشهور می‌باشد بناءً آن‌ها عقوبت تبعید را برای زانی غیر محصن جزء حد نمی‌دانند، بلکه آن را در صورت لزوم دید ولی الامر مسلمانان از جمله مجازات تعزیری میدانند، اما چون ائمه دیگر این حدیث را صحیح دانسته‌اند، بنابراین عقوبت تبعید را جز حد شمرده‌اند و آن را واجب التطبیق می‌دانند.

¹ - نعمان بن ثابت مشهور به ابوحنیفه (80-150) هجری قمری متولد بغداد، فقیه و متکلم نامدار کوفه و پایه‌گذار مذهب حنفی از مذاهب چهارگانه اهل سنت است. پیروان امام ابوحنیفه را حنفی می‌نامند. وی دارای 25 اثر در فقه است که.

به این نظر است که عقوبت تبعید بر زن تطبیق نمی‌شود، بلکه تنها بر مرد زانی قابل تطبیق می‌باشد. امام شافعی¹ و امام احمد² به این نظر اند که عقوبت تبعید بر هر زانی غیر محصن اعم از مرد و زن واجت الاجرا می‌باشد. کسانی که تبعید را جز حد و تطبیق آن را لازمی دانسته اند، می‌گویند که زانی باید از شهری که در آن مرتکب جرم زنا گردیده است به شهر دیگری که در قلمرو دارالاسلام باشد که مسافه آن کمتر از مسافه قصر نباشد، تبعید گردد. امام مالک می‌گوید که باید در همان شهری که تبعید می‌گردد زندانی ساخته شود، اما فقهای شافعی به این نظر است که باید در همانجا تحت مراقبت گرفته شود مگر در صورتیکه خوف فرار او از آن شهر به شهر اولی موجود باشد.³

رجم (سنگسار): از نظر شریعت اسلامی رجم جزای زانی محصن تعیین گردیده است. رجم به معنای، قتل زانی توسط سنگسار آمده است. اساس تشریح این عقوبت را سنت نبوی تشکیل می‌دهد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) درباره جرم زنا و مجازات آن هنگامی که ثیب (مرد زن دیده یا زن مرد دیده) مرتکب آن می‌گردد می‌فرماید:

عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ: لَا يَجُزُّ دَمٌ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللهِ، إِلَّا بِأَحَدِي ثَلَاثٍ: الثَّيِّبِ الزَّانِي، وَالنَّفْسِ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكِ لِدِينِهِ الْمُفَارِقِ لِلْجَمَاعَةِ.⁴

حلال نیست ریختن خون هیچ انسانی و یا هیچ مرد مسلمانی که گواهی می‌دهد نیست هیچ معبودی مگر الله و من فرستاده خدا هستم، مگر به یکی از سه جرم، مرد

¹ - محمد بن ادريس الشافعي ملقب به ابو عبدالله و معروف به امام شافعي از علمای اهل سنت است. در ماه رجب 150 هجری قمری در شهر غزه فلسطین تولد شده است. امام شافعی پیروان زیادی داشته و از آثار آن (المسند الامام شافعی، الام، الرساله) می‌باشد.

² - احمد بن حنبل متولد 164 هجری قمری در بغداد بوده که ملقب به امام المحدثین بود. از فقهای چهارگانه اهل سنت و محدثان آن است. فقه حنبلی براساس احادیث پیامبر بزرگوار اسلام و اقوال صحابه توجه داشته است.

³ - وهبه الزحيلي، الفقه الاسلاميه و ادلته، دمشق، دارالفکر، بی تا، ج 4 ص 631.

⁴ - محمد بن اسماعيل البخاری، مختصر صحيح البخاری، مترجم قادر ترشابی- پیشین، شماره 6878.

یا زن محصن زانی، نفس در برابر نفس، ترک کننده دین خود و جدا شونده از جماعت مسلمانان. در این دو حدیث رسول الله مجازات زانی محصن و محصنه را که عبارت از رجم (سنگسار کردن) است بیان میکند، پس مجازات رجم زنا محصن و محصنه توسط سنت نبوی تشریح و قانونگذاری شده است.

همچنان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به جرم زنی که با دهقان شوهرش زنا کرده بود امر کردند و بعد از ایشان صحابه بر تایید عقوبت رجم اجماع کرده اند. پس رجم به اساس سنت قولی و فعلی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تشریح و قانونگذاری شده است.

ب- مجازات جرم قذف: از دیدگاه شریعت اسلامی جرم قذف دو نوع مجازات دارد. یکی اصلی که هشتاد دره و دیگری تبعی که عدم قبول شهادت قاذف می باشد. اساس مجازات جرم قذف را این قول خداوند (جل جلاله) تشکیل می دهد:

﴿وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شَهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾¹ و کسانی که

نسبت زنا به زنان مسلمان آزاد پاکدامن می دهند سپس چهار گواه نمی آورند هشتاد تازیانه به آنان بزنید و هیچگاه شهادتی از آنها نپذیرید و ینانند که خود فاسقند.²

دین مبین اسلام هنگامی تهمت زدن را به عنوان جرم قذف شناخته و مجازات فوق الذکر را بر آن مرتب می سازد که اتهام مذکور حرف دروغین باشد، و اگر کسی واقعیتی را بیان کند در این صورت جرمی واقع نگردیده و عقوبتی بر آن مرتب نخواهد گردید.

عواملی که انسان را به سوی ارتکاب این جرم سوق می دهد بسیار زیاد است که بارز ترین آن ها حسد، رقابتهای منفی و انتقام جویی می باشد. ولی تمام این عوامل به یک هدف کلی منتهی می شود که هر تهمت زننده آن را در نظر دارد و این هدف عبارت است از تحقیر و توهین و تعذیب شخص مقذوف.

شریعت اسلامی مجازاتی را که برای قذف وضع کرده است بر اساس محاربه با این هدف می باشد. برای آنکه هدف

¹ سورة النور: آية 4

² - شبیر احمد عثمانی، تفسیر کابلی، پیشین، جلد 18، ص 913.

تهمت کننده تحقیر و رساندن درد معنوی و روانی به مقذوف می‌باشد، و شریعت جزای آن را دره زدن تعیین کرده است تا جسما مورد تعذیب قرار گیرد، و هدف دیگری که قاذف دارد عبارت از تحقیر مقذوف است، که تحقیر فردی بوده و از جانب یک شخص متوجه شخص دیگری می‌گردد. پس جزای آن طوری مقرر گردیده است که شخص تهمت زننده از جانب تمام جامعه مورد اهانت و تحقیر قرار گیرد، این حقارت جزئی از عقوبت قرار گرفته و عدالت او را ساقط کرده و شهادت او را برای ابد غیر قابل قبول می‌گرداند، و داغ ابدی دیگری نیز بر پیشانی اش زده شده و بنام فاسق معرفی می‌گردد.¹

بنابراین آنچه از اکثر فقها اسلامی ذکر شد، هرکس مرتکب فعل حرامی شود یا از انجام واجبان خود داری کند، بر امام است که او را به میزانی که بر حد نرسد تعزیر کند. از این رو، طبق این نظریه، همه مجرمات شرعی بدون مجازات معین قابل تعزیر است و گسترده مجازات همه مجرمات و معاصر شرعی را اعم از انجام عمل حرام یا ترک واجب را شامل و فرا می‌گیرد.

اما برخی دیگر از فقها تعزیر را واجب نمی‌دانند، در این زمینه ابن قدامه نقل می‌کند که تعزیر در موارد معین شده، در صورت تجویز امام واجب است و امام مالک و امام ابوحنیفه همه این عقیده را دارند، اما امام شافعی می‌گوید تعزیر واجب نیست.²

امام نووی می‌گوید در هر معصیتی که برای مجازات آن حد و كفاره ای تعیین نشده به وسائل مختلفی نظیر حبس کردن یا زدن یا سیلی و یا توبیخ، تعزیر جاری می‌گردد. اما نیز باید در تشخیص نوع گناه و میزان تعزیر با اجتهاد نهایت سعی خود را مبذول دارد.

وهبه زحیلی می‌فرماید: تعزیر به انحاء مختلفی مثل زدن، حبس کردن، شلاق زدن، توبیخ کردن و یا جریمه مالی و مانند آن اجراء می‌شود. اختیار اجرای تعزیر در هر زمان و مکانی به دولت و گذار شده و دولت برای قضات آئین نامه ی تدوین می‌کند و آنان می

¹-رشاد حسن خلیل، المدخل الفقه الاسلامی، قاهره: التراس، 1998، ص145.

² - الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، 4 / 287.

توانند به این وسیله حکم تعزیر را بر حسب مصلحت با این آئین نامه تنظیمی مطابق دهند.¹ به نظر باحث با توجه به آنچه گذشت نظریه کلیت و به طور مطلق عمومیت تعزیر بر هر گناه «حرام» و یا تساوی جرم و گناه، راجع به نظر نمی رسد، زیرا این قاعده با اصل و مبانی شرعی در تضاد بوده با مقاصد شریعت سازگاری ندارد، اما به طور خاص در برخی از گناهایی که امروزه به شکل گسترده صورت می گیرد و اضرار آن به سطح جامعه کشور و عموم مردم می باشد.

مطلب دوم: مجازات از نظر قانون

مجازات از نظر قانون جزای کشور به سه نوع قرار ذیل تقسیم گردیده است:

الف- مجازات اصلی: جزاهای اصلی عبارتند از:

1. اعدام
2. حبس دوام
3. حبس طویل
4. حبس متوسط
5. حبس قصیر
6. جزای نقدی²

اعدام عبارت است از آویختن محکوم علیه به دار تا وقت مرگ. مدت حبس دوام از شانزده تا بیست سال می باشد. مدت حبس طویل از پنج سال کمتر و از پانزده سال بیشتر نمی باشد. مدت حبس متوسط از یکسال کمتر و از پنج سال بیشتر نمی باشد. مدت حبس قصیر از بیست و چهار ساعت کمتر و از یک سال بیشتر نمی باشد. تعیین جزای نقدی در جنایات جواز ندارد مگر اینکه قانون صراحتاً به آن حکم نموده باشد پرداخت

¹ ۱- الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، 4 / 287.

² - شرح کد جزا، کابل: بنیاد حقوقی آسیا، 1398، 317.

جزای نقدی مطابق به احکام قانون اجراءات جزایی موقت صورت می گیرد.

ب- مجازات تبعی: جزاهای تبعی عبارتند از مجازاتی که بالای محکوم علیه به حکم قانون بدون اینکه در حکم محکمه تصریح گردد تطبیق می شود. به طور مثال شخصی که به جزای اعدام محکوم می گردد تا زمان تنفیذ حکم و یا شخصی که به حبس دوام یا حبس طویل بیش از ده سال محکوم می گردد از حقوق امتیازات مندرج فقرات (1-11) ماده (113) قانون جزاء محروم شناخته می شود.

ج- مجازات تکمیلی: مجازات تکمیلی عبارت است از:

1. محرومیت از بعض حقوق و امتیازات

2. مصادره

3. نشر حکم

محکمه می تواند هنگام حکم به حبس طویل الی ده سال یا حکم به حبس متوسط علاوه بر جزای اصلی جرم شخص را از بعض حقوق و امتیازات مندرج فقرات (1-11) ماده (113) قانون جزاء محروم سازد مشروط بر اینکه مدت محرومیت از یک سال کمتر و از سه سال بیشتر نباشد. جزای تکمیلی بعد از تطبیق جزای اصلی و یا انقضای آن به هر سببی که باشد تنفیذ می گردد.

فصل دوم
چگونگی تعلیق از نظر فقه

تعليق، تأخير یا تأجيل، الغای مجازات در مجازاتی شرعی در برخی وجود داشته و در برخی وجود ندارد که در این فصل تحت سه مبحث، نخست مختصر معرفی مجازات های شرعی را آورده ام تا برای توضیح مطالب بعدی موثر واقع شود، در مبحث دوم در مجازاتی شرعی حدود و قصاص و در مبحث سوم در مجازاتی شرعی دیات و تعزیر مورد توضیح و بررسی قرار می گیرد.

مبحث اول: مختصری در مورد مجازات شرعی

در این مبحث طور مختصر در مجازاتی شرعی توضیحات ارایه می گردد.

مطلب اول: مجازات حدود

یکی از مجازاتی که از دیدگاه شریعت اسلامی مطرح و نافذ می باشد، جرایم و مجازاتی حدی است. واژه حد که جمع آن حدود است، در لغت دست کم در دو معنا به کار برده شده است. یکی (مرز و انتها) و دیگری (منع) است برای مثال حدود زمین به معنای مرزهای آن و محدود به معنای ممنوع است. حد در لغت به معنای منع و بند است.¹ حد به معنای منع (باز داشتن) و الفصل بین الشیئین (جدایی میان دو چیز) است.²

در اصطلاح نیز برای حدود تعریف های زیادی شده است که میتوان آنها را در یک تعریف خلاصه کرد. تعریف ناظر به مجازاتی است مقدر و معلوم در کتاب یا سنت که از سوی شارع فرد گناهکار و مجرم در ارتکاب پاره ای از معاصی خاص تشریح شده است. پس امام و حاکم حق تجاوز از آنها ندارد. لذا در مقابل تعزیرات است که کمیت آن مشخص نیست. برخی مجازاتی بدنی با اندازه های مشخص است که از جانب شرع برای جرائمی خاص تعیین شده است. در مورد مجازاتی که بدن را به درد می آورد؛ سبب آن ارتکاب گناه است و شارع اندازه آن را معین کرده است.

مطلب دوم: قصاص

- رشاد حسن خلیل، المدخل الفقه الاسلامی، قاهره: التراس، 1998، ص 146.

3- خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، مصر: دارالکتب اسلامیه، 1410 ق، ج 4، ص 39.

مشروعیت قصاص بنابر احکام آیات قرآن کریم و احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت می باشد. بررسی و توضیحات همه جانبه علمی و اکادمیک برای آگاهی مردم در خصوص شناسایی مجازات قصاص و انواع مختلف آن غرض حاکمیت قانون و دفاع از حقوق مشروع مردم، تامین عدالت در جامعه از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. شریعت اسلامی و قوانین نافذ کشور، برای حق نفس اهمیت ویژه داده و آن را محترم شمرده و به آن اعتراف کرده است، قوانین در مجموع حفظ و حراست از حیات را ترجیح داده و حمایت آن را به عهده گرفته و به اعتبار آن که جرم و جنایت یک عمل غیر قانونی و غیر شرعی است، فقه های اسلامی با شیوه خاص در مورد تطبیق مجازات قصاص به توضیحات پرداخته تا از یک سو عدالت تامین گردد و از جانب دیگر از گسترش جرایم جلوگیری بعمل آید. زیرا شخص مجرم مساوی به عمل جرمی را که انجام داده است مجازات می شود و برای دیگران پند باشد تا از ارتکاب همچو اعمالی که شرعاً و قانوناً اجرای آن منع گردیده جلوگیری نمایند. چنانچه گفته است: در قصاص زندگی است است.¹

قصاص در لغت، اسم مصدر از ریشه «قَصَّ يَقْصُ» به معنای پیگیری نمودن اثر چیزی است، اما در فقه و حقوق قصاص مجازات مجرم به شکلی معمولاً مشابه جرم را گویند. به عنوان مثال اعدام قاتل به سبب انجام قتل یا کور کردن فردی که بینایی دیگری را از او گرفته است.

قصاص در لغت فارسی به معنای مجازات، جبران، تلافی و معامله به مثل عمل اجرا شده آمده است. قصاص عبارت است از مجازاتی که بر طبق شرع توسط زیان دیده از جرمی یا توسط حاکم شرع، در باره مجرم اعمال می شود و باید مثل عملی باشد که مجرم آن را با در نظر داشت شرایط خاص مرتکب شده است.² قصاص عبارت است ختم حیات مبتنی بر حق العبد که توسط ورثه مقتول در موارد قتل عمدی اجرا می گردد. به بیان دیگر، فقها قصاص را انجام کاری همانند جنایت

¹- وهبه بن مصطفى الزحیلی، فقه الاسلامی و ادله، ج 4 ص 721

- احمد بن فارس بن زکریا الرازی، معجم اللغته، بیروت:
² دارالفکر، 1399، ص 211.

ارتکاب یافته (قتل، قطع، ضرب یا جرح) علیه جانی دانسته‌اند.¹

قصاص در اصطلاح کلمه‌ای و مفهوم آن در جمله تغییر می‌یابد. قصاص، به معنای کوتاه و در جمله اگر منظور صبحت کردن باشد یعنی کوتاه کردن سخن، مختصر گفتن است، اما در فعل سریع عمل کردن است. چون در اعصار گذشته در ارکان دولت‌ها و حکومت‌ها تعریفی از حبس یا زندان بشکل اصولی وجود نداشت لذا بهترین شکل احقاق حقوق، سریع مجازات کردن بود. مثل کسی که اگر پیش از ظهر فردی را به قتل می‌رساند، در صورت دستگیری تا غروب حکم قصاص، یعنی رسیدگی سریع انجام می‌شد چون محلی برای نگهداری یا بازداشت متهم وجود نداشت. قصاص یعنی اعدام.

«قصاص» مجازات مجرمی است که جنایتی را بر دیگری وارد کرده است. کلمه «قصاص» در اصل، به معنای پیروی کردن از اثر دیگری است؛ قصاص کننده نیز اثر «جانی» را پیروی می‌کند و مثل عمل او را انجام می‌دهد. قصاص کیفری است که بحکم قانون و بوسیله مجنی علیه یا اولیاس قانونی او علیه مجرم بکار می‌رود و باید در حدودی که قانون معین می‌کند نظیر جرمی باشد که از طرف مجرم صورت گرفته است پس باید جرم و مجازات شبه هم باشند.²

امروزه در برخی از کشورهای اسلامی خصوصاً عربستان و ایران قصاص به عنوان یک اصل قضایی پذیرفته شده است. که در قوانین نافذ آن‌ها شرایطی پیش بینی شده است، اما از لحاظ کلی حقوق دانان غیر اسلامی در مورد شرایط قصاص کدام دیدگاه و نظریه ندارند، زیرا در سیستم جزائی کشور های غربی قصاص بمثابه یک جزا جا داده نشده است.

در قوانین جزای افغانستان در مورد اجرای مجازات قصاص کدام موردی وجود ندارد. زیرا قصاص یک جزای فقهی بوده و برای اولین بار در حقوق جزای اسلام نافذ شده است بناء شرایطی و غیره موارد برای اجرای قصاص همانا مراجع فقهی می باشد.

- سید سابق مصری، فقه السنه، مترجم محمود ابراهیمی- تهران:

¹ دارالکتب اسلامیة، 1382، ص 507.

² - سید سابق مصری، فقه السنه، ص 508

الف- از نظر فقهای حنفی: در اصطلاح فقهی انجام عملی دقیقاً همانند عملی است که فاعل انجام داده است. به بیان دیگر، فقها قصاص را انجام کاری همانند جنایت ارتکابیافته (قتل، قطع، ضرب یا جرح) علیه جانی دانسته‌اند.¹

ب- از نظر فقهای شافعی: فقهای شافعی در حکم قصاص با دیگر فقها موافق می‌باشد. امام شافعی (رحمه الله) می‌گوید بکشتن بنده آزاد کشته نمی‌شود. مسلم به کشتن ذمی قصاص می‌شود. امام شافعی (رحمه الله) می‌گوید: اگر مسلم ذمی را بکشد قاتل قصاص نمی‌گردد. و دلیل آن بر کافر بودن ذمی می‌باشد که مسلمان به کشتن کافر قصاص نمی‌شود. نزد امام شافعی (رحمه الله) قصاص آنست که ورثه مقتول قاتل را به چیزی بکشد که قاتل مقتول را کشته است تا مساوات و مماثلت لا آید و اگر به آن چیز نمیرد، بعد از آن به کارد و یا شمشیر گردن او را ببرند.

ج- از نظر فقهای مالکی: فقهای مالکی نیز در حکم قصاص با دیگر فقها موافق می‌باشد. باید گفت امام مالک² (رحمه الله) اگرچه به برخی از اصول استنباط خود تصریح کرده و به بعضی دیگر آن‌ها اشاره نموده است ولی اصول مذهب و قواعد استنباط مذهبش را تدوین نکرده بود. اصول مذهب مالکی چنانچه قرافی می‌گوید عبارتند از قرآنکریم، سنت نبوی، اجماع، اجماع اهل مدینه، قیاس، قول صحابی و غیره. امام مالک در اثنای تدریس در باره مسایل فقهی با شاگردان خود مناقشه و بحث نمی‌کرد بنابر این در زمان حیاتش هیچ نوع اختلافی بین او و شاگردانش راجع به مسایل فقهی روایت نشده است. اگر اقوال مخالفی که از برخی شاگردانش نقل شده است مربوط می‌شود به بعد از وفاتش.

د- از نظر فقهای حنبلی: فقهای حنبلی نیز در حکم قصاص با دیگر فقهای اسلامی موافقت داشته و اصول مذهب امام احمد در استنباط مسایل فقهی عبارت از قرآنکریم، سنت نبوی، فتوای صحابی مورد اتفاق،

¹ - مصطفی احمد الزرقا، المدخل فقهی العام، دمشق: دارالقلم، 2004، ص308.

² - مصطفی احمد الزرقا، المدخل فقهی العام، دمشق: دارالقلم، 2004، ص309.

انتخاب قول صحابی نزدیک به قرآن و سنت در صورت اختلاف، عمل به حدیث مرسل و قیاس می باشد.¹

مطلب سوم: دیات

دیات جمع دیه است که در فارسی آن را خون بها می-گویند.²

از نظر شریعت اسلامی مجازات اصلی قتل شبه عمدی، قتل خطا، جرح شبه عمدی، جرح خطا دست می باشد. و مصدر تشریح این مجازات قرآن و سنت می باشد، همچنان الله (جل جلاله) می فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾³

هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمنی را بکشد، مگر آنکه این عمل از روی خطا و اشتباه اتفاق افتد. و کسی که مؤمنی را از روی خطا و اشتباه بکشد، باید یک برده مؤمن آزاد کند، و خون بهایی به وارثان مقتول پرداخت نماید؛ مگر آنکه آنان خون بها را ببخشند. و اگر مقتول از گروهی باشد که دشمن شمایند و خود او مؤمن است، فقط آزاد کردن یک برده مؤمن بر عهده قاتل است. و اگر مقتول مؤمن، از گروهی باشد که میان شما و آنان پیمانی برقرار است، باید خون بهایش را به وارثان او پرداخت کند، و نیز یک برده مؤمن آزاد نماید. و کسی که برده نیافت، باید دو ماه پیای روزه بگیرد. [این حکم] به سبب [پذیرش] توبه [قاتل] از سوی خداست؛ و خدا همواره دانا و حکیم است.⁴

مطلب چهارم: مجازات تعزیری

¹ - مصطفی احمد الزرقا، المدخل فقهی العام، دمشق: دارالقلم، 2004، ص 309

² - احمد بن فارس بن زکریا الرازی، معجم اللغته، ص 211

³ - سورة النساء: آیه 92

⁴ - شبیر احمد عثمانی، تفسیر کابلی، جلد 5، ص 540.

تعزیر در لغت؛ مصدر (تعزیر) مأخوذ از کلمه (عزر) به معنای رد و منع است؛ چنانچه گفته می‌شود (عزر اخاه) یعنی کمک کرد برادر خود را، به معنای این‌که وی مانع اذیت شدن برادرش گردید یا چنانچه گفته می‌شود (عزرته) به معنای تعظیم و احترام نمود او را یا ادب نمود او را. و این عقوبت را به خاطری تعزیر می‌گویند که از خصوصیات آن دفع جنایت مجرم و بازداشتن وی از ارتکاب دوباره جرم است و نیز تعزیر به معنای منع کردن، تأدیب، منع، مجازات کردن و گوشمالی دادن،¹

تعزیرات جمع تعزیر و در کتابهای لغت به معنی تعظیم و توقیر و مفهوم تأدیب نیز آمده است. تعزیرات مجازاتی اند که الله متعال آن‌ها را معین نکرده، بلکه تعیین آن مربوط می‌شود به ولی الامر مسلمانان و یا محکمه شرعی. تعزیر در اصطلاح شرعی، عبارت از عقوبت غیر مقدر است که حقی را برای خدا یا برای مردم، در هر معصیتی که در آن غالباً حد یا کفاره نباشد، واجب می‌نماید.²

یا تعزیر مجازات گناهایی است که کیفر آن‌ها معین نیست. به عبارت دیگر، مجازات جرایمی است که کیفر مقدر ندارند.³ یا مقصود از تعزیر در شریعت، تأدیب مجرم بر گناهی باشد که نه حد دارد و نه کفاره یعنی تعزیر یک عقوبت تأدیبی است که حاکم برای جنایت یا معصیتی که شریعت عقوبت آن را تعیین نکرده است یا تعیین کرده، اما شرایط تنفیذ را پوره نمی‌کند، معین گردانیده است؛ مثلاً: مُباشرت در غیر از فرج و سرقت مالیکه در آن قطع نیست و جنایتی که در آن قصاص ندارد و هم جنس بازی زن با زن و یا قذف بدون ایراد لفظ زنا.

به عبارت دیگر؛ تعزیر تأدیبی است که شریعت اسلامی برای هیچ‌یکی از آن‌ها مجازات معین و مشخصی وضع نکرده است. هم‌چنان اصطلاح تعزیر در معانی ذیل بکار رفته است:

1- تأدیب غیر مجرم؛ مانند تأدیب پدر فرزند را.

2- کیفر جرم‌هایی است که نص برای آن‌ها حد معین نکرده باشد، خواه آن کیفر راجع به مواردی از جرم بوده باشد

- محمد بندر ریگی، المنجد الطلاب، فرهنگ عربی به فارسی
ص 412¹

- الموسوعه الفقهي، کویت: وزارت حج و شئون اوقاف، 2010،
ج 12، ص 254²

³- عبدالقادر عوده، جرم و ارکان آن، ص 81.

ناظر به حقوق عمومی یا خصوصی. تعزیر اختصاص به صغایر ندارد.¹

به عبارت دیگر؛ تعزیر عبارت از مجازات غیر معین که از یک نصیحت عادی شروع شده، الی اعدام را در برمی گیرد و توسط دولت تطبیق می گردد.

جزء دوم: تعزیر شرعی

برعکس قوانین وضعی، روش قانون گذاری اسلام اینست که برای جرایم تعزیری غالباً مجازات معینی پیش بینی نه نموده است. این ویژگی سبب گردیده تا تعزیر شرعی نسبت به تعزیر مندرج قوانین وضعی، متفاوت باشد.

تعزیر با تراشیدن ریش جایز نیست و همچنین تعزیر با خراب کردن و ویران کردن خانه ها و خراب کردن باغ و بستان ها و از بین بردن کشت و زرع و میوه ها و درختان جایز نیست. همانگونه که تعزیر با بریدن بینی و بریدن گوش یا بریدن لب ها یا بریدن انگشتان جایز نیست چون این گونه موارد از اصحاب روی نداده است و معروف نبوده است.² تعزیر به دست امام و در اختیار او است و سه کس دیگر نیز بغیر از وی حق تعزیر را دارند:

1 - پدر و مادر: حق دارند به خاطر تعلیم و آموزش، فرزند کوچک خود را تعزیر و تادیب کنند و یا او را از اخلاق بد و نکوهیده مانند (نماز نخواندن)، بازدارند، اما پدر و مادر حق ندارند فرزند بالغ خود را تعزیر کنند، حتی اگر سفیه نیز باشد.

2- سید و مالک برده و کنیز: بنابر اصح اقوال می توانند نسبت به حقوق خویش و حقوق خداوندی، آن ها را تعزیر کنند.

3 - شوهر: حق دارند زن و غیر مطیع خویش را تعزیر کند همان گونه که به صراحت در قرآن آمده است. به همین گونه معلم نیز می تواند کودکان را تادیب کند.³

انواع تعزیر شرعی

در تعزیرات شرعی؛ حاکم صلاحیت دارد تا حسب احوال مجازات مختلفی را که بر آورنده اهداف تعزیر باشد، بالای مجرم تطبیق نماید. این مجازات تعزیری مشمول مجازات بدنی (سلب آزادی یا حبس)، مجازات مالی (حبس مال مجرم، اتلاف مال مجرم و تملیک مال مجرم) و سایر موارد دیگر (تشهیر یا اعلام

¹ - جعفر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص 1287.

² - سید سابق مصری، فقه السنه، ص 1534.

³ - سید سابق مصری، فقه السنه، ص 1536.

اتهام، احضار به مجلس قضاً، توبیخ و مقاطعه با مجرم)، می‌شود.¹

که هرکدام را بالترتیب به بررسی می‌گیریم.

الف- مجازات بدنی

مجازات بدنی شامل تعزیر بالقتل، تعزیر بالجلد، تعزیر بالحبس و تعزیر بالنفی (تبعید) می‌شود. اینک هرکدام را طور جداگانه به بررسی می‌گیریم.

1- تعزیر بالقتل

گروهی از علماء تعزیر با قتل را جایز دانسته و بعضی دیگر جایز ندانسته اند. ابن عابدین² به نقل از ابن تیمیه گفته است: «یکی از اصول نزد حناف اینست که گناهی که مجازاتش قتل نیست اگر تکرار گردد امام و پیشوای مسلمین می‌تواند مجازات آن را قتل تعیین کند، مانند کشتن با سنگ‌گران و بار سنگینی و مانند لواط که اگر تکرار گردد امام می‌تواند دستور کشتن فاعل و انجام دهنده اینگونه کارها را، صادر کند و همچنین امام و پیشوای مسلمین می‌تواند در صورتی که صلاح بدانند میزان حد را نیز افزایش بدهد»³

دلایل مشروعیت تعزیر بالقتل، الله متعال میفرماید:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً﴾⁴

یعنی کسی را که خداوند خونش را حرام شمرده، نکشید جز به حق⁵

بعضی از فقها تعزیر بالقتل را در جرایم معینه با رعایت شروط خاص منجمله قتل جاسوس مسلمان وقتی که در جامعه اسلامی جاسوسی نماید، جواز دانسته اند.⁶

2- تعزیر بالجلد

دلیل مشروعیت تعزیر بالجلد این حدیث رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) است که نباید هیچ

1- الموسوعه الفقهي، ج12، ص 263.

2 - محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز دمشقی مکنی به این عابدین است وی از فقهای سر زمین شام و امام احناف در عصر خود بود. ایشان در سال 1198 هجری در دمشق تولد یافته و در سال 1252 هجری در همانجا وفات یافته است.

3- الموسوعه الفقهي، ج12، ص 268.

4- سورة الانعام، آیه 151.

5 - شبیر احمد عثمانی، تفسیر کابلی، پیشین، جلد 8، ص 854.

6- الموسوعه الفقهي، ج12، ص 268.

فردی را در غیر از حدی از حدود الهی بیش از ده ضربه شلاق (دره) بزند. امام مالک و شافعی و و گروهی دیگر گفته اند: تعزیر بیش از ده شلاق جایز است ولی نباید به حداقل حدود برسد. گروهی می گویند نباید تعزیر یک معصیت و گناه، به اندازه حد آن برسد، برای مثال نباید تعزیر نظر کردن و تماس و مباشرت غیر از جماع با زن، به اندازه حد زنا برسد¹....

3-تعزیر بالحبس

یکی دیگر از جزاهای تعزیری حبس است که دلیل مشروعیت آن کتاب الله، سنت رسول الله و اجماع امت است: **اللَّهُ مُتَعَالٍ** می فرماید: **﴿وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نَسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوا عَلَيْنَ اَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوا فَاَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً﴾**² از زنان شما آنان که مرتکب فحشا می شوند، از چهار تن از خودتان بر ضد آن ها شهادت بخواهید، اگر شهادت دادند زنان را در خانه محبوس دارید تا مرگشان فرارسد یا خدا راهی پیش پایشان نهد.³

﴿اِنَّمَّا جَزَاءُ الَّذِيْنَ يُحَارِبُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْاَرْضِ فَسَادًا اَنْ يُقْتَلُوْا اَوْ يُصَلَّبُوْا اَوْ تُقَطَّعَ اَيْدِيْهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ اَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْاَرْضِ ذٰلِكَ لَهُمْ جِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيْمٌ﴾⁴ جزای کسانی که با خدا و پیامبرش جنگ می کنند و در زمین به فساد می کوشند، آن است که کشته شوند یا بر دار گردند یا دست ها و پاهایشان یکی از چپ و یکی از راست بریده شود یا از سرزمین خود تبعید شوند. این ها رسوایی شان در این جهان است و در آخرت نیز به عذابی بزرگ گرفتار آیند.⁵

اما دلیل مشروعیت تعزیر بالحبس از سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) اینست که پیامبر اکرم در مدینه به ضرب شلاق و زندانی شدن کسانی که به قتل مُتهم بوده اند، حکم نموده است.

¹ - الموسوعه الفقهي، ج 12، ص 264.

² - سورة النساء، آية 15

³ - شبیر احمد عثمانی، تفسیر کابلی، پیشین، جلد 4، ص 467.

⁴ - سورة المائدة، آية 33

⁵ - شبیر احمد عثمانی، تفسیر کابلی، پیشین، جلد 6، ص 653.

و دلیل مشروعیت آن از اجماع امت، اجماع صحابه و بعد از آن تابعین است که همه به مجازات حبس اتفاق نموده اند و فقها اتفاق نموده اند که حبس در مجازات تعزیری شامل می‌شود. چنانچه نقل شده که خلفای راشدین در دوران خلافت شان مجرمین را حبس نموده اند.¹

4 - تعزیر بالنفی (تبعید) :

تعزیر بالنفی یا تبعید به اتفاق فقهای کرام مشروع است. دلیل مشروعیت آن کتاب الله، سنت رسول الله (صلی الله علیه و سلم) و اجماع امت است. و دلیل آن از کتاب الله، الله متعال می‌فرماید: ﴿أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ﴾² و یا به نفی و تبعید از سر زمین (صالحان) دور کنند. از اینرو تبعید، عقوبت مشروع در حدود محسوب می‌شود.

جزء دوم - تعزیرات مالی

تعزیر مالی و تنبیه و تادیب با جریمه مالی جایز است. مذهب امام ابوحنیفه و مالک چنین است. به روایت احمد و ابو داود و نسائی از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمده است که فرمودند «من أعطاه مؤتجرًا بها فله أجرها، ومن منعها فإننا آخذوها و شطرَ مالِهِ عَزْمَةً من عزمات ربنا»³ یعنی هرکس زکات اموال خویش را به امید اجر پاداش از طرف الله متعال پرداخت کند مزد و پاداش او را خواهد داد و هرکس از پرداخت زکات مال خویش امتناع ورزد، ما زکات مقرر را از او می‌گیریم و نصف مالش یا قسمتی از آن را به عنوان تعزیر و تنبیه و تادیب از او می‌گیریم و این تعزیر دستوری است از دستورات پروردگارمان».⁴

مبحث دوم: چگونگی تعلیق در جزاهای شرعی

مطلب اول: عدم تغییر در جزاهای حدود

حدود بسته به نوع جرایم، اشکال و انواع دارد. سنگسار (رجم) برای زنای محصن یا محصنه (مرد یا زن متأهل)، صد ضربه تازیانه برای زنای غیرمحصن یا غیرمحصنه، هشتاد ضربه تازیانه برای قذف و شرابخواری (جلد)، به دار آویختن (صلب) برای محاربه، بریدن انگشتان دست به جرم سرقت، و تبعید در پاره‌ای موارد مانند محاربه، قوادی و زنای محصن. گاهی تکرار جرم مستوجب حد، موجب تغییر نوع حد می‌شود،

¹ - الموسوعه الفقهي، ج 12، ص 263

² - سورة المائدة، آية 33

³ - محمد بن اسماعيل البخاري، صحيح البخاري، ص 319.

⁴ - سيد سابق مصري، فقه السننه، ص 553

مانند بریدن پای سارق در بار دوم، حبس ابد در بار سوم و قتل او در بار چهارم. در بیشتر موارد، تکرار جرم حدی در بار سوم یا چهارم، مشمول مجازات مرگ می‌گردد.¹

چنانچه درمطلب اول توضیح شد جزاهای حدود از جمله جزاهای است که از جانب شارع مقدس دین اسلام تعیین شده و هیچ فردی را در آن کم و زیاد کردن صلاحیت نیست.

مطلب دوم: در جزاهای قصاص

در قصاص صرف در یک مورد می‌توان قصاص را به دیت تبدیل نمود و آن هم در صورتیکه توسط اولیای مجنی علیه مورد عفو قرار گیرد. در صورتیکه عفو بمیان بیاید اگر توسط مجنی علیه صورت گیرد و یا توسط ولی او قصاص رفع می‌شود. می‌تواند قصاص با گرفتن دیت و یا بدون دیت مورد عفو قرار گیرد.²

عفو توسط مجنی علیه یکی از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند منجر به رفع قصاص شود بخشیده شدن جانی از سوی مجنی‌علیه یا اولیای دم است و چنانچه مجنی‌علیه یا اولیای دم وی پس از بخشیدن جانی او را قصاص کنند، مستحق قصاص خواهند بود زیرا این گذشت و بخشش قانوناً قابل رجوع نیست.

عفو توسط اولیای: همان‌طور که صدور حکم قصاص در مورد جراحات منوط به مطالبه‌ی مجنی‌علیه و در مورد قتل منوط به درخواست اولیای دم است، اجرای آن نیز نیازمند درخواست آن‌هاست؛ بنابراین اگر کسی شخص محکوم به قصاص را بدون اذن ولی‌دم بکشد محکوم به قصاص خواهد شد. دلیل این امر آن است که شخصی که به سبب قتل محکوم به قصاص می‌شود مهدورالدم مطلق نیست تا کشتن وی از سوی هرکس موجب ساقط شدن قصاص و دیه شود،

در رابطه با اصطلاح «مهدورالدم» قابل ذکر است که مهدور از واژه‌ی هدر و به معنای باطل بودن است و مهدورالدم یعنی کسی که خونس هدر است و قانون از خون او حمایت نمی‌کند و کشتن وی قصاص و دیه‌ای نخواهد داشت. در مقابل مسئون‌الدم به معنای کسی است

¹ - بهنسی، احمد فتحی، القصاص فی فقه الاسلامی، مصر: دارالشروق، 1409 قمری، ص211

² - بهنسی، احمد فتحی، القصاص فی فقه الاسلامی، ص211.

که خونش پاک بوده و مورد حمایت قانون است، بنابراین کشتن وی موجب قصاص خواهد بود. مهدورالدم به دو دسته‌ی مطلق و نسبی تقسیم می‌شود. مهدورالدم مطلق در برابر همه‌ی افراد یکسان است، به این معنا که هرکس این شخص را بکشد قصاص و دیه‌ای نخواهد داشت اما مهدورالدم نسبی فقط نسبت به اشخاص معینی که قانون تعیین کرده است مهدورالدم تلقی می‌شود، یعنی صرفاً در صورتی‌که اشخاص نامبرده شده توسط قانون اقدام به کشتن این شخص کنند قصاص و دیه نخواهند داشت در غیر این صورت مرتکب مستحق قصاص خواهد بود. برای نمونه مستحق قصاص نفس یا عضو فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نخواهد شد. همان طور که ملاحظه می‌کنیم قانون‌گذار مستحق قصاص نفس را فقط نسبت به صاحب حق قصاص مهدورالدم تلقی نموده، بنابراین چنانچه شخص ثالثی اقدام به کشتن مستحق قصاص نماید قاتل تلقی شده و محکوم به قصاص خواهد شد. پس می‌توان گفت اگر اولیای مقتول از قصاص قاتل در گذرند به عفو آن قصاص ساقط می‌شود.

عفو توسط ولی یا حاکم شرع نیز صورت پذیر است، زیرا اجرای قصاص مانند هر مجازات دیگری از اختیارات حکومت است؛ زیرا اجرای مجازات و مخصوصاً قصاص نیازمند رعایت اصول و مقرراتی است که عدم رعایت آن‌ها موجب هرج و مرج و تضییع حقوق افراد خواهد شد. به همین دلیل قوانین برای توشیح شدن حکم قصاص توسط رئیس جمهور تاکید دارد. زیرا بدون توشیح ریس جمهور قصاص قابل تطبیق نمی‌باشد.¹

مبحث سوم: تأجیل و تأخیر در مجازات شرعی

مواردی زیادی از دیدگاه فقهای اسلامی در جزایهای شرعی وجود دارد که تأجیل و تأخیر را در تطبیق مجازات نشان می‌دهد که در قرار ذیل مورد توضیحات قرار می‌گیرد.

در برخی موارد در اجرای حدود فقهای اسلامی تأخیر یا تأجیل را مقدور دانسته‌اند.

مطلب اول: تأجیل و تأخیر در تطبیق مجازات حدود

فقها اجرای حدود را در برخی زمان و مکان‌ها جایز ندانسته‌اند، از جمله در حالت مستی محکوم،

¹ - وهبه الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، 4/ص598.

هوای بسیار گرم یا بسیار سرد، سر زمین دشمنان اسلام و منطقه حرم یا مساجد.

الف) درحالت مستی و سکر

در حالت مستی یا سکر فرد به حالت اصلی نیست و فکر و اراده او بدرستی کار نمی کند، از نظر امام ابوحنیفه اگر دو شاهد مبنی براینکه فلان شخص را در حالت سکرومستی یافتند و رایحه شراب و یا ماده نشئه آور از دهان وی نیز احساس میشد، یا مبنی براینکه آنها بوی شراب یا ماده نشئه آور را از دهان وی احساس کردند گواهی بدهند، شهادت آنها پذیرفته می شود و برآن شخص حد خواهد بود. اما از نظر امام شافعی و امام احمد در یکی از روایاتش، سکر دلیل مثبت برای جرم شراب نوشی شده نمی تواند، زیرا احتمال وجود دارد که وی در اثر اکراه، یا عذر نوشیده باشد یا ننوشیده بلکه توسط پیچکاری آن را داخل بدن خود ساخته است و حد با احتمال ثابت نمی شود. از نظر امام مالک و امام احمد در روایت دیگری هنگامی که حد شراب نوشی به وسیله رایحه ثابت می شود، به طریقه اولی به وسیله سکر و مستی ثابت می شود، زیرا سکر و مستی جز بعد از نوشیدن شراب و یا نوشابه هایی نشئه آور متحقق نمی شود.

شروط ذیل برای حد شراب لازم گردیده است

- 1- فردی که شراب نوشیده باید عاقل باشد تا حد بالا یش جاری گردد.
 - 2- بالغ باشد یعنی به سن رسیده باشد که خوب و بد را تمیز دهد.
 - 3- دارای اختیار باشد. در اجبار حد نمی باشد
 - 4- شخص بداند که آنچه می خورد مست کننده است.¹
- حد شراب نوشی در صورتی از بین می رود که حالاتی که در بالا ذکر شد وجود نداشته باشد. مانند اینکه به اکراه فرد شراب نوشیده باشد، یا آگاه نبوده باشد که شراب یا نشئه آور است و یا اینکه دارای عقل نبوده یا دیوانه باشد. هنگامیکه جرایم شراب نوشی و جرایم استعمال مواد نشئه آور قبل از تنفیذ حکم محکمه تکرار شود، عقوبات آنها در یکدیگر تداخل نموده و بر مجرم عقوبت واحد قابل تطبیق خواهد شد، ولی اگر بعد از تنفیذ حکم محکمه جرایم تکرار شود،

¹ - سید سابق مصری، فقه السنه، ص 629

در این صورت مجرم بر اساس جرم بعدی مورد مجازات جداگانه قرار می‌گیرد. تداخل عقوبات در سه حالت ذیل صورت می‌گیرد.¹

1- تداخل عقوبات شراب نوشی: هنگامیکه جرم شراب نوشی قبل از تنفیذ حکم محکمه تکرار شود، عقوبات آن‌ها در یکدیگر تداخل می‌نمایند و بر مجرم عقوبت واحد تطبیق می‌گردد.

2- تداخل عقوبت شراب نوشی با عقوبت استعمال مواد مسکر: زمانی که جرم شراب نوشی با جرم استعمال نوشابه نشئه آور قبل از تنفیذ حکم محکمه تکرار شود، عقوبات آن‌ها در یکدیگر تداخل می‌نمایند و بر مجرم عقوبت واحد تطبیق می‌گردد.

3- تداخل عقوبت شراب نوشی با عقوبت قتل: از نظر امام ابوحنیفه، مالک، امام احمد هر گاه شخص محصنی شراب نوشید و زنا کرد یا شخصی شراب نوشید و شخص دیگر را به قتل رسانید، در این حالات بروی جزای عقوبت قتل که تنفیذ مجازات شراب نوشی را غیر ممکن می‌سازد، تطبیق نخواهد شد. اما از نظر امام شافعی عقوبت قتل تنفیذ عقوبات دیگر را از بین نمی‌برد، بلکه نخست باید عقوبات دیگر، و سپس عقوبت قتل تطبیق گردد، به طور مثال اگر شخص محصنی شراب نوشید، دزدی زنا کرد، نخست باید دره زده شود، و سپس دستش قطع گردد، در آخر به قتل رسانیده شود. از نظر امام ابوحنیفه و امام احمد عقوبت شراب نوشی جز با عقوبت قتل تداخل نمی‌کند، ولی از نظر امام مالک عقوبت شراب نوشی با عقوبت قذف نیز تداخل می‌کند، زیرا مقتضای عقوبت های شرب خمر قذف واحد می‌باشد. که آن عبارت از ضرب هشتاد دره خواهد بود.

و- **حد شراب نوشی حق الله است:** از آنجایی که شرب خمر از حقوق خالص خدا است، بنابراین هیچ کس نمی‌تواند آن را ساقط سازد و یا عفو نماید. طبق مذهب شافعی چهل دره حد و چهل دره دیگر جزایی تعزیری است و ولی الامر مسلمانان به هیچ وجه نمی‌تواند چهل دره حد را اسقاط و یا عفو کند، ولی می‌تواند تمام و یا برخی از چهل دره تعزیری را ساقط سازد یا عفو کند زیرا

- محمد امین بن عمر ابن‌عابدین، ردالمحتار علی الدر المختار، ج 5، ص 439.

شریعت اسلامی در جرایم تعزیری برای ولی الامر حق عفو را می‌دهد.

ز- عدم تطبیق حد در حالت مستی: به اتفاق تمام فقهاء عقوبت شرب خمر در حالت نشئه و مستی بر شراب نوش تطبیق نمی‌شود، زیرا فلسفه مشروعیت عقوبت این است که مجرم درد جزای آنچه را که انجام داده است احساس کند و بدینوسیله از ارتکاب جرم در آینده دست کشیده خود داری کند، و شخص مست، درد مجازات را احساس نمی‌کند، پس مجازات شراب خمر در حالت نشئه فلسفه تشریح و قانونگذاری عقوبت شراب نوشی را متحقق نخواهد ساخت

ق- کیفیت تنفیذ حد شراب نوشی: هرگاه جرم شراب نوشی یا استعمال مواد نشئه آور بر مرتکب ان تطبیق خواهد شد. فقهاء برای حد شراب نوشی یا استعمال مواد نشئه آور موجودیت یک رشته شروط را قرار ذیل ضروری می‌دانند¹

1- تازیانه باید خشک نباشد تا سبب مجروح شدن محکوم علیه گردد.

2- دره باید دارای گره نباشد، زیرا دره گره دار منجر به مجروح شدن محکوم می‌گردد.

3- تازیانه باید بیشتر از یک شاخه نداشته باشد، پس اگر دره دارای دو یا سه شاخه باشد یک ضربه، دو یا سه ضربه محسوب می‌شود.

و اگر محکوم به جلد مرد باشد، از نظر امام ابوحنیفه و امام مالک، به استثنای تنبان دیگر لباس هایش کشیده می‌شود، ولی از نظر امام شافعی و امام احمد لباس هایش کشیده نمی‌شود مگر آنکه کرتی و یا پوستین داشته باشد در آن صورت کرتی و پوستین اش کشیده می‌شود.

4- از نظر جمهور فقهاء محکوم به دره اگر مرد باشد، باید در حالت قیام بروی حد تطبیق شود، ولی از نظر امام مالک بدون آنکه با چیزی او را بسته کنند، یا او را محکم بگیرند در حالت قعود بروی حد اجراء می‌گردد مگر آنکه از نشستن امتناع ورزد، پس در آن صورت برای بسته کردن وی با چیزی و یا محکم گرفتن وی کدام مانعی وجود نخواهد داشت. اگر محکوم

¹ - عبدالقادر عوده، جرم و ارکان آن، ص 315.

به دره زن باشد، درحالت قعود مورد مجازات قرار می گیرد .

5- دره باید در یک عضو و یا محل از بدن تطبیق نشود، بلکه در اعضاء و موارد مختلف باید اجراء گردد، زیرا تنفیذ حد در یک عضو یا یک مورد باعث ضایع شدن همان عضو یا سبب پاره شدن جلد وی می گردد که این کار شرعا صحیح نخواهد بود.

6- حد باید در اعضاء حساس محکوم علیه مانند روی، سر، آله تناسلی، شکم و امثال آن تطبیق نگردد، بلکه تنها در قسمت مجرم قابل اجراء می باشد، زیرا تطبیق حد در این نوع اعضاء منجر به مرگ محکوم علیه می گردد که این عمل شرعا درست نخواهد بود.

7- ضربه باید نه بسیار شدید و نه بسیار خفیف باشد، بلکه ضربه باید متوسط باشد. پس جلد نمی تواند دستش را از اندازه سرش بالا کند تا آنکه زیر بغلش نمایان شود، زیرا در این صورت ضربه بسیار زیاد شدید می باشد که منجر به مرگ مجرم یا حداقل پاره شدن جلد بدن وی می گردد. همچنان جلد بعد از هر ضربه نمی تواند تازیانه را کش کند، بلکه آن را بلند می کند، زیرا کش کردن دره بعد از هر ضربه به مثابه دره دیگر خواهد بود.

(ب) هوای گرم و یا سرد

تطبیق حد دره باید مفضی به مرگ محکوم علیه نگردد، زیرا هدف از مشروعیت جلد مرگ مجرم نبوده، بلکه منع وی از ارتکاب جرم می باشد، بنابراین در گرما و یا سرمای بسیار شدید، حد بر مجرم تطبیق نمی شود.¹

امام ابوحنیفه به این نظر است هنگامیکه انواع مختلف از حدود الله جمع شوند حد شراب نوشی از حدود دیگر باید به تأخیر انداخته شود، زیرا حد شراب نوشی در مقایسه به حدود دیگر به حدیث ثابت شده است. از نظر امام شافعی و امام احمد باید حد شراب نوشی بر حدود دیگر مقدم کرده شود، زیرا آن نسبت به حدود دیگر خفیف تر است ولی از نظر امام مالک تقدیم حد شراب نوشی بر حدود دیگر و یا بالعکس اهمیتی ندارد.

(ج) سر زمین دشمنان

¹ - عید القادر عوده، التشریح الجنایی الاسلامی، ص 641

سر زمین دشمن یا در اصطلاح فقهی دارالحرب عبارت است از اماکنی است که همه یا اکثریت باشندگان آن غیر مسلمان بوده و احکام اسلامی در آنجا تطبیق نمی‌شود و تحت حکمروایی مسلمانان قرار ندارد. خواه این مناطق تحت اداره دولت واحد بوده باشد یا دولت‌های متعدد، خواه در میان ساکنان دایمی این اماکن مسلمانان باشند، یا نباشد. مادامی که مسلمانان از اجرای احکام و قوانین اسلامی در آن جا عاجز باشند.¹

در مقابل دارالحرب دارالاسلام بکار می‌رود و آن عبارت از مکانی است که همه یا اکثریت باشندگان آن مسلمان بوده و حکمرانی در دست مسلمانان و احکام دین مبین اسلام در آن جا جاری باشد.

علامه سرخسی² درباره دارالاسلام چنین گفته است: دارالاسلام آن اماکنی را گویند که زیر سلطه مسلمانان باشد.³ به حواله الکافی در جامع الرموز دارالاسلام به آن مکانی گفته می‌شود که حکم پادشاه مسلمان در آن جا جاری و مسلمانان در امن باشند. در دارالاسلام سلطه مسلمانان باید طوری باشد که تمام امور دولت مطابق احکام شریعت اسلامی پیش برده شود، حتی اینکه پادشاه مسلمانان در تطبیق قانون اسلامی بی توجهی می‌کند و حکومت در دست مسلمانان هم باشد، باز هم برایش دارالاسلام گفته می‌توانیم.⁴

مستحبات اجرای حدود:

آگاه ساختن مردم از مکان و زمان اجرای حد و حضور آنان در هنگام اجرای حد مستحب دانسته شده است.

1 - عیدالقدر عوده، التشریح الجنایی الاسلامی، ص 642.

2 - شمس الاثمه محمد بن احمد بن ابی سهل سرخسی، از دانشمندان عالی رتبه سده چهارم هجری قمری است. او از بزرگترین فقیه و اصولی احناف است. وی در سال 484-483 هجری قمری در شهر سیخس از شه‌های خراسان تولد گردیده است، از آثار وی اصول السرخسی در اصول فقه المبسوط و شرح السیر الکبیر در فقه می باشد. ایشان بنابر روایتی در سال 490 هجری قمری وفات یافته است.

3 - یوسف قرضاوی، غیر مسلمانان در جامعه اسلامی، مترجم مجروم داود دشتی تهران: نشر احسان، 1383، ص 386.

4 - عبدالنبی قیم، فرهنگ معاصر عربی به فارسی، تهران: انتشارات معاصر، 1381، ص 239.

برخی فقها، با استناد به آیه 2 سوره نور، حضور حداقل یک نفر، برخی حضور سه نفر، و شماری دیگر حضور ده نفر را لازم دانسته‌اند.¹

به اتفاق تمام فقها تطبیق حدود تنها بواسطه امام یا نایب او صورت می‌گیرد زیرا حدود حقوق الله بوده و برای حفظ مصالح جامعه مقرر شده است. پس باید تنفیذ آن نیز به نایب مردم که امام است واگذار کرده شود، ولی حضور امام در محل تطبیق عقوبت ضروری نمی‌باشد، برای آنکه حضرت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) حضور امام را لازمی محسوب نکرده اند، مگر اجازه امام در اقامه حدود واجب می‌باشد، زیرا هیچ حدی در زمان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بدون اجازه او نافذ نگردیده است.²

یکی از کارهای حضرت عمر (رضی الله عنه) در خشک سالی توقیف حد سرق بود و این به معنای تعطیل کردن حد شرعی نبود، بلکه بخاطر وجود خشکسالی و گرسنگی مردم، شرایط مورد نظر برای اجرای حد را نا کافی می‌دانست چراکه خوردن مال مردم در صورت گشنگی شدید و برای نجات دادن جان خود، سرقت مورد نظر نیست. بنابراین حضرت عمر (رضی الله عنه) دست برده گانی را که شتری را دزدیده و گوشت آن را خورده بودند قطع نکرد، بلکه به آقای آن‌ها گفت قیمت شتر را بپردازد.³

همچنین حضرت عمر (رضی الله عنه) فرموده است که دزدی خوشه خرما و در خشکسال دست قطع نشود. بر اساس همین فرموده حضرت عمر (رضی الله عنه) فقهای مذاهب فتوا داده اند که در خشکسال دست دزد قطع نشود. چنانچه در المغنی از امام احمد⁴ نقل شده است که در وقت گرسنگی دست دزد قطع نشود. یعنی اگر فرد نیازمند چیزی

- محمد امین بن عمر ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار،

¹ القاهر: مطبعه الحلی، ب ت ، ج 5، ص 441

² -عبدالقادر عوده، التشریح الجنایی الاسلامی، ص 75.

-علی محمد الصلابی، عمر بن خطاب، دمشق: دار ابن کثیر، 1430
³ قمری، ص 306.

⁴ - احمد بن حنبل: ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل فقیه

مسلمان در 780 میلادی در بغداد زاده شد پدر و مادرش از ساکنان مرو بودند. نام کامل وی «احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد بن ادریس بن عبدالله الشیبانی المروزی البغدادی» است. سفرهای زیادی کرد در بغداد در آمد و در 855 میلادی در همان جا در گذشت. مذهب حنبلی به او منسوب است.

دزدید تا بخورد دستش قطع نشود چرا که او در حقیقت مضطر است.¹

این خود بیانگر فهم عمیق و رای حضرت عمر (رضی الله عنه) نسبت به اهداف شریعت اسلامی می باشد که نگاهش به ریشه و موضوع مسایل دوخته بود نه به ظاهر آنها. او به انگیزه ی دزدی می نگریست و می دانست که جز گرسنگی و نیاز سدید چیزی دیگری نیست و نیز می دانست که ضرورت ممنوعیت را از بین می برد.

جزء دوم: تأجیل و تأخیر در تطبیق قصاص
اکثر فقهای اسلامی بر تأخیر یا به تعویق انداختن اجرای قصاص موافقت دارند. در تمام قوانین جهان مجازاتی یافت نمی شود که در عدل خود برتر از قصاص باشد، زیرا در قصاص بامجرم همان عملی صورت می گیرد که مرتکب آن گردیده است.²

مطلب سوم: تعویق اجرای حکم

در برخی موارد با وجود این که حکم قطعی و لازم الاجرا است، اما مجازات بخاطر موانع شخصی، زمانی، مکانی و غیره به تأخیر می افتد. برای مثال: «زن حامله که محکوم به قصاص است نباید قبل از وضع حمل، قصاص شود و پس از وضع حمل چنانچه قصاص باعث هلاکت طفل باشد باید به تأخیر انداخته افتد تا خطر مرگ از طفل بر طرف گردد».³

یا در مورد خشکسالی الرماده که حضرت عمر (رضی الله عنه) سارق را بالایش حد را تطبیق نکرد. در فصل دوم تذکر یافت.

این مواردی است که تعویق مجازات را بیان می دارد نه تعلیق مجازات را زیرا مجازات در جای خودش است صرف ارای آن کمی به تعویق می افتد.

بحث در باره مقررات جزایی اسلام به کتاب قضا و شهادت حدود، قصاص، دیات از طرف شارع و صاحب نظران اسلامی مطرح گردیده است. بر این مبنا حقوق جزای اسلام را می توان شامل مجموعه احکام دانست که شارع مقدس برای پیشگیری از وقوع جرم و حمایت از ارزش های معتبر و رفع مفسد اجتماعی و برقراری امنیت و اجرای عدالت در جامعه و در قرآن، سنت و سایر منابع و ادله احکام پیش بینی کرده است. بدین لحاظ با

¹- علی محمد الصلابی، عمر بن خطاب، ص 306.

²- حقوق جزای اختصاصی اسلام، ص 276.

³- حقوق جزای اختصاصی اسلام، ص 276.

توجه به مجموعه احکام جزایی اسلامی، جرم بمعنای اعم کلمه عبارت است از (فعل یا ترک فعلی که اسلام انجام یا ترک آن را واجب یا حرام دانسته و برای آن مجازات دنیوی یا عقوبت اخروی تعیین کرده است). در تعریف جرم، شریعت با قوانین موضوعه توافق کامل دارد.¹

بدین لحاظ با توجه به مجموعه احکام جزایی اسلام، حقوق جزایی عمومی اسلام را می توان بدین نحو تعریف نمود. حقوق جزایی اسلام عبارت از مجموعه قواعد و احکام است که شرایط مربوط به جرم یا گناه و یا میزان مسئولیت جزایی و نوع مجازات مجرمین را معین می کند.²

باید گفت مفهوم جرم و جزا در شریعت اسلامی با قوانین موضوعه در این امر مستفق و مستحذب اشکال است که غرض از تبیین جرایم و مجازات همان حفظ مصلحت جامعه و سیانت نظام حاکم و تفهد بقای آن است. ولی شریعت علی الرغم این اتفاق ظاهری و شکلی در مضمون مفهوم از دو جهت با قوانین وضعی اختلاف دارد.

نخستین اختلاف شریعت و قانون: شریعت اسلامی اخلاق فاضله را مهمترین پایه اساس اجتماع میداند و بدین سبب در حمایت از اخلاق می کوشد. درین حمایت شدت عمل می کند بنحویکه نزدیک است برتمام اعمالیکه در تضاد با اخلاقند مجازات نمایند. اما قوانین وضعی تقریباً بطور کلی مسایل اخلاقی را رها می سازد و به آن توجهی ندارد مگر آنکه طرز مستقیم آن متوجه افراد امنیت و با نظام عمومی گردد. مثلاً قوانین موضوعه برای زنا مجازاتی ندارد مگر آنکه یکی از طرفین دیگر را بر زنا مجبور سازد و یا زنا بدون رضایت کامل وی صورت گیرد، زیرا در این صورت ضرر اولیه زنا امنیت عمومی اجتماع را متزلزل می سازد.

اما شریعت در هر حال و در تمام صورت زنا را مجازات می کنند، زیرا زنا را جرمی می داند که با اخلاق تضاد دارد و هنگا میکه اخلاق فاسد شود و جامعه به اضحلال کشانده می شود. همچنان بسیاری از قوانین وضعی مجازات برای شرابخوری تعیین نموده است و مستی را بخودی خود قابل مجازات نمی داند

¹ - محمد انور قاضی زاده، مجازات از دیدگاه شریعت و قوانین، کابل: مرکز تحقیقات اسلامی، 1370، ص 225

بلکه تنها در حالتی شخص مست را مجازات می‌کنند که او را در راه عامه در حالت اذیت آشکار بیاورد.¹ علت این اهتمام شریعت به اخلاق این است که شریعت بر پایه دین استوار است و دین به اخلاق نیکو حکم می‌کند و شریعت به ارزش‌های روحی و معنوی دومین اختلاف شریعت بیشتر اهمیت قایل است، ولی طرفداران قانون وضعی به ارزش‌های مادی و اقتصادی بیشتر توجه دارند و نزد آنها ارزش‌های معنوی تنزیل می‌کند و ارزش مادی ترقی میابد و بی‌بند و باری حیوانی شایع می‌گردد و انسانیت رو به نقصان می‌گذارد و افعال که جرم اخلاقی محسوب می‌شوند رو به کاهش گذاشته کم‌کم نا‌بود می‌شوند. و قانون: مصدر شریعت اسلامی ذات یکتا و متصف به صفات کمال و جمال عالم و خبیر است. او موجود و نیست‌کننده جهان بشریت و همه مخلوقات عالم است و هیچ چیز بدان علم و اراده او عرض و صور کرده نمی‌تواند، اما مصدر قوانین وضعی فهم و ادراک انسان متفکر و اندیشمند است که او را وضع می‌کند و واضح قانون وضعی چون بشر است خالی از اشتباه و نقصان نمی‌باشد.² تعلیق مجازات در قرآن‌کریم و روایات یافت نشده و نمی‌شود. نظام قضایی اسلام براساس آنچه از نصوص استفاده می‌شود تأخیر اجرای مجازات بر شخص است.³ در حقوق جزای اسلام بحثی تحت عنوان عدم تطبیق عقوبات وجود دارد که از نظر شریعت اسلامی بر اشخاص ذیل قابل تطبیق نمی‌باشد:

الف) انسان مریض:

اگر محکوم علیه مریض باشد مجازات قصاص و حدود و همچنان مجازات تعزیری تا زمانیکه وی از آن مرض صحت می‌یابد معطل قرار داده می‌شود. همچنان در صورت مساعد نبودن شرایط مانند گرمی و سردی شدید مجازات تطبیق نمی‌شود، ولی فقها تنها مجازات قتل را در گرما و سرمای شدید جایز میدانند، زیرا هدف از تطبیق سایر مجازات از بین بردن مجرم نمی‌باشد، بلکه تادیب وی می‌باشد، بنابراین باید مجازات در شرایط مساعد

¹ - عبدالقادر عوده، جرم و ارکان آن، ص 318

² - وهبته الزحییلی. الفقه الاسلامی و ادلته، ج 4، ص 633

³ - امیرحسن سهرابی، تعلیق اجرای مجازات، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات کرج، برگرفته از پایگاه www.haghostar.ir تخصصی نشر مقالات حقوقی،

بروی تطبیق گردد تا سبب هلاکت وی نگردد، اما هدف از مشروعیت مجازات قتل از بین بردن مجرم است، بناء مجازات در هر حالت قابل تطبیق خواهد بود.

ب) انسان ضعیف

اگر محکوم علیه ضعیف باشد تا آنکه قوی میشود عقوبات به حالت تعویق انداخته میشود، زیرا در این صورت مجرم به سبب ضعف خود اذیت بیشتر می بیند.

ج- انسان نشئه:

در صورتیکه انسان نشئه باشد تا آنکه هوشیار شود مجازات بروی قابل اجراء نمی باشد.

د- زن حامله:

اگر زنی زنی حامله باشد و جرمی را مرتکب گردد، تا آنکه وضع حمل میکند مجازات بروی تطبیق نخواهد شد زیرا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) حد زنا بر زن غامدی تا آنکه وضع حمل کرد تطبیق نکرد. البته تنفیذ همان جزایی به تعویث انداخته میشود که حمل را متضرر می سازد. تمام فقها پیرامون این اصل اتفاق دارند ولی در جگونگی و اندازه تطبیق آن اختلاف نموده اند. اما شافعی میگوید زن حامله حتی بعد از ولادت هم مجازات نمی شود تا آنکه برای طفل شیردهنده ای پیدا شود در غیر آن مدت دو سال وقت داده میشود تا طفل را شیر دهد و بعد از آن مورد مجازات قرار می گیرد. اما ابوحنیفه علاوه بر آنچه که ذکر شد میگوید عقوبت زن حامله اگر چه دره باشد قبل از انقضای مدت نفاس نباید عملی شود. اما مالک میگوید که بر حامله تا وضع حمل باید عقوبت تطبیق نگردد. همچنان نفاس را مرض دنسته و سبب تأخیر نفاذ عقوبت میداند. بعد از آن اگر شیر دهنده برای طفل پیدا شد مجازات قتل بروی نافذ می گردد و در غیر آن در قتل او نباید تعجیل کرد.

امام احمد به این نظر است که اگر بر زن حامله جزای قصاص نفس یا رجم ثابت گردید و یا بعد از وجوب آن آن حمل برداشت باید جزای او معطل گردد تا طفل خود را بدنیا آورده و او را شیر بدهد و بعد از آن اگر شیر دهنده یافت شد جزا بروی تطبیق می گردد و در غیر آن بر اولیای مقتول لازم است تا وقت جدا شدن طفل از شیر از قصاص او خود داری کنند.

ه - انسان دیوانه:

اگر مجرم دیوانه باشد، تا آنکه به هوش می آید
مورد مجازات قرار نمی‌گیرد.¹

مطلب دوم: تأجیل و تأخیر در قصاص

مشروعیت قصاص نظر به نصوص دینی ثابت می باشد. نخست باید گفت که قصاص منحیث یک حکم قطعی اسلامی که نظیر آن در شرایع و قوانین دیگر دیده نمی‌شود ذریعه ای آیات قرآنی، احادیث نبوی، اجماع امت و عقل سلیم ثابت شده که اینک مختصراً به شرح آن پرداخته می‌شود تا در روشنائی آن، از جایگاه قصاص در شریعت اسلامی آگاه شویم:

دلایل قرآنی:

آیات زیاد قرآن مجید به مشروعیت قصاص دلالت می‌کند که برخی آنرا جهت اثبات موضوع نقل می‌نمائیم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِغَدٍّ ذَلِكُمْ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾²

ای کسانی که ایمان آورده‌اید در باره کشتگان بر شما [حق] قصاص مقرر شده آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن و هر کس که از جانب برادر [دینی] اش [یعنی ولی مقتول] چیزی [از حق قصاص] به او گذشت‌شود [باید از گذشت ولی مقتول] به طور پسندیده پیروی کند و با [رعایت] احسان [خونبها را] به او بپردازد این [حکم] تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست پس هر کس بعد از آن از اندازه درگذرد وی را عذاب دردناک است.³ و یا در آیت دیگر:

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾⁴

1 - عبدالقادر عوده، جرم و ارکان آن، ص 281

2 - سورة البقرة: آية 178

3 - شبیر احمد عثمانی، تفسیر کابلی، پیشین، جلد 2، ص 152.

4 - سورة البقرة: آية 179

و ای خردمندان شما را در قصاص زندگانی است باشد که به تقوا گرایید¹

سنت رسول خدا صلی الله علیه وسلم بحیث منبع دوم فقه اسلامی مملو از ارشادات وی راجع به حکم قصاص است که برای وضاحت موضوع به چندی از آن اکتفا میکنیم:

« عن عبدالله بن مسعود رضی الله تعالی عنه قال: قال رَسُولُ اللَّهِ: لَا يَجِلُّ دَمٌ أَمْرِي مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، إِلَّا بِإِخْدَى ثَلَاثٍ: الثَّيِّبِ الزَّانِي، وَالنَّفْسِ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكِ لِدِينِهِ الْمُفَارِقِ لِلْجَمَاعَةِ.² »

ترجمه: « از حضرت عبدالله بن مسعود³ روایت است که پیامبر علیه السلام فرمودند: ریختن خون مسلمانی که گواهی می‌دهد اینکه نیست معبود بر حق جز الله و من فرستاده خدا هستم، روا نیست مگر در صورت تحقق سه «جرم» که مسلمان مرتکب آن‌ها شود: مرد یا زنی که متزوج باشند، و زنا نمایند، قتل مسلمان بدون موجب شرعی قصداً که درین وقت قاتل قصاصاً کشته می‌شود، شخصی که از جماعت مسلمانان جدا شده و مرتد شود.»

« عَنْ أَبِي بَكْرٍ ابْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حَزْمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ ٧: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَتَبَ إِلَى أَهْلِ الْيَمَنِ... فَذَكَرَ الْحَدِيثَ، وَفِيهِ: أَنَّ مَنْ اغْتَبَطَ مُؤْمِنًا قَتْلًا عَنْ بَيْنَتِهِ فَإِنَّهُ قَوْدٌ، إِلَّا أَنْ يَرْضَى أَوْلِيَاءَ الْمَقْتُولِ»⁴

ترجمه: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: کسیکه مسلمانی را بدون موجبی بقتل برساند و بر قاتل، قتل مقتول ذریعه شهادت شاهدان و یا اقرا خودش ثابت شد، پس حکم قصاص است تا قاتل قصاص شود مگر اینکه اولیا

1 - شبیر احمد عثمانی، تفسیر کابلی، پیشین، جلد 16، ص 653.

2 - محمد بن اسماعیل البخاری، مختصر صحیح البخاری، مترجم قادر ترشابی- شماره 6878.

3 عبدالله بن مسعود: با نام کامل عبدالله بن مسعود بن غافل بن حبیب الهذنی معروف به ابن مسعود از صحابه و یاران محمد بود. او را بزرگترین مفسر قرآن در زمان خود و دومین مفسر قرآن می‌دانند. او ششمین مردی بود که در زمانی که حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) در مکه دعوت به اسلام را آغاز کرد به اسلام گروید.

4 - محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، ص 60.

مقتول «از تطبیق آن بگذرند» و بر خونبها «دیت» راضی شوند.

اجماع صحابه:

بنابر دلایل محکم قرآنی و احادیث نبوی تمام امت پیامبر بزرگوار اسلام و صحابه کرام بر مشروعیت قصاص اتفاق نموده و از هیچ عالمی، خلاف آن نقل قول نشده است.

نظر به قوانین شرعی صاحب حق قصاص حق دارد تا از قصاص در گذرد. این حق صاحب قصاص در این جزئی چند عنوان مورد توضیحات قرار می‌گیرد.

مطلب سوم: تأجیل تأخیر یا الغای دیت

دیت یک مقدار مال معین است اگر چه به عنوان عقوبت شناخته شده است، ولی از آنجا که به شخص مجنی علیه ارتباط می‌گیرد و به بیت المال انتقال نمی‌یابد، بناءً به تعویض مالی شباقت دارد.

همچنان دیت عقوبتی است که دارای حد و انداه معین است، بنابراین قاضی حق کم و زیاد کردن و تبدیل آن را ندارد. کیفیت ادای آن در شبه عمدی و خطاء با هم تفاوت دارد و بر حسب مقدار و محل جراحات، مقدار آن متفاوت می‌باشد، ولی در هر کدام از جراحات مقدار معین دارد.

پس دیت صغیر و کبیر، ضعیف و قوی، اشراف و قشر پائین جامعه همه بکسان است و دیت حاکم با دیت افراد رعیت مساوی بوده و همچنان دیت زن با دیت مرد از نظر جمهور فقهاء نیز مساوی می‌باشد.

دین مبین اسلام میان قتل عمدی و شبه عمدی تفاوت قایل بوده و عقوبت اولی را قصاص و عقوبت دومی را دیت مغلظ تعیین کرده است زیرا در قتل عمدی، کشتن مجنی علیه قصداً صورت می‌گیرد ولی در قتل شبه عمدی مجرم قصد قتل را ندارد.

همچنان شریعت اسلامی میان قتل عمدی و قتل خطاء تفاوت قایل شده و عقوبت اولی را قصاص و عقوبت دومی را دیت مخفف وضع کرده است، زیرا در حالت خطا انگیزه و نیت قتل اصلاً وجود ندارد و جانی هیچ فکری در این باره ندارد. روی همین علت است که قاتل به قتل خطاء محکوم به قصاص نمیشود، ولی چون جرم در اثر بی توجهی و غفلت وی صورت گرفته است و غالباً ضرر مالی متوجه مجنی علیه و ورثه او می‌گردد لذا شریعت اسلامی

جزای آن را در محبوب ترین چیز بعد از نفس که مال است معین کرده است.

از آنچه گفته شد معلوم می‌شود که دیت عقوبت مشترک بین عمدی که قصاص از آن ساقط می‌شود و شبه عمدی و خطاء می‌باشد، ولی مقدار و کیفیت اداری آن متفاوت می‌باشد، بدین معنای که در شبه عمدی دیت مغلظه و در خطاء دیت مخففه می‌باشد مقدار دیت صد شتر ثابت بوده و تغلیظ و تخفیف در تعداد شترها دخالت ندارد بلکه انواع مختلف شترها و سن آن‌ها متفاوت می‌باشد. لفظ دیت هنگامیکه به طور مطلق ذکر می‌شود منظور همان دیت کامل یعنی صد شتر می‌باشد، خواه دیت مغلظ باشد، یا دیت مخفف، اما اگر از مقدار دیت کامل کم تر بود آن را "ارش" می‌گویند، مانند ارش دست، ارش پا و غیره. و ارش بدو بخش تقسیم می‌شود یکی ارش مقدار که مقدار آن را شارع بیان نموده است مانند ارش دست و انگشتهای آن و دیگری ارش غیر مقدار که شارع مقدار آن را تعیین نکرده، بلکه تعیین آن را به عهده قاضی گذاشته است که آن را بنام فیصله عادلانه یاد می‌کنند.¹

مطلب چهارم: الغای مجازات از دیدگاه شریعت

در برخی موارد مجازات الغا می‌گردد. که قرار ذیل مورد توضیحات قرار گیرد.

جز اول: در جزاهای حد

در مورد جرایم حدود قاعده معروفی در شریعت وجود دارد که به قاعده دفع حدود به شبهات می‌باشد. این قاعده از جمله قواعد تفسیری نصوص جزایی اسلامی شمرده شده و واجب التطبيق می‌باشد. این قاعده از این قول پیامبر(صلی الله علیه وسلم) گرفته شده است که می‌فرماید: (ادروا الحدود بالشبهات) حدود را با موجودیت شبهات دفع کنید.

این قاعده یکی از قواعدی است که از صدر اسلام به این طرف همواره در عرصه حقوق جزای اسلامی در جرایم حدود

¹ - عبدالقادر عوده، جرم و ارکان آن، ص 284.

و قصاص قابل اجراء بوده است. صحابه کرام بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه وسلم) طبق این قاعده عمل نموده اند، چنانچه از حضرت عمر (رضی الله عنه) روایت است که او فرمود: معطل ساختن حدود نسبت به تطبیق آن با موجودیت شبهه به نزد من بهتر خواهد بود. هم‌چنان از حضرت معاذ¹، عبدالله بن مسعود روایت است که آن‌ها فرمودند: زمانی‌که پیرامون حد متیقن نشدی، پس آن را دفع کن. بنابراین اگر در جریان حدود جزا قرار دلیل دیگری نباشد، برای قاضی مستحب خواهد بود زمینه را برای شخص اقرار کننده طوری فراهم کند که او اقرار خود رجوع نماید. در این قاعده واژه شبهه ذکر شده است، برای آنکه این قاعده و نتایج مرتبه بر آن بهتر درک کنیم، لازم است راجع به مفهوم شبهه و انواع آن معلوماتی ارائه نماییم.

شبهه در لغت: به معنای مماثل شدن یک چیز با چیز دیگری از ناحیه صفات آمده است.

ب- شبهه در اصطلاح عبارت است از خطا و اشتباهی که در اثر آن گاهی به حکم یا موضوع حکم و مشتبه شدن حلال و حرام برای شخص مکلف رخ می‌دهد.²

جرایمی که مجازات آن‌ها حد است «حدود» نامیده می‌شوند. حد به مجازاتی اطلاق می‌شود که از جانب الله متعال مقرر شده و اکثر آن‌ها «حق الله» محسوب می‌شود.³

معنای مجازات تعیین شده اینست که که حد اقل و حد اکثر ندارد و حق الله اینست که که اشخاص یا جامعه نمی‌توانند از اجرای آن سرباز زنند. در اسلام مجازات زمانی حق الله فرض می‌شود که مصلحت عمومی آن را ایجاب کند و این مصلحت عبارت است از دفع فساد از مردم و حفظ سلامت و پاکدامنی جامعه. بنابراین هر جرمی که فساد آن متوجه عموم و نفع حاصل از کیفر آن نیز عاید جامعه شود، مجازات آن حق الله فرض می‌شود

¹ - معاذ بن جبل: حضرت معاذ بن جبل بن عمرو بن اوس بن عائذ بن کعب بن عمرو بن ادی بن سعد و مادر ایشان هند بنت سهل از قبیله جهینیه بود. کنیه ی ایشان «ابوعبدالرحمن» بود. در سال 18 هجرت به سن 38 سالگی وفات نموده است و از آن می‌توان تولد موصوف را سال بیستم قبل از هجرت دانست.

² - احمد بن فارس بن زکریا الرازی، معجم اللغته، ص108.
- کمال الدین محمد بن واحد ابن الهام، فتح القدير، مصر: مطبعة الكبرى، 1315 قمری، ج4 ص112³

و اشخاص و جامعه حق ندارند آن را ساقط و از عمل بدن خود داری نمایند.

جز دوم: الغای قصاص

برای اجرای قصاص شروط از منظر فقهای اسلامی مشخص شده است که اگر تکمیل نباشد و یا نشود قصاص ساقط می‌گردد. قسمیکه قصاص به دو نوع است. همان قسم شرایط قصاص نیز به دو نوع است که عبارت از شرایط قصاص جان و شرایط قصاص اعضای بدن می‌باشد که در این مختصر بیان آن‌ها بشکل جداگانه می‌پردازیم:

۱- شرایط قصاص در نفس

برای وجوب قصاص، تحقق شرایط بر قاتل، مقتول، قتل و ولی مقتول لازم است.

الف- شرایط قاتل

قاتلی که سزاوار قصاص است باید شرایط چهار گانه ذیل را در وی صدق کند:

1- باید قاتل مکلف باشد یعنی بالغ و هوشمند باشد بناء بر طفل نا بالغ و دیوانه قصاص نیست زیرا قصاص عقوبت است و آن‌ها اهل عقوبت نیستند بخاطریکه قصاص با ارتکاب جنایت تحقق می‌یابد و عمل آن‌ها را نمیتوان جنایت نامید، همچنان کسیکه عقلش به سبب عذر معقول زایل شده باشد نیز قصاص نمی‌شود مانند: شخص بیهوش و در حالت خواب زیرا عمل آن‌ها عذر معقول زایل شده باشد نیز قصاص نمی‌شود مانند: شخص بیهوش و در حالت خواب زیرا عمل آن‌ها از روی عمد نبوده مانند قتل خطا می‌باشد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در رابطه فرموده اند: «إن لله تَجَاوَزَ لِي عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالنَّسْيَانَ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ».¹

« هر آئینه خدای متعال از عمل خطا و فراموشی امتم و آنچه جبراً به آن وادار شوند در گذشته است».² اما شخصیکه با نوشیدن و استعمال مسکرات، نشه شود به اتفاق مذاهب چهارگانه خطاب شرعی متوجه ای او بوده تمام احکام شرعی بر وی لازم و همه عباراتش در عقود، طلاق و اقرار صحیح می‌باشد.

1- مسلم بن حجاج القشیری، صحیح المسلم، کراچی: قنیمی کتابخانه، 1956، ص 34.

2- مسلم بن حجاج القشیری، صحیح المسلم، ص 34.

بنا در صورتیکه چنین شخصی دست به قتل انسان بزند، قصاص بالایش تطبیق می‌شود زیرا شخص نشه ای از دایره اسلام بیرون پا نهاده که حالت نشه وی عذر معقول مقبول نمی‌باشد همانگونه که با نوشیدن شراب، شارب آن حداً سزا می‌بینند، این کار در سایر حالات نشه آور نیز صدق می‌کند در غیر آن اگر حالت وی عذر پنداشته شود، راه به روی جنایتکاران باز شده ایشان خود را نشه نموده و دست به جنایات همچو سرقت، زنا، قتل و غیره دست می‌زنند و خود مصون میدانند، لذا شریعت اسلام که سرا پا مملو از حکمت است قبل از وقوع جنایت به وقایه آن پرداخته و راه گریز برای ستم پیشگان نگذاشته است.

چنانچه روایت است که مروان بن حکم¹ برای معاویه² رضی الله تعالی عنه نوشت: کسانی نزدش آورده شده که در حالت نشه مرتکب قتل شده اند، معاویه رضی الله عنه در جواب مروان بن حکم نوشت که چنین اشخاص را بکشید»³. قتل عمداً مرتکب قتل شده باشد زیرا در صورتیکه به خطا کسی را کشته باشد بالایش قصاص نیست طوریکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «و من قتل عمداً فهو قود» و در لفظ دیگری آمده که مگر اولیا مقتول ویرا عفو کردند، قاتل قصاص نمی‌شود.

3- قاتل فقط اراده قتل را نموده که در آن جایی برای شبهه نباشد زیرا در صورت موجودیت شبهه، قصاص نمی‌شود چرا که پیغمبر علیه السلام عمدیت را در قتل شرط نموده و وجود شبهه منافی عمدیت است.

4- قاتل له اختیار و اراده خود دست به قتل زده و از سوی کسی دیگر، و ادار به قتل نشده باشد البته ایین نظر احناف است ولی جمهور علما بالای مکره یعنی شخصیکه از طرف شخص دیگری بنابر تهدیدی و ادار به

¹ - مروان بن الحکم بن ابی العاص بن امیه معروف به مروان بن حکم یا چهارمین خلیفه اموی بود که در قرن اول هجری میزیست 62 سال عمر کرد و در سنه 65 هجری قمری وفات نمود. تداوم خلافت اموی را ادامه داد. در زمان خلافت حضرت عثمان رضی الله و عنه در لشکرکشی به بیزانس اشتراک و غنایم زیادی بدست آورد.

² - ابو عبدالرحمان معاویه بن ابوسفیان در سال پنجم پیش از بعثت در صفین متولد شد. بنیانگذار سلسله امویان و در زمان خلافت حضرت عمر و عثمان (رضی الله و عنهم) فرماندار شام بود و هنگامی که امام علی (رضی الله و عنه) بخلافت رسید حاضر به تحویل ولایت شان نشد و در پی خونخواهی حضرت عثمان (رضی الله و عنه) در صفین با انحضرت وارد جنگ شد.

³ - مسلم بن حجاج القشیری، صحیح المسلم، همان، ص 34.

قتل انسان مصئون الدم شده باشد، قصاص را لازم میدانند.

ب: شرایط مقتول

برای ایجاب قصاص لازم است که مقتول دارای شرایط آتی باشد:

1- مقتول باید معصوم و مصئون الدم بوده و خونش را تجاوز و ریختن در امن باشد، بنا برین اگر مسلمان و اهل ذمه، کافر حربی، مرتد، زناکار، محسن، زندیق و باغی را بکشند ایشان قصاص نمیشوند زیرا خون این مقتولین در امن نبوده و کشتن آنها به علت حرابت، ارتداد، زنا و بغاوت از قانون اسلام مباح است.

2- مجنی علیه یا مقتول جز قاتل نباشد میان ایشان رابطه پدری و فرزندی نباشد که در صورت وجود چنین رابطه ای قاتل «پدر، مادر، پدرکلان، مادرکلان و بالاتر از آن» به ارتکاب فرزند، نواسته و بالاتر از آن» به ارتکاب فرزند، نواسته و یا پانتر از آن، قصاص نمیشوند.

عن عمر بن الخطاب رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: لا یقتل بالولد الوالد.¹

ترجمه: از عمر بن خطاب (رضی الله عنه)² روایت است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: پدر با کشتن پسر قصاص نمیشود. زیرا پدر باعث ایجاد پسر شده پس روا نیست که پسر باعث اعدام و نابودی پدر شود، اما اگر فرزند پدر خویش را به قتل برساند به اتفاق فقهای اسلام فرزند به اساس مفهوم آیات و سایر نصوصی که قبلاً گذشت، قصاص میشود.

فرق در این که چرا پدر در کشتن فرزندش قصاص نمیشود و فرزند به کشتن پدرش قصاص میشود درین است: چون قوت محبت پدر ذریعه طمع مادی ضعیف نمیشود پس محبت وی اصلی بوده نه برای فایده شخصی، لذا طبیعتاً

¹ - محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، ص 211.

² - عمر بن خطاب: ملقب به عمر فاروق صحابه بزرگوار

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از فرماندهان نظامی در سپاه صدر اسلام و خلیفه دوم از خلفای راشدین بود. مورخین تاریخ اسلام گاهی وی را خلیفه عمر اول و عمر بن عبدالعزیز را عمر دوم می نامند. در دوران حکومت عمر بن خطاب گستردگی سرزمین اسلامی به شکل بی سابقه ای وسیع شد.

پدر حرص دارد که فرزندش زنده باشد اما محبت فرزند نسبت به پدر بخاطر انتطار منفعت از مال وی پس از مرگش نقصان پیدا کرده و عادتاً «بعضی اولاد» خواهان زنده بودن پدر نمیباشند، لذا گاهی اتفاق میافتد که فرزند نا خلفی اقدام به قتل پدر مینماید، ازین سبب فرزند باقتل پدر قصاص می‌شود.

ج: شرایط قتل

علمای احناف در قتلی که باعث قصاص می‌شود مباشرت یا بدست خود کشتن را شرط میدانند نه آنچه سبب قتل می‌شود زیرا در آن دیت لازم می‌شود نه قصاص. پس در تمام جزاها چه از لحاظ حقوق جزای وضعی و حقوق جزای اسلامی مباشرت در جرم یک اصل پنداشته شده است.

مثلاً اگر شخصی در راه چاهی حفر کند و در آن رهگذری بیفتد و یا شاهدان به قتلی گواهی بدهند ولی بعد از تنفیذ قصاص، از شهادت دروغ خویش باز گردند، بالای حفر کننده ای چاه و شاهدان درغگو، قصاص لازم نمی‌شود بلکه وادار به پرداخت دیت میشوند. اما علمای دیگر مذاهب سبب حسی مانند اکراه، سبب شرعی، مانند شهادت دروغ، و در بعضی اوقات سبب عرفی مانند آلوده نمودن طعام با زهر را که باعث قتل انسانی شودف بالای عامل و مسبب آن قصاص را واجب میدانند بخاطریکه عامل قتل و فاعل آن، هر دو یکسان اند، زیرا هردوی آنها منجر به قتل انسان مصئون الدم شده اند. پس باید هر دو قصاص شوند.¹

د: شرایط قصاص ولی مقتول از قاتل

علمای احناف می‌گویند: باید ولی مقتول که صاحب حق قصاص است معلوم باشد در غیر آن اگر ولی مقتول مجهول باشد قصاص بالای قاتل لازم نمی‌شود زیرا تمکین در استیفای حق، شرط وجوب قصاص است اما استیفا از مجهوی ممکن نیست، پس قصاص نیز بالای قاتل به اجرا در نمی‌آید.²

جز دوم: شرط برابری در قصاص

- عبدالعظیم بدوی، مختصر فقه از قرآن و سنت، مترجم عبدالله محمدی- تهران: احسان، 1390، ص598.

²- سیدسابق مصری، فقه السنه، ص506.

یکی از شرایط تحقق پیدا کردن قصاص برابری می باشد که در چند مورد باید وجود داشته باشد که شامل برابری در آزادی، برابری در دین، فقدان رابطه پدری و فرزندی، بلوغ و مکلف بودن می باشد که در این بخش هرکدام مورد توضیحات قرار می گیرد.

الف: برابری در آزادی

جمهور فقها بجز احناف، اسلام و آزاد بودن را شرط تکافو و برابری در قاتل و مقتول گذاشته پس بنا برین مسلمان اگر افری را بکشد و یا شخصی آزادی غلامی را بکشد، قصاص نمیشوند زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «لا یقتل مسلم بکافر».¹ یعنی «اگر مسلمان کافری را بکشد قصاص نمی‌شود». زیرا میان آن دو مساوات نیست و در رابطه به غلام، پیامبر علیه السلام فرموده اند «لا یقاد الحر بالعبد».² ترجمه: «مسلمان آزاد در مقابل برده قصاص نمی‌شود». چرا که میان ایشان مساوات نیست و تقاضای قصاص اینست که میان قاتل و مقتول باید مساوات باشد. اما احناف مساوات در آزادی و دین را شرط نمیدانند بلکه فقط به تساوی انسانیت اکتفا نموده اند، ایشان به عموم الفاظ آیات قصاص که در آن میان دو نفس «نفس مسلمان و کافر و آزاد و غلام» فرقی نیامده. بجز از اختلافی که در فوق گذشت، علمای مذاهب اتفاق دارند بر این‌که مرد در قتل زن، کلان سال در قتل خورد سال، هوشیار در قتل دیوانه، عالم در قتل جاهل، انسان شریف و قابل احترام در قتل انسان پست و ناکس، صحتمند و سالم الاعضا در قتل، مساوی بوده و قصاص میشوند یعنی مساوات در جنس، عقل، بلوغ، شرف و سالم الاعضا شرط نیست.

ب: برابری در دین

فقهای اسلامی دین را از جمله شرایط ثبوت قصاص دانسته و بیان می‌کند که چنانچه مجنی‌علیه (شخصی که مورد جنایت واقع شده است) مسلمان باشد، مسلمان نبودن مرتکب مانع قصاص نیست. سؤالی که پیش می‌آید آن است که چنانچه قاتل پس از ارتکاب قتل، دین خود را تغییر دهد آیا همچنان می‌توان او را قصاص نمود؟ پاسخ این است که هرگاه کافری مرتکب قتل کافری شود

¹ - مسلم بن حجاج القشیری، صحیح المسلم، ص 39.

² - مسلم بن حجاج القشیری، صحیح المسلم، ص 40.

و بعد مسلمان شود به دلیل تصریح قانون قصاص نخواهد شد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که قاتل مسلمان در برابر مقتول غیرمسلمان قصاص نمی‌شود اما عکس لازم‌الصدق ندارد، یعنی همان‌طور که بیان شد چنانچه مقتول مسلمان باشد، اما قاتل مسلمان نباشد، قاتل قصاص خواهد شد؛ اما در تمام موارد، پرداخت دیه برعهده‌ی قاتل است و امکان تعزیر وی نیز وجود دارد. زیاده‌تر برابری در دیدگاه‌های فقهی امام شافعی متبلور است که فرد مسلمان در مقابل کافر مورد قصاص قرار نمی‌گیرد و مثال بارز آنرا در مورد اهل ذمه بیان داشته است.

ج- فقدان رابطه

از لابلای مبحث شرایط قصاص بر می‌آید که بعضی حالاتی وجود دارد که مانع تنفیذ قصاص بالای قاتل می‌شود و می‌توان آن‌ها را بنام موانع قصاص و یا شبهه ای که حدود و قصاص را دفع مینماید، نامید که اینک ذیلاً به شرح آن‌ها می‌پردازیم:

پدر بودن نزد فقها مذاهب مانع قصاص می‌شود یعنی پدری فرزندش را بکشد از وی قصاص گرفته نمی‌شود به استثنای این‌که قطعاً ثابت شود که وی قصد کشتن فرزند را داشته که درین صورت امام مالک به قصاص آن نظر می‌دهد. رابطه آن زنا شویی به اتفاق مذاهب چهارگانه، مانع قصاص نمی‌شود، پس اگر شوهری خانمش را به ناحق بکشد و یا خانمی شوهرش را به قتل برساند، بالای ایشان قصاص لازم می‌شود.¹

مشهور فقها معتقدند که حق قصاص در اثر جنایت بوجود می‌آید و چون جنایت بر خود مجنی علیه وارد شده است طبعاً حق قصاص برای خود او بوجود می‌آید لیکن چون مقتول به سبب موت نمی‌تواند این حق را استفاده کند این حق جزء ماترک بوده و به ورثه به ارث می‌رسد و بین همه آن‌ها مشترک است و بر اساس سهم ورثه بین آن‌ها تقسیم می‌شود لذا شیعه معتقد است سهم الارث اولیای دم از قصاص بصورت انحلالی است یعنی هر کدام تک تک حق قصاص دارند و اگر فقط یکی خواستار قصاص باشد می‌تواند قصاص کند بعد از این‌که سهم بقیه را از دیه داده باشد.

د- بلوغ و عقل

¹ - سید سابق مصری، فقه السنه، ص 517.

در اجرای تمام جزا ها بلوغ و عقل بمثابه یک اصل در نظر گرفته می‌شود زیرا شخص که دچار امراض عقلی بخصو دیوانه و یا اینکه به بلوغ نرسیده باشد از مجازات معاف اند. بخصو سن بلوغیت که در قوانین در نظر گرفته شده زیرا افراد زیر سن که بنام اطفال یاد شده اند مانند فرد بزرگ سال مورد مجازات قرار نمی‌گیرد بلکه در اثر ارتکاب جرم مجازات که برای ان در نظر گرفته شده است در مراکز اصلاح و تربیت بوده و جنبه اصلاحی می داشته باشد. در قصاص نیز این دو اصل یکی از شرایط اجرای آن می باشد.

فصل سوم
تعلیق مجازات و رهایی مشروط
از دیدگاه قانون

مبحث اول: تعلیق مجازات

در این مبحث تعلیق مجازات را از دیدگاه کد جزا مورد توضیحات و بررسی قرار می‌گیرد.

مطلب اول: پیشینه تعلیق مجازات

تعلیق مجازات دارای پیشینه قدیمی بوده ولی در این اواخر در قوانین گنجانیده شده است. در مورد پیشینه تعلیق مجازات اشرف رسولی در کتاب خویش به نام دوره کامل حقوق جزای عمومی در صفحه ۵۹۸ چنین بیان نموده است: «بر اساس تحقیقی که در مورد پیشینه تعلیق مجازات صورت گرفته است، تعلیق صدور حکم ریشه در حقوق انگلیس دارد وقانون آزمایش قضایی مجرمان بدوی انگلیس (مصوب ۱۸۸۷) به قاضی اجازه می‌دهد تا حکمی را که در رابطه به مجازات مجرمانی که به حبس کمتر از دو سال محکوم میشوند، به تأخیر اندازد، مشروط به اینکه پس از آزادی حسن رفتار خود را متعهد شوند.

نهاد تعلیق اجرای مجازات نظام آزمایشی قضایی در سال ۱۸۴۱ در ایالت ماسوچوست امریکا به وجود آمد که مطابق آن متهم تا مدتی تحت کنترل قرار داده می‌شود که اگر به این‌گونه اصلاح حال خود را نشان دهد، از اصدار حکم به مجازات وی صرف نظر شود و در غیر آن به مجازات محکوم می‌شود.

نظام آزمایش قضایی مبتنی بر نظام تعهد در «کامن لا» وجود دارد که مطابق آن به قاضی اختیار داده می‌شود تا مدت نا محدودی از اعلام حکم حکم خودداری کند. این نظام نیز مانند نظام تعلیق اجرای مجازات، مبتنی بر تهدید به مجازات از طریق عدم اجرای مجازات است، اما در اینجا حکمی صادر نشده است. نوع دیگر نظام عفو قضایی است که بر اساس آن قاضی به جای اعمال مجازات، مجرم را میبخشد، طوری که به جای حکم به مجازات، حکم عفو مرتکب جرم را صادر می‌کند، مشروط به اینکه شرایط قانونی در زمینه فراهم باشد.

مراقبت پولیس یکی از ابراز های دیگر است که مطابق آن مجرمان خطرناک را پولیس تحت نظارت قرار می‌دهد تا مرتکب جرمی نشوند، این نظام نیز ابتدا پس از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه مورد تطبیق قرار گرفته و در قانون جزای ۱۸۱۰ مورد اعمال قرار داده شد. به تعقیب آن نظام آزادی مشروط، نظام شبه آزادی، آزادی

با قول شرف و تعلیق تعقیب به وجود آمد». چنانچه داد محمد نذیر در کتاب حقوق جزای عمومی خویش صفحه ۱۱۶ به صورت اختصار پیشینه تعلیق مجازات را چنین بیان نموده است: «از نظام تعلیق تنفیذ مجازات برای نخستین بار کشور بلژیک در سال ۱۸۸۸م و پس از آن کشور فرانسه در سال ۱۸۹۱م استفاده کرد و استفاده از این نظام در هر یک از کشورهای بلژیک و فرانسه نقطه تحول در نهضت قانون گذاری در قاره اروپا و سایر کشور های جهان به حساب می آید»^۱

در برخی موارد جرمی که ارتکاب میابد خیلی زننده و خطرناک نمیباشد که از نظر تسکین افکار عمومی اجرای مجازات مرتکب آن ضرورت حتمی و قطعی داشته باشد بنابراین در این حالت تعلیق مجازات بهتر از اجرای آن می باشد چون در این حالات ترس اجرای مجازات از اجرای آن موثر تر واقع می شود و شخص وادار می سازد تا از ارتکاب جرم خود داری نماید ولی اگر در این حالت که جرم سنگینی واقع نگردیده بالای شخصی اجرای حکم شود و به زندان فرستاده شود در این صورت مرتکب جرم نه تنها اصلاح نگردیده بلکه در محیط که واقع می شود شخص از محیط متأثر شده و مسلکی تر می شود به این اساس، ما نه تنها شخص مرتکب را اصلاح نکردیم بلکه با قرار دادن شان به محیط نا مناسب شخص را ماهر تر و مسلکی تر ساختیم. فلسفه تعلیق مجازات هم همین است که شخص را اصلاح نموده و از ارتکاب جرم باز دارد که واضح است که وقتی شخصی به مدت معینی به رعایت کلیه مقررات و پیش بینی ها ملزم شود این خود بیشتر به اصلاح شخصی مجرم و اجتماع خواهد بود.^۲

مطلب دوم: تعلیق مجازات در کودکان

از نظام تعلیق تنفیذ مجازات برای نخستین بار در غرب استفاده شده و استفاده از این شیوه در نظام های حقوق کشور های بلژیک و فرانسه نقطه تحول در نهضت قانون گذاری در قاره اروپا و سایر کشور های جهان به حساب می آید.^۳

^۱-محمد عارف رضایی، حقوق جزای عمومی، ص ۲۰۴.
-پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، تهران: جنگل جلودانه، ۱۳۹۱، ص ۳۲۲.

^۲-داد محمد نذیر، حقوق جزای عمومی، بازنگری شده طبق کود جزای جدید، کابل: سعید، ۱۳۹۸، ص ۱۱۶.

تعليق مجازات به نظامی اطلاق می‌شود که برای قاضی قدرت و صلاحیت می‌دهد تا مجرمی را که برای اولین بار مرتکب جرم گردیده و فاقد سابقه محکومیت جزایی می‌باشد به جزاء محکوم نموده و جزای مناسبی را برایش تعیین کند و در عین حال مجازات وی را برای مدت معینی که در قانون تسجیل گردیده به حالت تعلیق در آورد. چنانچه کد جزا در ماده ۲۲۱ خود تعلیق تنفیذ حکم را چنین تعریف نموده است: «تعلیق تنفیذ حکم حالتی است که محکمه، تطبیق حکم را بالای متهم در جرایمی که جزای آن حبس الی ۵ سال باشد، با نظر داشت موجودیت یکی از اسباب تعلیق تنفیذ حکم مندرج این فصل الی مدت پنج سال تعلیق می‌نماید.

در ماده ۲۲۲ کد جزا چنین تصریح گردیده است: (۱) هرگاه شخص به اثر ارتکاب جرم قباحت یا جنحه به جزای نقدی الی شصت هزار افغانی محکوم گردیده باشد، محکمه می‌تواند جزای نقدی وی را تا پنج سال تعلیق نماید. (۲) هرگاه شخص مندرج فقره (۱) این ماده به صورت داوطلبانه جزای نقدی را در میعاد معینه تادیه نماید، سابقه جرمی وی زایل می‌گردد.

در کد جزای افغانستان عموماً تعلیق مجازات برای مجرمینی که در ارتکاب جرم شان عمد یا قصد وجود نداشته باشد بصورت سهو یا غفلت مرتکب جرایم خفیف شوند در نظر گرفته شده است. قاضی با در نظر داشت اهلیت مجرم جزای حبس تنفیذی را که اضافه از پنج سال نباشد به حبس تعلیقی حکم می‌نماید. مجرم می‌تواند همین مدت را در خارج از زندان سپری نماید. در طی همین مدت اگر مرتکب جرمی دیگری گردد همین مدت تعلیقی نیز برای او به تنفیذی جمع جرمی که مرتکب شده بالای آن قابل محاسبه می‌باشد.

طور مثال در جرایم حادثات ترافیکی عموماً حادثاتی که منجز به جراحت افراد می‌گردد و متضرر ابرا بدهد قاضی می‌تواند مجازات حبس تنفیذی متهم را به تعلیق حکم نماید.

مطلب سوم: ماهیت حقوقی تعلیق

کد جزای افغانستان که اخیر نافذ گردیده است بنابر به وضعیت فعلی جامعه. ارتکاب جرایم زیاد تر به مجازات بدیل حبس توجه داشته تا این‌که به حبس. در این کد عموماً جزا های نقدی، آزادی های مشروط و تعلیق مجازات حبس پرداخته شده است

ماده دوصدو بیست ویک:

تعلیق تنفیذ حکم حالتی است که محکمه، تطبیق حکم را بالای متهم در جرایمی که جزای آن حبس تا پنج سال باشد، با نظر داشت موجودیت یکی از اسباب تعلیف تنفیذ حکم مندرج این فصل، تا مدت پنج سال تعلیق می نماید.¹

که وی دوباره مرتکب جرم نمی گردد، می تواند به تعلیق تنفیذ حکم تصریح نماید و آنرا شامل جزاهای محکمه مکلف تبعی، تکمیلی و تدابیر امنیتی بسازد. است در حکم خویش اسباب تعلیق مجازات را ذکر نماید.

1 - تعلیق یک برائت مشروط است

به عقیده بعضی از حقوق دانان تعلیق یک برائت مشروط از جرم انتیسابی است که بلافاصله پس از ارتکاب جرم واقع می شود ولی این عقیده صحیح نیست چراکه اولاً برائت قابل برگشت نیست و حال آنکه می دانیم که تعلیق قابل برگشت است و کسی که اجرای مجازاتش معلق گردیده در مدت مقرر (5 سال) همیشه می تواند وضعی پیش آورد که حکم تعلیق صادر لغو گردیده و مجازات معلق درباره او اجرا شود و ثانیاً برائت از جرم موجب زوال کلیه آثار اتهام می شود و حال آنکه به طوریکه می دانیم تعلیق اجرای مجازات تأثیری در حقوق مدعیان خصوصی ندارد و حکم پرداخت خسارت درباره متضرر از جرم صادر و به موقع اجرا گذشته می شود و ثالثاً اقوی دلیل آنکه، صدور قرار تعلیق اجرای مجازات فرع بر صدر حکم محکومیت است و شخص منتفع از تعلیق با یتی طبق حکم محکمه به مجازات قابل تعلیق محکوم گردیده و بعداً اجرای مجازات مورد حکم در باره او معلق گردد.

2 - تعلیق اقدامی نظیر گذشت و عفو عمومی است

به عقیده بعضی دیگر از حقوق دانان تعلیق اقدام نظیر گذشت یا عفو عمومی است. این نظریه نیز چندان قابل توجه نیست زیرا که در جرائمی که با گذشت مدعی خصوصی اجرای حکم موقوف می شود زوال آثار محکومیت از نظر اجرای حکم قطعی است و گذشت مدعی خصوص هم به هیچ وجه قابل برگشت نیست زوال آثار حکم تعلیق و اجرای مجازات در باره محکوم علیه در مدت تعلیق همیشه ممکن خواهد بود.

¹ - وزارت عدلیه، کد جزای افغانستان، ماده 221

3 - تعلیق نوعی آزادی مشروط است

بعضی دیگر از مولفین حقوقی را عقیده بر این است که تعلیق در واقع نوع آزادی مشروط است ولی این عقیده هم صحیح به نظر نمی‌رسد. در رهایی مشروط باید حتما مجرم یک قسمت حبس را سپری نموده باشد در حالیکه در تعلیق مجازات که جرم قبل از تطبیق جزای حبس، رها می‌شود. رهایی مشروط معمولا در حبس طویل تطبیق می‌شود، حالانکه تعلیق مجازات بر عکس، در حبس‌های قصیر المدت عملی می‌گردد. رهایی مشروط تنها و تنها در جزای حبس تعلیق می‌گردد و در سایر جزاها به هیچ صورت تطبیق نمی‌گردد بر عکس تعلیق مجازات به اساس قوانین جزائی بر علاوه جزای حبس در بعضی جزاها دیگر مانند جزای نقدی نیز تطبیق می‌گردد. تعلیق مجازات در صورتیکه موفقانه باشد محکومیت مجرم بکلی از بین می‌رود در حالیکه در رهایی مشروط این محکومیت به هیچ صورت محو و نابود نمی‌گردد.

تعلیق اختیاری است که در بعضی شرایط به قاضی داده شده که اجرای مجازاتی را که تعیین می‌کند معلق کند، این تعلیق مجرم را از مجازات معاف می‌کند، در صورتی که مجرم مرتکب جرم دیگری نشود. این اقدام در حقوق موضوعه با قانون موسوم به برانژه، نام سناتوری که مبتکر آن بوده به فرانسه وارد شده است. هدف اصلی این نهاد احتراز از تماس فاسد کننده زندان با بعضی مجرمان است. همچنین قانونگذار فکر کرده است که تعقیب و صدور حکم گاهی اوقات می‌تواند برای مجرم یک اخطار کافی باشد. لذا تعلیق شامل مجازاتی نقدی نیز شده است.¹

مطلب چهارم: اهداف تعلیق مجازات

کد جزا به تاریخ ۱۳۹۶/۱۱/۲۵ هـ ش نافذ گردید و با انفاذ آن، احکام ماده ۲۰۵ قانون اجراءات جزایی سال ۱۳۹۳ ملغی شد؛ زیرا تعلیق تنفیذ حکم، از جمله موضوعاتی است که شامل قوانین متنی می‌باشد. کدجزا تعلیق تنفیذ حکم را در مواد ۲۲۱ تا ۲۳۶ خویش با در نظر داشت قوانین سایر کشورها و معیارهای بین‌المللی پیش‌بینی نموده است که بیشتر به نفع متهم بوده و با قوانین جزایی قبلی، تفاوت‌های زیادی دارد: نخست،

گاستون استفانی، حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن دادبان -

¹تهران: انتشارات پایه، 1383، ص 832

اندازه مجازات‌های نقدی را که قابل تعلیق است، تا شصت‌هزار افغانی بالا برده است، دودیکر تعلیق تنفیذ حکم را در جرایمی که مجازات آن تا پنج‌سال حبس باشد، قابل تطبیق دانسته و سه‌دیگر این‌که برعلاوه تعلیق ساده، نوع تعلیق مشروط را نیز بیان داشته است.¹

کدجزا به تاریخ ۱۳۹۶/۱۱/۲۵ نافذ گردید. یکی از ویژه‌گی‌های را که این کد در خود گنجانیده است، حبس‌زدایی می‌باشد. قانون‌گذاران افغانی، با تبعیت از نظام‌های حقوقی کشورهای دیگر، کوشش کرده‌اند که در جرایم سبک و کم‌اهمیت به جای حبس‌های کوتاه‌مدت، مجازات‌های جای‌گزین آنرا پیش‌بینی نمایند که یکی از جلوه‌های بارز آن، تعلیق تنفیذ حکم می‌باشد.

امروزه، تقریباً وجه مشترک تمام نظام‌های جزایی دنیا، تغلیب سیاست اصلاح و تربیت بر ارباب و جزای مجرم و همچنین تأکید مکرر مسؤولان ارگان‌های عدلی و قضایی، اساتید و حقوق‌دانان در تقلیل میزان زندان و اهتمام در استفاده حدافل از جزا و اعمال تدابیر جای‌گزین مجازات‌ها است. بنابراین، مبانی حقوقی و جرم‌شناسی، تعلیق را در اصول زیر می‌توان بررسی کرد:

الف- از حیث مصالح فردی: مصالح فردی عبارت است از خواسته‌ها و نیازهای که به طور مستقیم، زندگی فردی را احاطه کرده و به نام ضرورت‌های زندگی مطالبه شود. مصالح فردی، هم به مجنی‌علیه و هم نظر به مجرم ناظر است. مصالح فردی، می‌تواند مربوط به شخصیت انسان‌ها، مصالح مالی، مصالح مربوط به روابط خانوادگی و... باشد. فیصدی زیادی از تصمیم به تعلیق، در پرونده‌های جزایی ممکن است به لحاظ شخصیت انسان‌ها باشد که خود از مصالح فردی محسوب می‌شود. تأمین مصالح فردی، در تعقیب و صدور حکم، می‌تواند به فردی‌کردن تعقیب و مجازات بی‌انجامد.

ب- از حیث مصالح عمومی: مصالح عمومی، در واقع مربوط به منافع دولت است. استفاده از نهاد تعلیق نسبت به مرتکبان، به لحاظ مصلحت، می‌تواند منافع دولت در بسیاری موارد را تأمین نماید. چنانچه، بر

¹ -شرح کد جزا، ص 607

اساس بینش مجرد حقوقی، بخواهیم به فرایند عدالت جزایی بنگریم؛ نتیجه این می‌شود که ارتکاب هر جرمی، مساوی است با مجازات مجرم. اعمال مجازات در سطح گسترده، نیاز به تأسیسات مختلف از جمله زندان، خاارنوالی، پولیس، نیروی انسانی بیشتر، توسعه سازمان عدالت جزایی و غیره دارد. استفاده از نهاد تعلیق، در بسیاری موارد، منافع دولت در زمینه اقتصاد را فراهم می‌سازد. همچنین منافع سیاسی دولت، ایجاب می‌نماید که آمار ارتکاب جرم در کشور پایین باشد. بر اساس مبنا، نهاد تعلیق تنفیذ حکم را می‌توان یک تدبیر ارفاقی نسبت به متهم و مجرم دانست؛ نهادی که سیاست‌گذاران جنایی امید دارند با اعمال آن، فرصتی برای مجرمان داده شود تا با شوق معافیت از مجازات زندان، کوشش بیشتری جهت اصلاح رفتار خود بنمایند.

در فصل ششم کد جزا تحت عنوان بدیل حبس مواردی آورده شده که شخص می‌تواند مدت محکوم بهای خود را با منظور وزیر عدلیه به بدیل حبس در خواست نماید. چنانچه ماده 325 تحت عنوان بدیل حبس در این زمینه صرحت دارد:¹

ماده سه صدوبیست و پنجم:

(۱) شخصی که مدت حبس محکوم بهای وی الی پنج سال باشد، می‌تواند به عوض تنفیذ مجازات حبس از وزیر عدلیه تقاضا نماید که در خارج محبس به انجام خدمات اجتماعی گماشته شود.

(۲) بدیل حبس در رابطه به محکومین ذیل تطبیق می‌گردد:

1- محکوم به حبس، متعلم یا محصل یا معلم و یا استاد بوده و یا متکفل طفل یا شیخ فانی یا زنی باشد که شغلی در بیرون منزل نداشته باشد.

این بند کاملاً مربوط به حال متعلم، محصل و استاد می‌باشد که هر کدام می‌توانند در صورتیکه قبل به کدام جرمی محکوم نشده باشند از مزایای بدیل حبس مستفید گردند.

2- سلوک محکوم به حبس در گذشته خوب بوده و از طرف یک شخص با اعتبار تصدیق گردد.

¹ - وزارت عدلیه، کدجرا، ماده 325

از برخورد فرد توسط یک شخص قالق تصدیق و تائید گردد که عموماً این تصدیق از طرف مدیر مکتی، رئیس پوهنچی برای استادان پوهنتون ها و یا وکیل گذر از لحاظ منطقه بوده می تواند.

(۳) در صورت منظوری بدیل حبس، محکوم علیه جهت انجام خدمات اجتماعی به یکی از مؤسسات ارائه کننده خدمات اجتماعی معرفی می گردد.

(۴) محکوم علیه مکلف است در زمان اشتغال به کار احکام قوانین ومقررات مرجع استحصال کننده خدمت را رعایت نماید.

ماده سه صدوبیست ونهم: مدت انجام خدمت بالفعل محبوس در خارج محبس در مدت مجازات حبس محکوم بها مجرا می گردد. ایام غیابت شامل آن نمی باشد.

در مورد تأجیل تنفیذ حکم زن حامله در کد جزا مقنن یک موردی را پیش بینی نموده است که در ذیل ماده 330 چنین بیان شده است:

زنیکه دارای حمل (6) ماهه یا بیشتر از آن بوده وبه مجازات حبس الی (5) سال محکوم گردیده باشد، خارنوال تأجیل تنفیذ حکم حبس را الی مدت (3) ماه بعد از وضع حمل به محکمه صادر کننده حکم پیشنهاد می نماید.¹

ماده مذکور واضح می سازد که این تعلیق بشکل تأجیل یا مهلت دادن می باشد زیرا در وقت ذکر شده زن نمی تواند در زندان در حالت صحی خوب بسر ببرد و خصری برای تلف شدن طفل آنموجود می باشد بدین ملحوظ تا زمانیکه طفل ولادت و سه ماه هم از ولادت بگذرد مهلت تأجیل به در خواست حارنوال پیشنهاد می گردد.

همچنان در مورد تأجیل تنفیذ حکم والدین دارنده طفل نیر در ماده 331 آمده است:

هرگاه زن و شوهریکه سر پرستی طفل کمتر از (15) سال را بعهده داشته باشند، همزمان هر دو به حبس الی (5) سال محکوم گردند، خارنوال تأجیل تنفیذ حکم حبس یکی از آنها را به محکمه ابتدائیه صادر کننده حکم پیشنهاد می نماید، مشروط بر این که رها شونده مجرم متکرر نباشد. در صورت تکرار، جرم والدین

¹ - وزارت عدلیه کدجای افغانستان، ماده 330

حضانت طفل زیر سن 15 سال، مطابق ماده (242) قانون مدنی اجراآت می‌گردد.

البته در تعلیق مجازات شرط اساسی و اولی در مورد پیشینه مجرم است که مرتکب کدام جرم دیگر نشده باشد و صورتیکه مجرم مکرر باشد یعنی تکرار باشد جرمش سارنوال صلاحیت دارد به محکمه از نحوه پیشنهاد تعلیق نظر مشخص ارایه بخورد.

مطلب پنجم: تعلیق تنفیذ حکم

ماده 236 کود جزا صراحت دارد:

(1) در حالات مندرج این فصل، هرگاه مدت محکوم به ای حبس بیشتر از یک باشد، محکمه می تواند مرتکب را به انجام یک یا چند مورد از موارد ذیل در مدت تعلیق تنفیذ حکم، مکلف سازد:

1 - بدون اجازه پولیس، خارج از شهر محل سکونت سفر نکند.

2 - در هر هفته یا هر ماه به دفتر پولیس حاضر دهد.

3 - از حمل سلاح ناریه و جارحه خود داری نماید.

4 - از رانندگی طی مدتی که محکمه تعیین می کند، خود داری نماید.

5 - به مسئولیت های فامیلی، اجتماعی و اخلاقی پابند باشد.

6 - به اعمالی که موجب اذیت مجنی علیه می گردد، مبادرت نوزدد.

7 - سایر مواردی که محکمه رعایت آن را لازم می داند.¹

(2) هرگاه محکوم علیه مندرج فقره (1) این ماده از شرایط معینه تخلف نماید، تعلیق تنفیذ حکم لغو و مجازات بالای وی تنفیذ می گردد.

اگر شخص به بیش از یک سال حبس محکوم گردیده باشد، در آن صورت تعلیق تنفیذ حکم با شرایط همراه است و به همین دلیل این گونه تعلیق را تعلیق مشروط تنفیذ حکم می گویند. در واقع ملزم ساختن شخص به رعایت شرایط خاص حین تعلیق تنفیذ حکم از این سبب است که محکمه راهکارهای داشته باشد که مطمئن شود شخص جرم دیگری را مرتکب نمی گردد و از طرف دیگر نشانه های اصلاح در محکوم علیه دیده می شود. مکلف بودن به

¹ - وزارت عدلیه، کدجزای افغانستان، ماده 236.

تطبیق شرایط به محکوم علیه این احساس را می دهد. با این که در مورد وی نرمش به کار گرفته شده، اما این بدین معنای نیست که نهادهای ناظر متوجه رفتار و کردار او نیستند، بلکه تعلیق مجازات به این دلیل شده است که نشانه های اصلاح در او وجود داشته و وی نباید در جریان تعلیق دست به اعمالی بزند که تصمیم محکمه مبنی بر تعلیق را زیر سوال ببرد.

این ماده کود جزا به محکمه اختیار داده است که از بین شرایط زیر محکوم علیه را به رعایت یک یا بیش از یک شرط مکلف سازد. محکمه با نظر داشت شرایط و وضعیت محکوم علیه می تواند به رعایت یک یا بیش از یک شرط تجویز کند.

1 - بدون اجازه پولیس، خارج از شهر محل سکونت سفر نکند. با این تجویز، پولیس شهر محل سکونت محکوم علیه بر وی نظارت داشته و متوجه رفتار او است. با این حال، محکوم علیه در صورت ضرورت می تواند به پولیس محل سکونت خود مراجعه کند و برای سفر به خارج از محل سکونت اجازه اخذ نماید. در این صورت، پولیس وضعیت محکوم علیه را بررسی نموده و تصمیم می گیرد که با سفر محکوم علیه به خارج از شهر موافقت نماید یا خیر.

2 - در هر هفته یا هر ماه به دفتر پولیس حاضر دهد. شرط دیگر این می تواند باشد که محکوم علیه به طور هفته وار یا ماهوار به دفتر پولیس مراجعه نموده و از حضور خود در محل سکونت اطمینان دهد. این در واقع اطاعت پذیری محکوم علیه را نشان داده و پولیس را نیز قادر می سازد تا وضعیت شخص محکوم علیه را زیر نظر داشته باشد.

3 - از حمل سلاح ناریه و جارحه خود داری نماید. قاضی ممکن است شخص محکوم علیه را از انتقال حمل سلاح ناریه و جارحه قانونین منع نماید زیرا حمل این نوع سلاح ممکن است شخص را منحرف کرده و وی را به سوی ارتکاب جرم سوق دهد.

4 - از رانندگی طی مدتی که محکمه تعیین می کند خود داری نماید. در صورتی که جرم مرتبط به رانندگی باشد، قاضی ممکن است شخص را برای مدت معینی از رانندگی منع نماید تا شخص تمرین رانندگی انجام داده و آموزش های لازم را در مورد رانندگی و قواعد آن فراگیرد.

5 - به مسئولیت های فامیلی، اجتماعی و اخلاقی پابند باشد. محکمه هم چنان می تواند شخص محکوم علیه را به همکاری با اعضای خانواده، رعایت اصول خانوادگی، اخلاقی و رویه نیک با اعضای خانواده و اجتماع مکلف نماید.

6 - به اعمالی که موجب اذیت مجنی علیه می گردد، مبادرت نوزدد. همچنین محکمه می تواند از محکوم علیه بخواهد تا دست به اذیت مجنی علیه نزند و گرنه مجازان بالای او تطبیق خواهد شد. به عنوان مثال محکمه می تواند مشخصاً ذکر نماید که از تهدید مجنی علیه یا گشت و گذار در نزدیک محل سکونت مجنی علیه خود داری ورزد.

7 - سایر مواردی که محکمه رعایت آن را لازم می داند. با این که شش مورد فوق در این ماده ذکر شده، اما قانون به محکمه صلاحیت داده تا شرایط دیگری را که شامل شش مورد فوق الذکر نمی باشد را وضع نماید. این موضوع در واقع به محکمه فرصت می دهد تا با نظر داشت وضعیت محکوم علیه و اوضاع و احوال مربوط به جرم ارتكابی، شرایط وضع نماید.

فقره دوم این ماده بیان می دارد در صورتی که محکوم علیه در جریان مدت تعلیق تنفیذ حکم شرایطی را که در فقره اول این ماده ذکر شده بود نقض نماید، محکمه به لغو حکم تعلیق حکم نموده و در نتیجه مجازات که در مرحله اول صادر گردیده بود، به شکل تنفیذ بالای وی اجرا می شود.

مطلب ششم: انواع تعلیق مجازات در کد جزا

در کد جزا، دو نوع تعلیق تنفیذ حکم یکی تعبیه ساده تنفیذ و دیگری تعلیق مشروط تنفیذ پیش‌بینی شده است که در این گفتار هر کدام را طور جداگانه در دو جز مورد بررسی قرار می‌دهیم.

جزء اول: تعلیق ساده تنفیذ حکم

تعلیق ساده را می‌توان یکی از تقسیمات تعلیق به اعتبار قیود و الزامات در مدت تعلیق، دانست. در این نوع تعلیق، مجازات محکوم‌علیه در مدت معین، بدون اخذ تعهد و در واقع به شرط عدم ارتكاب جرم جدید، تعلیق می‌شود در واقع، محکوم‌علیه در تعلیق ساده، در مدت معینی و بدون هیچ قید و شرطی، از تحمل مجازات معاف می‌گردد؛ اگر این دوره، بدون

ارتکاب جرم جدید به پایان برسد، به طور قطع، از اجرای مجازات معاف می‌شود، وگرنه حکم صادره او، دوباره به موقع اجرا خواهد شد. به عبارت دیگر، در این نوع تعلیق، مجازات از سوی محکمه تعیین می‌شود؛ لیکن اجرای آن، مشروط به آن‌که محکوم‌علیه در مدت معینی که قانون تعیین نموده است، مرتکب جرم دیگری نگردد، معلق می‌شود. مجرم تحت نظارت و سرپرستی شخص خاصی، قرار نداشته و مقنن هیچ‌گونه اقداماتی، برای مساعدت به محکوم در مدت تعلیق، در نظر نگرفته است. این امر، به عنوان مهم‌ترین تفاوت میان تعلیق ساده و مراقبتی، مورد نظر حقوق‌دانان جزایی می‌باشد؛ لذا این نوع تعلیق را از نظر حقوق‌دانان جزایی، بر همین اساس تعلیق ساده نام‌گذاری نموده‌اند. کد جزا تعلیق ساده را در ماده ۲۳۵ خویشت، چنین تصریح نموده است: «در حالات مندرج این فصل، هرگاه مدت محکوم‌بهای حبس، تا یکسال باشد، محکوم‌علیه، بدون هیچ نوع شرایطی، از تعلیق تنفیذ حکم مستفید می‌گردد.»¹

از ماده فوق چنین استنباط می‌گردد که تعلیق ساده، تنها در جرایمی قابل تطبیق است که جزای آن تا یکسال حبس باشد؛ در غیر آن، محکمه نمی‌تواند به تعلیق ساده حکم نماید و بدون هیچ‌نوع شرایطی، محکوم‌علیه را از تعلیق تنفیذ حکم مستفید نماید.

جزء دوم: تعلیق مشروط تنفیذ حکم

تعلیق مشروط، یکی از مهم‌ترین پدیده‌های جان‌نشین مجازات زندان است که هدف اصلی آن، کاستن از تعداد جرایم و شمار زندانیان می‌باشد. در تعلیق مشروط، محکوم‌علیه ملزم به انجام تعهداتی در دوران تعلیق می‌گردد که جهت منافع وی و اصلاح و پیشگیری از سقوط او در ارتکاب جرم است. یعنی در تعلیق مشروط، علاوه بر شرایط تعلیق ساده، محکوم‌علیه متعهد می‌گردد اوامر و هدایات صادره به وسیله محکمه را در مدت تعلیق رعایت کند یا به موقع اجرا گذارد.²

کدجزا در ماده ۲۳۶ خویشت، تعلیق مشروط تنفیذ حکم را چنین تعریف نموده است: هرگاه مدت محکوم‌بهای

1 - وزارت عدلیه، کدجزای افغانستان، ماده 223

2 - ایرج گلدوزیان، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران: نشرمیزان، 1388، ص 122

حبس، بیشتر از یکسال باشد، محکمه می‌تواند مرتکب را به انجام یک یا چندمورد از موارد ذیل، در مدت تعلیق تنفیذ حکم، مکلف سازد: این‌که بدون اجازهٔ پولیس، خارج از شهر محل سکونت خود سفر نکند، در هر هفته یا هرماه، به دفتر پولیس حاضری دهد، از حمل سلاح ناریه و جارحه خودداری نماید، در جرایم ترافیکی از رانندگی، در مدتی که محکمه معین می‌کند، خودداری نماید، در جرایم خانوادگی، به مسؤولیت‌های فامیلی، اجتماعی و اخلاقی پابند باشد، به اعمالی که موجب اذیت مجنی‌علیه می‌گردد، مبادرت نرزد و سایر مواردی که محکمه رعایت آنرا توسط محکوم‌علیه لازم بداند.

از مفاد مادهٔ متذکره چنین برمی‌آید که تعلیق مشروط تنفیذ حکم، تنها در حالتی از طرف محکمه صادر می‌گردد که جزای جرم ارتكابی، بیشتر از یکسال حبس در قانون تعیین گردیده باشد. در این حالت؛ محکمه با توجه به اوضاع و احوال محکوم و محتویات پرونده، از او می‌خواهد که باید بدون اجازهٔ پولیس از شهری که محل سکونتش است، خارج نشود، یا هر هفته یا هرماه به دفتر پولیس حاضری دهد یا از او می‌خواهد از حمل سلاح ناریه یا جارحه خود داری نماید، در صورتی که شخص مرتکب جرایم ترافیکی شده باشد، از رانندگی برای مدتی خودداری نماید یا در صورتی که مرتکب جرایم خانوادگی گردیده و پابند به مسؤولیت‌های فامیلی، اجتماعی و اخلاقی نباشد، خواستار پای‌بندی به این مسؤولیت‌ها از طرف محکوم‌علیه شود یا خواستاری اعمالی گردد که موجب اذیت مجنی‌علیه نشده و بالاخره سایر مواردی را که محکمه رعایت آنرا ضروری تشخیص نماید، در فیصلهٔ خود از محکوم‌علیه بخواهد که آنرا رعایت نماید. ولی در صورتی که جزای جرم ارتكابی کم‌تر از یکسال حبس، در قانون پیش‌بینی شده باشد، محکمه به تعلیق ساده حکم خواهد کرد. باید اضافه نمود که در مادهٔ فوق‌الذکر، از کلمهٔ «می‌تواند» چنین مفهوم گرفته می‌شود که محکمه در تعیین مکلفیت‌های فوق‌الذکر مخیر است که در صورت لزوم دید محکوم‌علیه را به انجام یکی یا چند موارد از آن مکلف نماید؛ در صورتی که ضروری تشخیص

نمایند، اختیار دارد تعلیق را از نوع ساده آن حکم نماید.

مقنن مواردی را در قانون پیش بینی نموده است که در اثر آن می تواند تعلیق ملغی و جزا حبس بالای محکوم تطبیق گردد که این موارد در ماده 161 کد جزا پنج سال می باشد و از تاریخ قطعیت حکم محاسبه می گردد.

ماده یکصد و شصت و سوم: تعلیق تنفیذ در یکی از حالات آتی ملغی قرار گرفته می تواند:

در حالتی که محکوم علیه در خلال مدت تعلیق مرتکب جرم مماثل یا شدیدتر گردد.

در حالتی که در خلال مدت تعلیق ثابت شود که شخص قبل از صدور حکم تعلیق تنفیذ، به جزای جنحه یا جنایت محکوم گردیده و محکمه از آن واقف نبوده است.¹

در حالتی که محکوم علیه در خلال مدت تعلیق

مرتکب جنایت یا جنحه گردد که جزای آن حبس بیشتر از سه ماه باشد، اعم از این که حکم بر مجازات وی در اثنای این مدت و یا بعد از انقضای آن صادر گردد.

ماده یکصد و شصت و چهارم: الغای تعلیق تنفیذ از طرف محکمه ای صورت می گیرد که حکم تعلیق تنفیذ را صادر نموده است.

اگر سبب الغای تعلیق تنفیذ جزای باشد که بعد از تعلیق تنفیذ به آن حکم گردیده، در این صورت حکم الغای تعلیق را محکمه ای صادر می نماید. که به جزای متذکره حکم نموده است، اعم از این که صدور حکم نظر به صوابدید خود محکمه یا مطالبه سارنوال باشد.

ماده یکصد و شصت و پنجم: الغای تعلیق تنفیذ حکم مستلزم اعاده جزای محکوم بها به شمول جزاهای تبعی، تکمیلی و تدابیر امنیتی می باشد.

ماده یکصد و شصت و ششم: هر گاه محکوم علیه در خلال مدت تعلیق تنفیذ مرتکب جرم نگیرد آثار حکم از بین رفته چنان پنداشته می شود که اصلاً حکم صادر نگردیده باشد.

بازداشت و سلب آزادی انسان و نگهداری او در زندان به عنوان مجازات، ضمن این که محاسنی دارد، معایب و

¹ - وزارت عدلیه، کد جزای افغانستان، ماده 230

مفاسدی نیز می باشد. از معایب مهم کیفر زندان همین سن که گفته شود:

اولاً: در زندان آنهایی که بزهکاران دوره جمع می شوند، در حقیقت یک آموزشگاه عالی فساد تشکیل می گردد. در این زندان نقشه های تخریبی را مبادله کرده و تجربیات خود را در اختیار دیگران گذارده و هرتبهکاری در واقع درس اختصاصی خود را به دیگران می آموزد، به همین جهت پس از آزادی از زندان بهتر و ماهر تر از گذشته به جنایات خود ادامه می دهند آنهم با حفظ و حدت و تشکل جدید، مگر این که ناظران بروضع زندان مراقب بوده و با ارشاد تربیت زندانیان، آنها را که غالباً افرادی پرانرژی و با استعداد هستند، تبدیل به عناصر صالح و مفید و سازنده کنند.

ثانیاً: بسیاری اشخاصی که ولگرد و بیکار بوده و در آمد مطلوبی نداشته و مورد نفرت کسان و بستگان خود قرار گرفته و یا در جامعه جایی را برای خود نیافته و کسب و جبهه و احترام هم نکرده اند، لذا با ارتکاب جرم، زندان رفتن را ستقبال و با عمل خود دو زبان برجامعه وارد می سازند:

اول- زیان معنوی که آن کثرت وقوع جرم است که بر انحطاط اخلاقی جامعه می افزاید.

دوم- زیان مادی که بر متضرر از جرم از یک طرف و بر بودجه مملکت از طرف دیگر وارد می شود.¹

ثالثاً: انتظار کسان و بستگان مجرم به آزادی او و مراجعات مکرر جهت ملاقات زندانی و مسؤلین قضائی جهت خلاصی و یا تخفیف مجازات وی که این عمل از یک طرف از فعالیت اقتصادی خانواده زندانی که مدتی از وقت و کار خود را صرف رفت و آمد می کنند، می کاهد و به زیان خود آنان و جامعه تمام می شود و از طرف دیگر دستگاه قضائی را در تنگناهایی قرار می دهد که ناگزیر شود، هرچند یکبار تحت عنوان عقود و بخشودگی عده ای از ندانیان را آزاد کنند.

رابعاً- زندان شبیه بیمارستان است. همانطور که بیماران از بیماری خود می نامند انتظار بهبودی و خروج از بیمارستان را دارند و چی بسا با پزشک و

عباسعلی محمودی، حقوق جزایی اسلام، جلد 1، انتشارات نهضت

¹-زنان مسلمان، 1389، جلد 1، ص 116

پرستار خود به ستیز برمی خیزند، زندانیان نیز با مقایسه کردن جرم خود با جرم دیگران و مدت زندان تعیین شده برای خود و اشخاص که نظیر جرم او را مرتکب شده و بحث در عادلانه و غیر عادلانه احکام صادره، نوعی بیماری و عدم آرامیش در آنان بوجود آمده که حتی به مراقبین زندان اعتراض و با آنان با خشونت رفتار می نمایند. خاصاً- بدترین حالتی که بر زندانی و کسان وبستگان او می گذارند، زمانی است که مدت بازداشت موقت او برای محاکمه طولانی شود. قرار بازداشت احتیاطی که مهمترین و شدیدترین اقدام دادرسی کیفری نسبت به آزادیهای فردی است که در مدت تحقیقات مقدماتی و گاهی تا پایان رسیدگی به دعوی و صدور حکم در دادگاه ادامه می یابد، در واقع اقدامی است مغایر با بی گناهی متهم یا اصل برائت، اصل و قاعده ای که مورد قبول کلیه نظام های حقوقی و منجمله قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان قرار گرفته است.

قرار بازداشت احتیاطی با اصل برائت سازگاری ندارد، چرا که متهم قبل از اثبات جرم و صدور حکم محکومیت از دادگاه، زندانی می شود. در حالیکه زندان اصولاً جایگاه افرادی است که ارتکاب بزه و مجرمیت آنها به موجب حکم قطعی دادگاه صلاحیتدار محرز باید کیفر قانونی را تحمل نمایند.

این قرار تأمین زمانی موجب نقض اصول وقواعد یاد شده می شود که در نهایت میزان مجازات مقرر در حکم دادگاه کمتر از مدتی باشد که متهم قبلاً در بازداشت به سربرده و با وقتی که تعقیب کیفری به صدور حکم برائت منجر گردد. در حالیکه متهم مدتی به عنوان بازداشت موقت زندانی بوده که در هر صورت مسلم می شود، سلب آزادی او موجه نبوده و موجب ضرر و زیان مادی کم و بیش خطیری شده که جبران آن در تمام احوال به سهولت امکان پذیر نیست. از دست دادن حرفه و شغل و از هم گسیختگی خانواده متهم به علت بازداشت موقت او محتمل و گاه مقرون به یقین است. مملو شدن زندان از متهمان تحت قرار تأمینی بازداشت موقت، موجب توسعه تأسیسات و افزایش نیرو و سایر

هزینه های مربوط خواهد شد که تأمین آن به عهده دولت بوده و بالنتیجه جامعه از آن متضرر می گردد.¹ با نگرش به این معایب، این نتیجه حاصل می شود که مجازات زندان نه تنها از میزان جرائم نمی کاهد، بلکه بر مصائب جامعه می افزاید، اگر زمانی در قرن نوزدهم براكوی، مدیران انسان دوست و آینده نگر زندان المیرا در ایالت نیویورک می گفت: ساکنان زندان به نام مجازات به اینجا می آیند نه برای مجازات امروزه دیگر حقوق جزا و علم اجرای مجازات، نه تنها مجازات های نابود کننده و مشقت بار را غیر انسانی می داند، بلکه نام و عنوان مجازات را هم به زحمت می پذیرد. امروز دیگر در دنیای علم، اگر نه چندان در دنیای عمل، تنها گفتگو از بهداشت جسمی، روانی، تربیت، هدایت باتوانی، سالم سازی، انطباق درست اجتماعی و بالابردن احساس مسئولیت و شخصیت مجرم و جلوگیری از تکرار جرم و در حد ممکن ممانعت از پیدایش عوامل جرم زا است. به همین سبب روشها و نهادهای ارزنده چون اقدامات تأمینی، اجازه خروج از زندان، زیست و ارتباط با خانواده، تعلیق با مراقبت، درمان در محیط نیمه آزادی، آزادی مشروط و امثال آن یکی پس از دیگری در آسمان دانش حقوق کیفری پدیدارگشته و در خشیدن گرفته اند. به همین سبب نهادهای کهنی که مانده اند نظیر: تعلیق ساده، مجازات در محیط بسته، اقامت در سلول، اقامت یا منع اجباری شکل و خصائص قدیمی از دست داده و کیفیات و هدفهای نوین آموزشی و معاضدتی را پذیرفته اند. به همین سبب سازمان ملل متحد، مقررات حداقل حقوق برای درمان زندانیان را در نظر گرفته و پذیرش آن را به همه کشورهای عضو توصیه می کند.

به همین سبب گروه های علمی و معاضدتی از پزشک، مأمور بهداشت، روانشناس، روانپزشک، جامعه شناس و مددکار اجتماعی و مربی، ناظر، مدیر و مراقب تعلیم دیده در خدمت زندانیان و محکومان در تمام مراحل در آمده اند. به همین سبب حتی برای پس از دوران

1- منوچهرخزانی، بحثی پیرامون توقیف احتیاطی یا قرار¹ بازداشت، مجله کانون وکلا، شماره (31) 1391، ص 205

مجازات، اقدامات معاضدتی و مددکاری اجتماعی پیش بینی و بالاخره به همین سبب مجرم و محکوم را با شخصیت واقعی او در می یابند و با او روابط انسانی و عادلانه برقرار می کنند تا وجدان خفته و غفلت زده اش را بیدار کنند و او را از کابوس روان بیماری و روحیه ضد اجتماعی رها ساخته و آگاه و سالم و سودمند به جامعه باز پس دهند.

خوب، حالا چگونه ممکن است امیداور بود که محکوم را در یک چنین محیطی برای زندگی آزاد و پس از رهایی از ندان آماده ساخت و یا از آن هم فراتر رفته، او را با پروری کرد؟ یکی از مسایل مهم سیاست کیفری امروزی، این که جز در موارد استثنائی اجتناب ناپذیر، باید جامعه را از شر زندان رها سازیم¹. در این قسمت به طور اجمالی معایبی از ندان که اثبات شده و قطعی است را بیان می کنیم تا به عوارض منفی آن بیشتر می ببریم:

این پیامدها در دو قسمت مهم پیامدهای فردی و پیامدهای خانوادگی و اجتماعی قابل بحث و بررسی است.

الف- پیامدهای فردی

در پیامدهای فردی زندان، از دو نوع پیامد داخلی و بیرونی می توان نام برد. پیامدهای داخلی عبارتند از: کسب تجربه و یادگیری جرائم، آثار منفی روانی و آثار منفی جسمی که هر کدام از این موارد دارای آثاری است از جمله آثار منفی روانی را می توان از اضطراب و افسردگی، خودزنی و خودکشی نام برد و از آثار منفی جسمی زندان بیماری های غیر مسری و بیماری های مسری مثل ایدز، هپاتیب وسل یاد کرد.

پیامدهای بیرونی غیر عبارتند از: مشکلات خانوادگی که مهمترین آن تیره شدن روابط خانوادگی، طرد اجتماعی، مشکلات اقتصادی که مهمترین آن امکان از دست دادن شغل و نگرانی نسبت به آینده شغلی است.

ب- پیامدهای خانوادگی و اجتماعی

در پیامدهای خانوادگی می توان از آثار منفی زندان بر فرزندان محکوم علیه را نام برد که مواردی از قبیل عدم رشد شخصیت، اختلال در امر تربیت کدک،

1 - هوشنگ شامبیانی، حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات

ژوبین، 1384، جلد 1، ص- 140

اخلال در امرلگوپذیری کدکان را شامل می‌شود و از همین پیامدهای خانوادگی است آثار منفی که زندان بر همسر زندانی دارد که از آن جمله است از هم گسیختگی خانوادگی و انحرافات اخلاقی. از دیگر پیامدهای خانوادگی و اجتماعی می‌توان از تحمیل هزینه های گزاف بر جامعه و محرومیت جامعه از توان کاری مجرم، از بین رفتن نیروی بازدارندگی زندان و فساد زندانیان را نام برد.

این همه تنها گوشه ای از مهمترین معایب زندان است که ما به طور اختصار بیان نمودیم و هر کدام از اینها می‌تواند ضربه جبران ناپذیری را برای جامعه اسلامی ما تا سالهای متمادی بوجود آورد. بدین دلیل است که عالیتترین مقام سباق قوه قضائیه حضرت آیت الله شاهروی معایب زندان را بیشمار توصیف می‌کند و در اینجا ما به اهم آنها اشاره می‌کنیم:

1. هزینه های گزاف بربیت المال و جامعه.
2. آثار زیانبار اخلاقی و اجتماعی.
3. ضربه به روح زندانی و خانواده او.
4. تحقیر شدن زندانی.
5. بوجود آمدن حالتی از رانت در قوه قضائیه.
6. بدبین شدن زندانی نسبت به انقلاب و اسلام.
7. سوق دادن به سوی جرم های جدید با توجه به بدآموزی های محیط زندان.
8. مخالف بودن زندان به شکل کنونی با مصلحت نظام و جامعه.¹

تعلیق تنفید حکم یک امتیاز است: قاعده تعلیق تنقید یا تعلیق اجرای حکم یک امتیاز برای محکوم علیه است که شرایط آن در قانون تسجیل گردیده و زمانی که شخص واجد همان گونه شرایط بوده و از طرف قاضی تشخیص شود که شرایط مسجل در قانون به اندازه مجازات و حالات و کیفیت جرم و هم شخصیت مجرم موجود است به عوض تنفید و اجرا، جزای محکوم علیه را تعلیق می‌نماید و انفاذ آن را الی مدت معینی معطل نموده. هرگاه طی مدت معینه که بنام دوره آزمایش یاد می‌گردد شخص مرتکب جرم نشود، دیگر مکلف به سپری نمودن مجازات مذکور نمی‌باشد. بنابراین خود شخص مجرم یا

1 - محمد آشوری، جایگزین های زندان یا مجازات های، تهران، نشر گرایش، 1382، جلد 1، ص 55.

محکوم علیه حق ندارد ادعا کند که چون شرایط پیش بینی شود در قانون در مورد اندازه مجازات و تخلف مجرم موجود است، بناء باید از آن حق مستفید ساخته شود، قاضی هم مکلفیتی ندارد تا به اساس خواست محکوم علیه یا سایر مراجع خود را مکلف به تطبیق این قاعده بسازد. زیرا در متن قانون کلمه (می تواند) ذکر شده و تشخیص و تطبیق آن به عهده قاضی گذاشته شده است.

قانون جزای کشور ما قاضی را مکلف دانسته تا حین اصدار حکم تعلیق اجرای مجازات دلایل حکم و اسباب آن را ذکر نماید.

این قید بسیار منطقی و مفید است زیرا تنفیذ مجازات قاعده اصلی و امر طبیعی می باشد. ولی هرگاه محکمه تشخیص می دهد تا اجرای مجازات محکوم بها تعلیق شود طبعی است که دلایل و اسبابی را مشاهده نموده و به تاسی از آن حکم خود را بهت علیق تنفیذ صادر می کند. بنابر آن لازم است تا همین موجبات و دلایل را در حکم صادره خود ذکر نماید. این امر به شکل غیر مستقیم محدودیتی را مبنی بر استفاده عام این قاعده از طرف فضای محاکم به وجود می آورد تا آن ها نتوانند در هر نوع احوال و بدون نظر داشت شرایط و حالت شخص به طور عادی در هر قضیه و برای هر محکوم علیه این قاعده را تطبیق نمایند.

تطبیق این قاعده با نظر داشت شرایط مسجل در قانون و با نظر داشت احوال شخص در مورد آن عده محکومینی باید مورد تطبیق قرار داده شود که امکان اصلاح حال آن ها موجود بوده یا معاذیری در رابطه وجود داشته باشد که تنفیذ جزا مشکلی را خلق نماید.

هدف اصلی این قاعده کمک به محکومی است که نظر به سوابق اخلاق و سایر اوضاع مربوط به شخصیت وی، نزد محکمه تثبیت گردد که شخص مذکور اصلاح پذیر بوده و در آینده متراکم جرم نمی شود. در واقع محکمه با این حکم خود محکوم علیه را تشویق می نماید تا در صدد اصلاح حال خود برآمده، خود را با حیات سالم اجتماعی سازگار سازد مطابق حکم قانون جزای کشور ما محکومین ذیل از این امتیاز مستفید شده می توانند:¹

1 - غلام حیدر علامه، حقوق جزای عمومی، کابل: دانشگاه ابن سینا، 1399، ص 114.

1. محکومی که مجازات جرم مرتکبه وی حبس الی پنج سال یا جزای نقدی الی بیست و چهار هزار افغانی باشد، در صورتی که محکمه نظر به سن، اخلاق و سوابق وی اطمینان حاصل نماید که در آینده مرتکب جرم نمی‌شود.
 2. محکوم جرم را برای بار نخست مرتکب شده و متکرر نباشد یعنی قبل از صدور حکم تعلیق مجازات به مجازات جنحه یا جنایت محکوم نشده باشد. تفاوت ندارد که محکوم علیه قبلاً محکوم به مجازات جنحه یا جنایت شده و آن را قسماً یا کلاً سپری نموده باشد یعنی جزا کاملاً بروی تطبیق گردیده یا این که تطبیق نشده باشد. هر دو حالت متکرر دانسته شده و امتیاز استفاده از تعلیق تنفیذ حکم را از دست می‌دهد. مشروط بر این که از طرف محکمه به حکم قطعی محکوم شده باشد. هرگاه شخصی قبلاً محکوم به مجازات قباحت شده باشد. با نظر داشت این مطلب تکرر در جرم قباحت، طبق قانون جزای کشور ما مصداق پیدا نمی‌نماید، از این امتیاز استفاده نموده می‌تواند. از جانبی هم شرط دیگر تکرر در حالت فوق این است که شخص به اساس حکم محاکم داخلی به جزای جنایت یا جنحه محکوم شده باشد بناءً اگر از طرف محاکم خارجی محکوم شده باشد ولو آن که مجازات وی جنحوی با جنایت نیز باشد مکرر شناخته نمی‌شود به استثنای جرم جعل پول.
 3. شخص که محکوم به جزا گردیده و بعد به اثر فرمان عفو عمومی جرم و جزای وی مورد بخشش قرار گرفته باشد.
 4. شخصی که محکوم به جزا گردیده ولی بعداً اعاده حیثیت شده باشد این اعاده ای حیثیت قانون باشد یا قضایی.
 5. شخصی متهم به ارتکاب جرم و بعداً برائت حاصل کرده یا به قرار عدم الزام یا عدم محکومیت وی ثابت شود یا حکم نهایی و قطعی در اثر مطالبه تجدید نظرلغو و شخص برائت بگیرد.
- قانون جزای کشور ما تعلیق مجازات را در حبس و جزای نقدی به اندازه معینه در قانون را مجاز دانسته و به قاضی صلاحیت داده است. اما در رویه قضایی کشور ما در عمل چنین معمول است که محاکم تعلیق را صرف در موارد محکومیت به حبس، حکم می‌نمایند، نه در

مجازات نقدی. از جانبی هم قانون در رابطه به جرایمی که مجازات آن حبس جزای نقدی است مصلحتی وجود ندارد که آیا امکان تعلق هر دو نوع مجازات اصلی که به صورت یکجایی حکم شده باشد وجود دارد یا خیر.

طبق حکم قانون به قاضی یا محکمه صلاحیت داده شده تا مجازات محکوم بها را در حدود معینه کلاً تعلیق نماید به عبارت دیگر در قانون چنین صراحتی وجود ندارد که محکمه به اساس آن بتواند یک قسمت مجازات تنفیذ و یک قسمت دیگر آن را تعلیق نماید، اما در عمل محاکم چنین رویه را اتخاذ نموده اند که هر گاه شخصی را به مجازات معینه قابل تعلیق محکوم می سازند یا رعایت شرایط در احوال مقرر در قانون مجازات محکوم علیه را تعلیق می نمایند و اگر موضوع مدتی را در نظارت و توقیف سپری نموده این مدت گذشته سلب آزادی وی به شکل تنفیذی حکم و متباقی مدت آن را تعلیق می نمایند.

از جانبی هم صلاحیت تعلیق مجازات به محاکم مختلف داده شده، هم محکمه ابتدائیه می تواند از آن استفاده نماید و هم محاکم استیناف (مرافعه). لازم است تا قاضی حین اصدار حکم تعلیق مجازات، شرایط ورعایت احوال خاص را که در قانون تسجیل و محکوم علیه مکلف به رعایت آن دانسته شده برای محکوم علیه بفهماند و به وی بگوید که اگر شرایط را رعایت نکند (حکم تعلیق مجازات وی لغو خواهد شد.) این موضوع سبب آن می شود که محکوم علیه بهتر اصلاح حال شود و در ودره آزمایش افعال و اعمال خود را به نحو درست کنترل نماید، این امر مانع عودت وی به ارتکاب جرم خواهد شد.¹

مطلب هفتم: شرایط تعلیق مجازات

قانون جزا که قاعده تعلیق مجازات را قبول نموده استفاده از این قاعده را تابع یک سلسله شرایط خاص گردانیده و در آن ذکر شده است که این قاعده در کدام حالات و تحت کدام شرایط مورد استفاده قرار داده شود تا نتایج مطلوبی را که از آن توقع برده می شود بدست آید و واقعاً در راه اصلاح محکوم علیه مفید و موثر واقع شود و به عوض تطبیق جزای حبس از

1 - غلام حیدر علامه، حقوق جزای عمومی، ص 115.

این روش نیکو استفاده صورت گیرد قانون جزا در صرحت دارد:

هرگاه در جرایمی که جزای آن حبس الی پنج سال یا جزای نقدی تا بیست و چهار هزار افغانی باشد محکمه نظر به اخلاق سوابق و ین محکوم یا احوال دیگری که موجب ارتکاب جرم گردیده، متیقن شود که وی دوباره مرتکب جرم نمی گردد، می تواند به تعلیق تنفیذ حکم تصریح نماید.

بنا بر توضیح ماده فوق قانون، استفاده از قاعده تعلیق مجاز است.

1. در قدم اول شرط است که علیه متهم اقامه دعوی و وی را طرف محکمه محکوم به حبس یا جزای نقدی شده باشد.

2. جرمی را که فاعل مرتکب آن شده مجازات معینه آن در قانون حبس الی سه سال یا جزای نقدی الی بیشت و چهار هزار افغانی باشد. بناء اگر محکمه بنام موجودیت دلایل یا اعدار مخففه جرمی را که مجازات آن جنحه شدید یا جنایت باشد جزای آن بیش از دو سال حبی یا جزای نقدی بیست و چهار هزار افغانی باشد جرم را یک یا چند درجه تخفیف داده یا مجازات آن را به حداقل یا کمتر از آن حکم نماید و این حکم در حدود دو سال حبس یا جزای نقدی معادل آن باشد قاضی نمی تواند این قاعده را مورد تطبیق قرار دهد و مجازات محکوم را تعلیق نماید.

به عبارت دیگر طبق حکم قانون مجازات جرم معینه در قانون، اساس است نه اندازه محکومیت یا جزایی که قاضی مرتکب را به آن محکوم می سازد.

3. زمانی که محکمه قضیه را مورد رسیدگی قرار می دهد مطالعه تخفیف متهم، اخلاق و سوابق نیک وی را ملاحظه و تثبیت نموده با نظر داشت آن متیقن می گردد که اگر مجازات محکوم علیه را تعلیق نماید در اصلاح حال وی موثر بوده ضرورت به تطبیق و تنفیذ مجازات معینه نمی باشد.

4. یکی از احوال استثنایی ملاحظه سن متهم است طوری که اگر سن محکوم علیه زیاد بوده و قدرت تحمل تطبیق و تنفیذ مجازات حبس را نداشته باشد، ایجاب تنفیذ حکم حبس را نموده و از این که تطبیق مجازات با خاطر اصلاح و تربیه مجدد است، بناء معطل ساختن آن و تعلیق تنفیذ موجه تر است.

5. حالتی که محکوم علیه به جزای نقدی محکوم گردیده، ولی شخص بی بضاعت و از لحاظ اقتصادی تحویل مبالغ محکوم علیه بروی گردان باشد، اگر مجازات نقدی چنین شخص مورد تعلیق قرار داده شود از ترس این که مبادا تعلیق تنفیذ ملغا گردد بار دیگر مرتکب جرم نشده اصلاح حال گردد.

6. شخص بردوبار نخست مرتکب جرم گردیده و جرم وی نیز جنحه یا جنایت باشد یا بعارت دیگر اندازه مجازات محکوم بها کمتر باشد.

7. اصلاح حال مجرم و عدم ارتکاب مجدد جرم از طرف محکوم علیه در آینده نزد قاضی.¹

جز اول: تعلیق جزا در جرایم اهمالی

از لحاظ حقوقی اهمال بمعنای بی پروایی و عدم دقت در حفاظت و اداره یک شی که صدمه و نقصان را بار آورد. اهمال انواع گوناگون داشته یا بصورت گوناگون تحقق می پذیرد که از جمله اهمال فاحش و اهمال مدنی بوده و اهمال فاحش عبارت از بی اعتنائی در انجام یک تعهد بطور فاحش یعنی بیش از حد صورت گیرد. اهمال مدنی عبارت است تقصیر و کوتاهی شخص در انجام درست یک تعهد حقوقی وی²

اهمال و سوء استفاده از وظیفه و یا ترک آن یکی از جمله جرایم مامورین دولت می باشد. سوء استفاده از وظیفه و یا ترک آن از نگاه فقه اسلامی و قانون جزا افغانستان مطالعه می گردد. جرایم اهمالی عبارت از آن نوع جرمی است که عنصرمادی آن بشکل منفی یعنی اهمال و امتناع باشد مانند امتناع شوهر از اداء نفقه به خانم، ندادن شیر طفل ازسوی مادر و یا عدم نجات کسیکه درحالت خطر قرار دارد، و یا امتناع جلوگیری از اجرای جنایت و امتناع از اطلاع جرمیکه جنایت خوانده شده است. جرایم اهمالی به دو بخش تقسیم می شود که عبارت اند از جرایم اجرائی اهمال و جرایم اهمالی خالص. که هر یک را مورد مطالعه قرار می دهیم.

1- جرایم اجرایی اهمالی

¹- غلام حیدر علامه، حقوق جزای عمومی، ص 117.

²- نصرالله ستانکزی و جمعی از استادان پوهنتون کابل، قاموس اصطلاحات حقوقی، ص 57.

جرائم اجرائی اهمالی به آن جرایم گفته می‌شود که همین نتیجه از اجرای یک عمل جرمی بشکل اجرا بدست می‌آید. همان نتیجه شکل اهمال نیز بدست می‌آید مثلاً عدم مواظبت پرستاری از مریضیکه منتج به مرگ وی گردد و یا محروم ساختن شخص از خوردن غذا که منتج به مرگ پس در این دو حالت فوق یک نتیجه بدست می‌آید و مرتکبین این جرایم قابل شناخته شده و در وقت محاکمه نتیجه عمل جرمی در نظر گرفته می‌شود با اینگونه اشخاص مانند کسیکه مرتکب عمل بشکل اجرائی گردیده برخوردار صورت می‌گیرد¹

چنانچه فقره دوم ماده (35) قانون جزاء صراحت دارد: (جرم عمدی شمرده می‌شود در حالتیکه شخص به موجب قانون و یا موافقت به انجام وظیفه مکلفیت داشته باشد و از ایفای آن عمدآ امتناع ورد به نحویکه امتناع وی مستقیماً منجر به وقوع جرم گردد)² قابل تکر است که این جرایم را به این دلیل به جرایم اجرائی اهمالی می‌گویند که شباهت به جرایم اجرائی دارند.

2- جرایم اهمالی خالص

به آن جرایم گفته می‌شود که در حقیقت بواسطه اهمال و یا امتناع به میان می‌آید در این جرایم اهمالی خالص نتیجه در نظر گرفته نمی‌شود یعنی نتیجه هر چه باشد و یا حتی ممکن است جرم بدون نتیجه باشد، با آنهم اهمال و امتناع از یک عمل به حیث جرم تلقی می‌گردد. مثلاً اهمال و امتناع از کمک به شخصیکه در معرض حریق قرار دارد و یا اینکه حریق در یک منزل رخ می‌دهد و شخص دیگر از خاموش کردن آن امتناع می‌ورزد، به همین ترتیب امتناع از اداد شهادت به نفع یک شخص بیگناه مثلاً کسیکه از وجود دلیل بیگناهی دیگریکه بازداشت شده و یا محکوم به جرم گردیده، اطلاع داشته و عمدآ از ادا ی شهادت فوری مبنی بر وجود دلیل در مقابل مقامات قضائی و پولیس امتناع ورزد در اینگونه حالات قانون وجیبه را متوجه شخص میگرداند هرگاه از اجرای

لنگروردی، جعفر. ترمینولوژی حقوق، تهران: احسان، ۱۳۸۵، ص 147¹.

- وزارت عدلیه افغانستان. قانون جزای افغانستان، کابل: 2 جریده رسمی شماره (347). 1355.

این وجیبه شخص امتناع ورزد جرم اهمالی خالص بوجود میاید.

جزء دوم: تعلیق در سایر جرایم

تعلیق جزا در افغانستان عموماً در حادثات ترافیکی از سوی محکمه ذیصلاح در مواردی که در قانون پیش بینی شده است حکم می گردد. در ماده (205) قانون اجرات جزایی در مورد مجرمین حادثات ترافیکی آمده است:

2- متهم جرم ترافیکی مصدوم را کمک ویاری نموده و فرار نکرده باشد .

3- مرتکب، قبلاً محکوم به جزا نشده باشد.

4- محکمه دریابد که متهم سابقه جرمی نداشته و خود به مراجع مربوط اطلاع یا خود را تسلیم نموده و رفتار وی نمایانگر اطاعت او از قانون در آینده باشد.

5- مدعی حق العبد ابراء نموده یا متهم به رضایت خود خساره وارده را جبران نموده باشد.

مدت تعلیق (3) سال می باشد و از تاریخ صدور حکم محاسبه می گردد.

باید گفت که هدف از بند این ماده حبس متوسط می باشد که نظر به قوانین افغانستان حبس متوسط حبسی است که از (1-5) سال باشد.¹

(3) هرگاه حکم بر تعلیق تنفیذ صادر گردد، محکمه حسب احوال مرتکب را به انجام یک یا بیشتر از موارد ذیل در مدت تعلیق تنفیذ مکلف می سازد:

1- بدون اجازه پولیس خارج از شهر محل سکونت سفر نکند.

2- در هر هفته یا هرماه به دفتر پولیس حاضری دهد.

3- از حمل اسلحه ناریه و جارحه خود داری نماید.

4- از رانندگی طی مدتی که محکمه تعیین می کند، خود داری نماید.

5- به مسئولیت های فامیلی، اجتماعی و اخلاقی پابند باشد.

6- به اعمالی که موجب اذیت متضرر می گردد، مبادرت نورزد.

7- سایر مواردی که محکمه رعایت آن را لازم میدانند.

(4) هرگاه محکوم علیه مندرج فقره (3) این ماده از شرایط معینه تخلف نماید یا در مدت تعلیق تنفیذ،

- حفیظ الله دانش. جزا شناسی، کابل: نوی مستقبل، 1395: ص 64.¹

مرتکب جرم جنحه یا جنایت شود، تعلیق تنفیذ حکم لغو و مجازات بالای وی تنفیذ می گردد.

مطلب هشتم: تعلیق تنفیذ حکم جزای نقدی

1. محکومی که مجازات جرم مرتکبه وی حبس الی دو سال یا جزای نقدی الی بیست و چهار هزار افغانی باشد، در صورتی که محکمه نظر به سن، اخلاق و سوابق وی اطمینان حاصل نماید که در آینده مرتکب جرم نمی شود.
 2. محکوم جرم را برای بار نخست مرتکب شده و متکرر نباشد یعنی قبل از صدور حکم تعلیق مجازات به مجازات جنحه یا جنایت محکوم نشده باشد. تفاوت ندارد که محکوم علیه قبلاً محکوم به مجازات جنحه یا جنایت شده و آن را قسماً یا کلاً سپری نموده باشد یعنی جزا کاملاً بروی تطبیق گردیده یا این که تطبیق نشده باشد. هر دو حالت متکرر دانسته شده و امتیاز استفاده از تعلیق تنفیذ حکم را از دست می دهد. مشروط بر این که از طرف محکمه به حکم قطعی محکوم شده باشد. هرگاه شخصی قبلاً محکوم به مجازات قباحت شده باشد. با نظر داشت این مطلب تکرر در جرم قباحت، طبق قانون جزای کشور ما مصداق پیدا نمی نماید، از این امتیاز استفاده نموده می تواند. از جانبی هم شرط دیگر تکرر در حالت فوق این است که شخص به اساس حکم محاکم داخلی به جزای جنایت یا جنحه محکوم شده باشد بناءً اگر از طرف محاکم خارجی محکوم شده باشد ولو آن که مجازات وی جنحوی با جنایت نیز باشد مکرر شناخته نمی شود به استثنای جرم جعل پول.
 3. شخص که محکوم به جزا گردیده و بعد به اثر فرمان عفو عمومی جرم و جزای وی مورد بخشش قرار گرفته باشد.
 4. شخصی که محکوم به جزا گردیده ولی بعداً اعاده حیثیت شده باشد این اعاده ای حیثیت قانون باشد یا قضایی.
 5. شخصی متهم به ارتکاب جرم و بعداً برائت حاصل کرده یا به قرار عدم الزام یا عدم محکومیت وی ثابت شود یا حکم نهایی و قطعی در اثر مطالبه تجدید نظر لغو و شخص برائت بگیرد.
- قانون جزای کشور ما تعلیق مجازات را در حبس و جزای نقدی به اندازه معینه در قانون را مجاز دانسته و

به قاضی صلاحیت داده است. اما در رویه قضایی کشور ما در عمل چنین معمول است که محاکم تعلیق را صرف در موارد محکومیت به حبس، حکم می نمایند، نه در مجازات نقید. از جانبی هم در قانون جزای کشور ما در رابطه به جرایمی که مجازات آن حبس جزای نقدی است صاحتی وجود ندارد که آیا امکان تعلق هر دو نوع مجازات اصلی که به صورت یکجایی حکم شده باشد وجود دارد یا خیر.

طبق حکم قانون به قاضی یا محکمه صلاحیت داده شده تا مجازات محکوم بها را در حدود معینه کلا تعلیق نماید به عبارت دیگر در قانون چنین صراحتی وجود ندارد که محکمه به اساس آن بتواند یک قسمت مجازات تنفیذ و یک قسمت دیگر آن را تعلیق نماید، اما در عمل محاکم چنین رویه را اتخاذ نموده اند که هر گاه شخصی را به مجازات معینه قابل تعلیق محکوم می سازند یا رعایت شرایط در احوال مقرر در قانون مجازات محکوم علیه را تعلیق می نمایند و اگر موضوع مدتی را در نظارت و توقیف سپری نموده این مدت گذشته سلب آزادی وی به شکل تنفیذی حکم و متباقی مدت آن را تعلیق می نمایند.

از جانبی هم صلاحیت تعلیق مجازات به محاکم مختلف داده شده، هم محکمه ابتدائیه می تواند از آن استفاده نماید و هم محاکم استیناف (مرافعه).

لازم است تا قاضی حین اصدار حکم تعلیق مجازات، شرایط ورعایت احوال خاص را که در قانون تسجیل و محکوم علیه مکلف به رعایت آن دانسته شده برای محکوم علیه بفهماند و به وی بگوید که اگر شرایط را رعایت نکند (حکم تعلیق مجازات وی لغو خواهد شد.) این موضوع سبب آن می شود که محکوم علیه بهتر اصلاح حال شود و در ودره آزمایش افعال و اعمال خود را به نحو درست کنترل نماید، این امر مانع عودت وی به ارتکاب جرم خواهد شد.

محاسبه تعلیق تنفیذ حکم به اساس کود جزا افغانستان قطعیت حکم محاسبه می گردد این در حالیست که جزای حبس از ایام نظارت و توقیفی قابل محاسبه است که خود یکی از تفاوت ها میان تعلیق مجازات و حبس می باشد.

محکمه می تواند مدت تعلیق تنفیذ حکم را قبل از اتمام آن در مورد محکوم علیه که به اجرای رفتار

صادقانه و مناسب، اصلاح حال خود را ثابت سازد، به پیشنهاد حارنوالی مربوط، وکیل مدافع، سازمان هی اجتماعی، ادارات دولتی، موسسه های تعلیمی و تحصیلی و تصدی های دولتی کمتر سازد.

محاسبه تعلیق تنفیذ حکم به اساس کود جزا افغانستان قطعیت حکم محاسبه می‌گردد این در حالیست که جزای حبس از ایام نظارت و توقیفی قابل محاسبه است که خود یکی از تفاوت ها میان تعلیق مجازات و حبس می باشد.

مبحث سوم: حالات الغایی تعلیق مجازات درکود جزا

تعلیق تنفیذ حکم در یکی از احوال ذیل لغو می گردد.

1 - در حالتی که محکوم علیه در خلال مدت تنفیذ جزاء مدتکب جرم مماثل یا شدیدتر گردد. زیرا تعلیق مجازات بخاطر این است که شخص متوجه اعمال خود شده و دست از ارتکاب جرم بردارد نه انیکه این را فرصت دانسته و دوباره دست به ارتکاب جرم بزند.¹

2 - در حالتی که طی مدت تعلیق ثابت شود که شخص قابل از صدور حکم تعلیق تنفیذ به جزای جنحه یا جنایت محکوم گردیده و محکمه از آن اطلاع نداشته است. زیرا رعایت دستورات محکمه در طول مدت تعلیق الزامی است که مجرمی بدون عذر موجه از انجام دستورات تعیین شده سربازند حارنوال از محکمه صادر کننده قرار تعلیق تقاضای رسیدگی در این مورد را خواهد کرد.²

مطلب اول: لغو حکم تعلیق

قانون جزای کشور ما که قاعده تعلیق مجازات را قبول نموده، استفاده از این قاعده را تابع یک سلسله شرایط خاص گردانیده و در آن ذکر شده است که این قاعده در کدام حالات و تحت کدام شرایط مورد استفاده قرار داده شود تا نتایج مطلوبی را که از آن توقع برده می‌شود بدست آید واقعاً در راه اصلاح محکوم علیه مفید و موثر واقع شود و به عوض تطبیق جزای حبس از این روش نیکو استفاده صورت گیرد قانون جزا در بخش او ماده 161 توضیح نموده که:

«هر گاه در جرایمی که جزای آن حبس الی دو سال یا جزای نقدی تابیست و چهارم هزار افغانی باشد محکمه

1 - وزارت عدلیه، کدجزای افغانستان، ماده 231

1- وزارت عدلیه، کدجزای افغانستان، ماده 231.

محکمه نظر به اخلاق سوابق و سن محکوم یا احوال دیگری که موجب ارتکاب جرم گردیده، متیقین شود که وی دوباره مرتکب جرم نمی‌گردد، می‌تواند به تعلیق تنفیذ حکم تصریح نماید.»

بنا بر توضیح ماده فوق قانون، استفاده از قاعده تعلیق مجازات تحت شرایط ذیل مجاز است.

1. در قدم اول شرط است که علیه متهم اقامه دعوی و وی از طرف محکمه محکوم به حبس یا جزای نقدی شده باشد.

2. جرمی را که فاعل مرتکب آن شده مجازات معینه آن در قانون حبس الی دو سال یا جزای نقدی الی بیست و چهار هزار افغانی باشد بناء اگر محکمه بنام موجودیت دلایل یا اعذار مخففه جرمی را که مجازات آن جنحه شدید یا جنایت باشد جزای آن بیش از دو سال حبس یا جزای نقدی بیست و چهار هزار افغانی باشد، جرم را یک یا چند درجه تخفیف داده یا مجازات را به حداقل یا کمتر از آن حکم نماید و این چیز در حدود دو سال حبس یا جزای نقدی معادل آن باشد، قاضی نمی‌تواند این قاعده را مورد تطبیق قرار دهد و مجازات محکوم را تعلیق نماید.

به عبارت دیگر طبق حکم قانون مجازات جرم معینه در قانون، اساس است، نه اندازه محکومیت یا جزایی که قاضی مرتکب را به آن محکوم می‌سازد.

3. زمانی که محکمه قضیه را مورد رسیدگی قرار می‌دهد مطالعه تخفیف متهم، اخلاق و سوابق نیک وی را ملاحظه تثبیت نموده با نظر داشت آن متیقن می‌گردد که اگر مجازات محکوم علیه را تعلیق نماید در اصلاح حای وی موثر بوده ضرورت به تطبیق و تنفیذ مجازات معینه نمی‌باشد.

4. یکی از احوال استثنایی ملاحظه سن متهم است طوری که اگر سن محکوم علیه زیاد بوده و قدرت تحمل تطبیق و تنفیذ مجازات حبس را نداشته باشد، ایجاب تنفیذ حکم حبس را نموده و از این که تطبیق مجازات به خاطر اصلاح و تربیه مجدد است بناء معطل ساختن آن و تعلیق تنفیذ موجه تر است.

5. حالتی که محکوم علیه به جزای نقدی محکوم گردیده، ولی شخص بی بضاعت و از لحاظ اقتصادی تحویل مبالغ محکوم علیه بر وی گران باشد، اگر مجازات نقدی چنین شخص مورد تعلیق قرار داده شود از تر این که مبادا

تعلیق تنفیذ ملغا گردد بار دیگر مرتکب جرم نشده اصلاح حال گردد.

6. شخص بردوبار نخست مرتکب جرم گردیده و جرم وی نیز جنبه یا جنایت باشد یا بعارت دیگر انداهز مجازات محکوم بها کمتر باشد.

7. اصلاح حال مجرم و عدم ارتکاب مجدد مجرم از طرف محکوم علیه در آینده نزد قاضی ثابت گردد.

قانون جزایی کشور ما با قبول اصل تعلیق اجرای حکم یا مجازات در رابطه به حبس و جزای نقدی در حدود معین به محکمه یا قاضی حق داده است تا با نظر داشت شرایط پیش بینی شده در قانون آن را به منصفه عمل قرار دهد.

اما در قانون جزا موضوع تعلیق جرم یا محکومیت تصریح نگردیده است.

از جانبی هم این موضوع تفاوت نمی‌کند که نوع جرم مرتکبه عادی باشد یا سیاسی یا نظامی، در تمام احوال مشروط بر این که مجازات جرم مرتکبه پیش از میزان مقرر در ماده 161 قانون جزا نباشد، می‌توان از این قاعده استفاده نمود نکته مهم این است که قاضی با نظر داشت احوال شخصیت مجرم متیقن گردد که تطبیق قاعده رهای مشروط در مورد محکوم علیه موثر و مطلوب بوده در اصلاح حال وی موثر و مطلوب بوده در اصلاح حال وی موثر و بار دیگر مرتکب جرم نخواهد شد. در قوانین جزایی برخی از کشور های در صورت استفاده از قاعده تعلیق مجازات یک سلسله شرایط اضافی دیگر را نیز ضرور می‌دانند که باید در دوران تعلیق مجازات شخص آن را رعایت نماید، و این موضوع نیز به خاطر اصلاح حال مجرم پیش بینی گردیده که محکوم علیه حکم قانون یا محکمه ذیصلاح مکلف برعایت آن دانسته می‌شود.

ماده 5 قانون تعلیق اجرای مجازات کشور ایران توضیح نموده است که:

«دادگاه با توجه به اوضاع و احوال محکوم علیه و محتویات پرونده می‌تواند اجرای دستور های ذیل را در مدت تعلیق از محکوم علیه بخواهد و محکوم علیه مکلف به اجرای دستور دادگاه می‌باشد»¹

¹ - هوهشنگ شامبیانی، حقوق جزای عمومی، پیشین، ص 141.

1. مراجعه به بیمارستان یا در مانگاه برای درمان بیماری یا اعتیاد خود.
2. خود داری از اشتغال به کار یا حرفه معین.
3. اشتغال به تحصیل در یک موسسه فرهنگی
4. خود داری از قمار و صرف مشروبات الکلی یا معاشرت با اشخاص که دادگاه معاشرت با آن ها را برای محکوم علیه مضر تشخیص دهد.
5. خود داری از رفت و آمد به محل های معین به شخص یا مقامی که دادستان شهرستان تعیین خواهد کرد.

مطلب دوم: محکمه ذیصلاح الغایی تعلیق جزا

الغایی تعلیق تنفیذ از طرف محکمه صورت می گیرد که حکم تعلیق تنفیذ را صادر نموده است. چون محکمه ای که حکم را صادر کرده است از وضعیت مجرم و شخصیت وی آگاهی بهتر نداشته علاوه بر آن از لحاظ صلاحیت حوزوی و موضوعی نیز تابع محکمه صادر کنند تعلیق بوده ضرور است که همان محکمه تعلیق را لغو نماید و هر گاه سبب الغایی تعلیق تنفیذ جزائی باشد که بعد از تعلیق تنفیذ به آن حکم گردیده در این حالت حکم الغایی تعلیق را محکمه صادر نماید که به جزای متذکره حکم نموده است، اعم از این که صدور حکم نظر به صوابدید خود محکمه یا مطالبه حارنوال باشد.¹

هر گاه محکوم علیه طی مدت تعلیق تنفیذ حکم، مرتکب جرم مماثل یا شدید دیگری گردد، محکمه بعد از الغایی تعلیق تنفیذ حکم، علاوه بر جزای جرم جدید، جزای حکم شده قبلی را نیز بر آن افزود می نماید. بدیهی است در طول مدت تعلیق، مجرم علاوه بر رعایت دستورات دادگاه باید از ارتکاب جرم خود داری کند در غیر این صورت فلسفه مجازات منتفی می شود و مجازات معلق همراه با مجازات جرم جدید بالای مجرم اجرا می گردد.

مطلب سوم: ختم مدت تعلیق

هر گاه محکوم علیه طی مدت تعلیق تنفیذ حکم، مرتکب جرم نگردد، آثار حکم از بین رفته چنان پنداشته می شود که اصلاً حکم صادر نگردیده باشد چون دوره تعلیق آزمایشی است برای مجرم و اگر این آزمایش را بتواند موفقانه سپری نماید چنان پنداشته می شود که

¹ - محمد ناصر علم ستانکزی، اصول محاکمات جزایی در

اصلا مرتكب جرم نگردیده و نیازی به اعاده حیثیت در محاکم ندارد و می‌تواند مانند شخص عادی زندگی خود را ادامه بدهد.

شماره	متن آیه	شماره آیه	شماره صفحه
سوره البقره			
1	وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ.	123	7
سورخ كهف			
2	وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا	88	8
سوره الشورى			
3	وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ.	40	8
سوره الحديد			
4	لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ.	25	12

سوره الاسرار			
13	70	وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَا هُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَا هُمْ عَلَي كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا.	5
سوره البقره			
14	178 و 179	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبِ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدِ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأَنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَعْتَدَى بِعَدَاةٍ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.	6
سوره الشورى			
15	40	وَجَزَاء سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ:	7
سوره الانبياء			
18	107	وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ	8
سوره الاسراء			
13	70	وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَا هُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَا هُمْ عَلَي كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا.	11
سوره النور			
30	2	الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ.	13
سوره النور			
23	4	وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تُقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةٌ أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ	14

سوره النساء		
42	92	<p>وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا.</p>
سوره الانعام		
45	151	<p>وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا.</p>
سوره النساء		
45	15	<p>وَاللَّتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَأَسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِّنكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا.</p>
سوره المائدة		
46	23	<p>إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ</p>
سوره البقره		
59	179	<p>وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ</p>

شماره صفحه	متن حديث	شماره
32	لَا يَجِلُّ دَمٌ أَمْرِي مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، إِلَّا بِيَا حَدَى ثَلَاثٍ: أَلْتَيْبِ الزَّانِي، وَالنَّفْسِ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكِ لِدِينِهِ الْمُفَارِقِ لِلْجَمَاعَةِ.	1
47	من أعطاه مؤتجراً بها فله أجرها، ومن منعها فإن آخذوها وشرط ماله عزمه من عزمات ربنا.	2
60	أن من اعتبط مؤمناً قتلًا عن بينة فإنه قود، إلا أن يرضى أولياء المقتول.	3
63	إن الله تجاوز لي عن أمتي الخطأ والنسيان وما استكروها عليه	4
64	و من قتل عمداً فهو قود	5
65	لا يقتل بالولد الوالد	6
67	لا يقتل مسلم بكافر	7

3- فهرست اعلام

ابن تیمیه

9

ابن

عابدین

44

امام مالک

31

امام ابوحنیفه

32

امام شافعی

31

امام احمد

31

سرخسی

53

عبدالله بن

مسعود

59

عمر بن

الخطاب

.....
65.....

معاذ بن جبل

.....
62.....

نتیجه گیری

در اخیر تحقیق حاضر می توان نتیجه گیری نمود
که:

- تعلیق در لغت بمعنای انجام نشدن کاری یا بلا تکلیف ماندن امری بدون مشخص بودن زمان قطعی انجام یافتن آن. آویزان بودن، آویختگی، از کار برکنار کردن کارمند متهم به خطاکاری تا زمان صدور رای دادگاه در باره اتهام وی. تعلیق در اصطلاح عبارت است از اجرا نکردن مجازات مجرم تا زمانی که جرم دیگری از وی سر نزنند، یا به حالت انتظار قرار دادن مجرم، یا یک چانس دیگر به مجرم غرض تبدیل ساختن مدت حبس اش از زندان به محل بیرون زندان یا بصورت آزاد.

- از دیدگاه شریعت اسلامی مجازات به حدود، قصاص، دیه، تعزیر و مجازات بازدارنده براساس متون فقهی تقسیم بندی شده است، بنابراین نمی توان مشخص کرد که مجازاتی جنایی و جنحه ای و خلاف در کدام یک از انواع مجازات مزبور قرار دارند. ضمناً مجازاتی حد، قصاص، و دیه چون مجازاتی شرعی محسوب می شوند قابل تعلیق نیستند (نه تعقیب متهم به ارتکاب جرم موجب حد، قصاص و دیت و نه اجرای مجازاتی مزبور هیچکدام قابل تغلیق نیستند

- در برخی موارد با وجود این که حکم قطعی و لازم الاجرا است، اما مجازات بخاطر موانع شخصی، زمانی، مکانی و غیره به تأخیر می افتد. برای مثال زن حامله که محکوم به قصاص است نباید قبل از وضع حمل، قصاص شود و پس از وضع حمل چنانچه قصاص باعث هلاکت طفل باشد باید به تأخیر انداخته افتد تا خطر مرگ از طفل بر طرف گردد. این مواردی است که تعویق مجازات را بیان می دارد نه تعلیق مجازات را زیرا مجازات در جای خودش است صرف اجرای آن کمی به تعویق می افتد.

- در کد جزای افغانستان موضوع تعلیق مجازات صراحت یافته و مقنن طی ماده های متعددی آنرا شناسایی نموده است. عموماً تعلیق مجازات برای مجرمینی که در ارتکاب جرم شان عمد یا قصد وجود نداشته باشد بصورت سهو یا غفلت مرتکب جرایم خفیف شوند. قاضی با در نظر داشت اهلیت مجرم جزای حبس تنفیذی را که اضافه از پنج سال نباشد به حبس تعلیقی حکم می نماید. مجرم می تواند همین مدت را در خارج از زندان سپری نماید. در طی همین مدت اگر مرتکب جرمی دیگری گردد همین مدت تعلیقی نیز برای او به تنفیذی جمع جرمی که مرتکب شده بالای آن قابل محاسبه می باشد. شکلگیری نهاد تعلیق تنفیذ حکم در پروسه جزایی در راستای کاهش تراکم قضایای جزایی یا کاهش جمعیت زندان ها، جلوگیری از برچسب زنی، اصلاح مجرمان، فردی کردن مجازات ها و غیره می باشد. تعلیق تنفیذ حکم در کد جزا تعریف گردیده است که مقبولیت کد را جزا را نشان می دهد. کد جزا برخلاف قوانین جزایی قبلی، هم نوع ساده و هم نوع مشروط تعلیق تنفیذ حکم را پیش بینی نموده است. برای این که مرتکب از تعلیق

تنفيذ حكم مستفيد شود، كد جزا يكسلسله شروط چون طبيعت مجازات، گذشته و آينده محكوم و جرم ارتكابي توسط مرتكب را در نظر گرفته است كه محاكم حين صدور حكم تعليق تنفيذ حكم، مكلف به رعايت اين شروط مي‌باشند. مدتي كه مجازات محكوم تعليق مي‌گردد، در كد جزا تا پنج سال مي‌باشد كه در قانون جزا و قانون اجراءات جزايي اين مدت را تا سه سال - به نفع متهم در نظر گرفته بود.

اولين و مهم‌ترين اثر تعليق تنفيذ حكم، با در نظر داشت كدجزا، در صورتي كه متهم تحت توقيف باشد، رهايي فوري وي از توقيف است؛ مگر اينكه به حكم صادره محكمه، اعتراض توسط خاارنوالي صورت نگرفته باشد. اثر ديگري كه اين نهاد در پي دارد، در صورتي كه محكوم در مدت تعليق، مرتكب جرم ديگري نگردد و همچنان دستورات صادره محكمه را رعايت نموده باشد، آثار محكوميت جزايي وي ساقط مي‌گردد. اگر محكوم در اين مدت، مرتكب جرم دومي گرديده و دستورات محكمه را نقض نمايد، مجازات تعليق‌شده وي لغو و مجازات بالاي وي تنفيذ مي‌گردد.

پيشنهادات

- در اخير اين تحقيق پيشنهادات ذيل ارايه مي‌گردد:
- 1- انجام تحقيقات گسترده در مورد جزا هاي جايزين حبس.
 - 2- انجام تحقيقات گسترده در مورد معايب و مزايای حبس.
 - 3- انجام تحقيقات گسترده در مورد جنبه هاي تربيتي مجازات بالاي مجرمين. هر نوع مجازاتي كه بتواند در

- تربیه مجرمین تاثیر مثبت بجا گذارد، زیاد تر مورد مطالعه و اجرا قرار گیرد.
- 4- انجام تحقیقات علمی در خصوص شناسایی مجازاتی که با شریعت در مطابقت قرار ندارند.
- 5- انجام تحقیقات در مورد تصویب قانون مجازات اسلامی برای افغانستان که به شکل مدون توسط علمای حقوق جزای اسلامی با در نظر داشت منابع معتبر تکمیل و ترتیب گردد.
- 6- انجام تحقیقات در مورد تمام قوانین جزایی گذشته و ترتیب و تصویب یک قانون جزای جدید و ملغی قرار دادن تمام قوانین جزای گذشته.
- 7- انجام تحقیقات گسترده علمی در از بین بردن عوامل ارتکاب جرم در کشور عزیزمان بخصوص پس از تحولات اخیر.
- 8- انجام تحقیقات و دریافت راه های عملی برای از بین بردن بیکاری که در ارتکاب جرایم نقش برجسته ای دارد.
- 9- انجام تحقیقات علمی در مورد مبارزه جدی علیه تولید و قاچاق مواد مخدر که در ارتکاب جرایم نقش دارد.
- 10- بلند بردن سطح گاهی منسوبین مربوط به ارگان های کشفی و قضایی کشور در کورس های کوتاه مدت و درازمدت بمنظور ایجاد محاکم عادلانه تا باشد هیچ فردی بیگناهی مجازات نشود و هیچ گنهکاری بدور از مجازات نماند.
- 11- پیشنهاد برای محققین بعدی که در مورد تفاوت های ها و شباهت های مجازات شرعی و قانونی تحقیقات را سازماندهی نمایند.

مآخذ

قرآنکریم

الف) کتب

1. ابن الهام، کمال الدین محمد بن واحد، فتح القدير، مصر: مطبعة الكبرى، 1315 قمری.

2. ابن عابدین، محمد امین بن عمر ، ردالمحتار
على الدرالمختار، القاہر: مطبعه الحلی، ب ت
3. استفانی، گاستون، حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن
دادبان-تهران: انتشارات پایه، 1391
4. البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، مترجم
قادر ترشابى- کراچی، اسلامیه، 1377.
5. الحنبلی، عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی
البخدی الحنبلی، مجموع فتاوی شیخ الاسلام
6. الرازی، احمد بن فارس بن زکریا، معجم اللغته،
بیروت: دارالفکر، 1399.
7. الزرقا، مصطفی احمد، المدخل فقہی العام، دمشق:
دارالقلم، 2004.
8. الفیروز آبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب ، قاموس
محیط، بیروت: الرسالة، 1407،
9. القشیری، مسلم بن حجاج، صحیح المسلم، کراچی:
قدیمی کتابخانه، 1956
10. احمد بن تیمیہ، فتاوی ابن تیمیہ، بیروت: آل سعود،
1398 قمری.
11. الزحیلی، وهبه بن مصطفى، الفقه الاسلامیه و ادلته،
دمشق، دارالفکر، بی تا
12. الموسوعه الفقہی، کویت: وزارت حج و شئون اوقاف،
2010.
13. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن،
1385.
14. بهنسی، احمد فتحی، القصاص فی فقه الاسلامی، مصر: دارالشروق،
1409 قمری.
15. جعفری لنگرودی، جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران:
1363
16. حوی سعید، اسلام دین فطرت است، ترجمه مومن حکیمی-
پشاور: مرکز نشراتی پیام، 1383 .
17. خزانی، منوچهر، بحثی پیرامون توقیف احتیاطی یا
قرار بازداشت، مجله کانون وکلا، شماره (31) 1391.
18. خلیل، رشاد حسن، المدخل الفقه الاسلامی، قاہرہ:
التراس،
19. دانش، تاج زمان، مجرم کیست، جرم شناسی چیست،
کابل: احمد، 1388.

20. دانش، حفیظ الله، جزا شناسی، کابل: نوی مستقبل، 1395.
21. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه فارسی دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، 1346
22. رسولی، محمد اشرف، دوره کامل حقوق جزای عمومی، کابل: احمد، 1391
23. رضایی، محمد عارف، حقوق جزای عمومی، کابل: دانشگاه ابن سینا، 1393.
24. ریگی، محمد بندر، المنجد الطلاب، فرهنگ عربی به فارسی، تهران: دانشگاه تهران: 1355.
25. زراعت، عباس، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی، تهران: انتشارات جاودانه، 1394
26. ستانکزی، نصرالله، قاموس اصطلاحات حقوقی، نویسندگان نصرالله ستانکزی و جمعی از استادان پوهنتون کابل، کابل: پوهنتون کابل، 1387
27. سعیدیان، عبدالحسین، دایره المعارف بزرگ نو، تهران: انتشارات راه و زندگی، 1385
28. سهرابی، امیر حسن، تعلیق اجرای مجازات، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات کرج، برگرفته از پایگاه تخصصی نشر مقالات حقوقی،
29. شامبیانی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات ژوبین، 1384.
30. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران: گنج دانش، 1371.
31. الصلابی، علی محمد، عمر بن خطاب، دمشق: دار ابن کثیر، 1430 قمری.
32. عامر، عبدالعزیز، التعزیر فی شریعه الاسلامیه، اردن: المطبعه دارالثقافه، 1377.
33. عثمانی، شبیراحمد، تفسیر کابلی، ترجمه زیر نظر علمای جید کشور- کابل: مطبعه دولتی، 134
34. علامه، غلام حیدر، حقوق جزای عمومی، کابل: دانشگاه ابن سینا، 1399.
35. علم ستانکزی، محمد ناصر، اصول محاکمات جزایی در افغانستان، کابل: احمد، 1391
36. عمید، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیر کبیر، 1386، ص812.

37. عوده، عبدالقادر عوده، التشريع جنایی الاسلامی، ترجمه حسن فرهودی- تهران: نشر یاد آوران، 1389،
38. عوده، عبدالقادر، جرم و ارکان آن، ترجمه حسام فرهودی-تهران: ایثار، 1383.
39. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، مصر: دارالکتب اسلامیة، 1410 ق
40. فکرت بخشی، بشیر، اصل قانونیت جرایم و جزاها در شریعت و قانون، کابل: پوهنتون کابل، 1399.
41. قاضی زاده، محمد انور، مجازات از دیدگاه شریعت و قوانین، کابل: مرکز تحقیقات اسلامی، 1370.
42. قرضاوی، یوسف، غیر مسلمانان در جامعه اسلامی، مترجم مجروم داود دشتی تهران: نشر احسان، 1383.
43. قیم، عبدالنبی، فرهنگ معاصر عربی به فارسی، تهران: انتشارات معاصر، 1381.
44. گلدوزیان، ایرج، بایسته های حقوق جزای عمومی، تهران: نشر میزان، 1388.
45. لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: چاپخانه خواجه، 1363
46. محمد آشوری، جایگزین های زندان یا مجازاتی، تهران، نشر گرایش، 1382.
47. محمد معین، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، 1385
48. محمودی، عباسعلی، حقوق جزایی اسلام، تهران: مجمع علمی و فرهنگی، 1388
49. مصری، سیدسابق، فقه السنه، ترجمه محمود ابراهیمی- تهران: اسلامیة، 1387
50. نذیر، دادمحمد، حقوق جزای عمومی اسلام، کابل: مستقبل، 1391.
51. وزارت عدلیه، قانون اجرات جزایی، کابل: جریده رسمی، شماره (1132) 1393.
52. وزارت عدلیه افغانستان، قانون مدنی، کابل: جیده رسمی 1355
53. وزارت عدلیه، کد جزای افغانستان، کابل: جریده رسمی، شماره (1260) 1396
54. وزارت عدلیه، قانون جزای افغانستان، کابل: جریده رسمی شماره (347) 1355

55. Summary of the discussion

56. Identifying crimes, implementing punishment for the purpose of rule of law and defending the legitimate rights of people, provision Justice in society is very important and valuable. The main research question is this What is suspension of punishment from the point of view of Sharia and laws. The research hypothesis states that suspension Punishment is clear in laws, and from the perspective of Islamic Sharia, suspension of punishment is one of them There are classical punishments and in Islamic Sharia there are also cases regarding the suspension of punishment It can be checked. The findings of the research show that punishment in the general sense is a reward for good or bad To give and in a special sense is to give a bad punishment. Suspension of non-execution of the criminal's punishment until When he doesn't commit another crime or put the criminal in waiting mode, or another chance to the criminal for the purpose of changing his prison term from prison to a place outside prison or free. From the point of view of Islamic Sharia, punishments are divided into Hudud, Qisas, and Ta'zir In terms of punishments, retribution, it cannot be increased or decreased, only in some cases for the sake of it Personal, time, place, etc. obstacles delay the punishment in its place Its implementation is slightly delayed. In the penal code of Afghanistan, the issue of suspension of punishment It has been clarified and the legislator has dealt with it in several articles. Generally suspension of punishment for Criminals who do not have intention or intention in committing their crime by mistake or negligence commit minor crimes. The judge considered the eligibility of the criminal to be sentenced to imprisonment Sentenced to suspended imprisonment for not more than five years. The offender can serve the same period outside spend time in prison. During this period, if he commits another crime, the same suspension period It can also be calculated for him as the execution of the sum of the crimes he has committed. Formation The institution of suspending the execution of the sentence in the criminal process in order to reduce the density of criminal cases Prison population, prevention of labeling, correction of criminals, individualization of punishments, etc is. The first and most important effect of suspending the execution of the sentence, considering the Penal Code, if the accused If he is under arrest, he is released from arrest. Another effect of this institution is if he is under arrest, he is released from arrest. Another effect of this institution is if That the convict does not commit another crime during the suspension period and also the orders issued by the court has complied, the effects

of his criminal conviction will be revoked. If convicted during this period, If he commits a second crime and violates the orders of the court, his suspended sentence will be canceled Punishment will be imposed on him.

57. **Keywords:** suspension of punishment, Sharia law, laws, difference, goals, Penal Code



Salam University
faculty Of Shari & Law
Master program in jurhprudece & law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic affairs

Suspension of punishment from the point of view of Sharia & law

Masters thesis

Student: Nadia Sadat

Teacher: Dr. Mohammad Yunus Ebrahimi

Year 2023



Salam University
Faculty Of Shari & Law
Master program in Jurisprudence & law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic affairs

**Suspension of punishment from
the point of view of Sharia & law
Masters thesis**

Student: Nadia Sadat

Teacher: Dr. Mohammad Yunus Ebrahimi

Year 2023